۶۳

مختصری در

تاریخ تحول نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا
استاد دانشگاه تهران

چاپ سوم تهران ۱۳۳٤

قیمت : ۵۰ ریال

چاپخانهٔ دانشگاه

حق طبع محفوظ است

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

6176
17/9/84
5995
الجمهورية الاسلامية الایرانیة
Ministry Of Culture & Higher Education
Islamic Republic Of Iran
FREE GIFT

مختصری در

تاریخ تحوّل نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

حق طبع و تقلید محفوظ و مخصوص مؤلف است

چاپ سوم تهران ۱۳۳۴.

چاپخانهٔ دانشگاه

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No. 17974
Dated

مقدمهٔ طبع دوم

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیأت علمی دانشکدهٔ افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم و نثر فارسی دردورهٔ اسلامی بود ، این مختصر که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی میشود فراهم آمد وبطبع رسید . مقصود ازتنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان ازسیرنظم و نثرفارسی باختصاروبی آنکه واردمباحث مفصل ودقیق شوند اطلاعی حاصل کنند واز گذشتهٔ ادبی میهن خود دور نمایی در نظر مجسم سازند . پس خوانندهٔ این دفتر نباید این کتاب را بمنزلهٔ یك کتاب مفصل در تاریخ ادبیات ایران بپندارد ودایرهٔ انتظاررا درقراءت آن بیش از آنچه درخور یك دفتر کوچك کلاسی است وسعت دهد . اگر مراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران میبود ناگزیر این کتاب بروشی دیگر تألیف وتدوین میشد وذکرمسائل دیگری در آن ضرورت می‌یافت ودرآنحال دیگر بکار مبتدیان نمی‌آمد وازحوصلهٔ وقت وفرصت آنان بیرون میافتاد .

بنابراین مقدمه کتاب حاضر با رعایت کمال اختصار نگارش یافت و در آن بذکراشارات مختصرقناعت شد .

در طبع دوم کتاب که آنهم باشارت دانشکدهٔ افسری صورت عمل پذیرفت ، درمطالب کتاب ، بنابرهمان اسباب مذکور، تغییری‌راه نیافت مگردربرخی ازموارد که از حیث تنظیم و ترتیب مطالب ، نه از جهت افزایش آنها ، تصرفاتی در کتاب صورت گرفت . امید است که استادان فن این مختصر را بنظر قبول ببینند و برقلّت بضاعت این کمترین بدیدهٔ بخشایش بنگرند .

امرداد ماه ۱۳۳۳

اینك پس از یکسال بطبع سوم کتاب همت گماشته میشود واین طبع بی کم‌وکاست ازروی طبع دوم کتابست . خداوند متعال نگاهبان ما ازلغزشها باد .

امرداد ماه ۱۳۳۴

مقدمهٔ طبع اول

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست ، حاوی بحث مختصر و کلی در تحول نظم و نثر از آغاز ادبیات فارسی تا دورهٔ معاصر . روش کار در این مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی وسپس چگونگی نثر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان وشاعران برشمرده شود وسبک‌هایی که در هر عصر و زمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد . پس اگر در این صحایف ذکری از شاعر یا نویسنده‌یی رود بدین سبب است که سهم اورا در تکامل نظم و نثر فارسی یا مرتبتی که در این فنون دارد بیان کنیم و بذکر احوال او و توضیح و تفصیلی در آثارش توجهی نداریم .

در نگاشتن این اوراق حتی المقدور از ورود در مباحث دقیق ادبی خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید وگرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است مستلزم تسوید اوراق کثیر و صرف همتی وافر است خاصه که اینگونه بحث‌ها در مسائل ادبی در زمان ما تازگی دارد و کمتر کسی تا کنون پیرامون آن گشته و بسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیك شدن بدانرا داشته است .

از خداوند بزرگ ودانا وتوانا خواستارم که در این کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زَلّات بهرهٔ من کند و آنرا در نظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارندهٔ این اوراق را شایستهٔ ارائهٔ طریق بدانند و خطایا و زلل اورا برشمارند تا اگر فرصتی و توفیقی باشد نقائص آن که بیقین بسیار است ، چنانکه باید ازمیان برخیزد .

از هیأت علمی دانشکدهٔ افسری که در تحریر این صحایف محرّض من بوده است سپاسگزارم و توفیق آنرا در خدمات علمی از خدای متعال مسألت میکنم .

تهران ۱۲ آبانماه ۱۳۳۱

۱

از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی با شکستهای پیاپی سپاهیان ایران ازلشکر اسلام در جنگهای ذات السلاسل (۱۲ هجری) و قادسیه (۱٤ هجری) و جلولاء (۱٦ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، و نفوذ مداوم مسلمین در داخله شاهنشاهی ایران تا ماوراءالنهر که تا اواخر قرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرونی محدود و معدود تحت سیطرهٔ عرب در آمدند.

ادبیات پهلوی در سه قرن اول هجری

چنانکه میدانیم زبان رسمی وادبی ایران در دورهٔ ساسانی لهجهٔ پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود. این لهجه دردربار و ادارات دولتی و حوزهٔ روحانی زرتشتی چون یك زبان رسمی عمومی بکارمیرفت ودرهمان حال زبان وادب سریانی هم درکلیساهای نسطوری ایران که دراواخر عهد ساسانی تا برخی ازشهرهای ماوراءالنهر گسترده شده بود، مورد استعمال داشت.

پیداست که با حملهٔ عرب و برافتادن دولت ساسانیان برسمیت وعمومیت لهجهٔ پهلوی لطمه‌یی سخت خورد لیکن بهیچ روی نمیتوان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثهٔ بزرگ تاریخی دانست چه ازاین‌پس تادیرگاه هنوزلهجهٔ پهلوی در شمار لهجات زنده و دارای آثار متعدد ادبی و تاریخی و دینی بوده و حتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجهٔ پهلوی دردست داریم متعلق ببعد از دورهٔ ساسانی است.

تا قسمتی ازقرن سوم هجری کتابهای معتبری بخط وزبان پهلوی تألیف شده

و تا حدود قرن پنجم هجری روایاتی راجع بآشنایی برخی ازایرانیان با ادبیات این لهجه در دست است و مثلاً منظومهٔ ویس ورامین که در اواسط قرن پنجم هجری بنظم درآمده مستقیماً ازپهلوی بشعرفارسی ترجمه شده وحتی درقرن هفتم «زرتشت بهرام پژدو» ارداویرافنامهٔ پهلوی را بنظم فارسی درآورد .

در سه چهار قرن اول هجری بسیاری از کتب پهلوی در مسائل مختلف از قبیل منطق ، طب ، تاریخ ، نجوم ، ریاضیات ، داستانهای ملی ، قصص و روایات و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و از آنجمله است : کلیله و دمنه ، آیین نامه ، خداینامه ، زیج شهریار ، ترجمهٔ پهلوی منطق ارسطو ، گاهنامه ، ورزنامه وجزآنها.

درهمین اوان کتبی مانند دینکرت ، بندهشن ، شایست‌نشایست ، ارداویرافنامه ، گجستك ابالش ، یوشت فریان ، اندرز بزرگمهر بختکان ، مادیگان شترنگ ، شکندگمانیك ویچار وامثال آنها بزبان پهلوی نگاشته شدکه بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزدیسنا و داستانهای ملی در آنها محفوظ مانده است . مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده وباین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی ایران قدیم اطلاعات کافی داشته‌اند . ازاین گذشته در تمام دیوانهای حکام عرب در عراق وایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجهٔ پهلوی استفاده میشده است .

با همهٔ این احوال پیداست که غلبهٔ عرب ورواج زبان‌دینی وسیاسی عربی بتدریج ازرواج وانتشار لهجهٔ پهلوی میکاست تاآنجاکه پس‌ازچند قرن فراموش شد وجای خود را بلهجات دیگرایرانی داد .

خط پهلوی‌هم براثرصعوبت بسیار ونقص فراوان‌خود بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شد که با همهٔ نقصهایی که برای فارسی زبانان داشت وبا همهٔ نارسایی بمراتب ازخط پهلوی آسانتراست .

بهمان نسبت که لهجهٔ پهلوی‌رسمیت ورواج خودرا ازدست میداد زبان عربی درمراکزسیاسی ودینی نفوذ می‌یافت وبرخی‌ازایرانیان درفراگرفتن وتدوین قواعد آن کوشش میکردند اما هیچگاه زبان عربی مانند یك زبان عموی درایران رائج نبود وبهیچ روی‌بر لهجات عمومی وادب ایرانی شکستی وارد نیاورد وبعبارت‌دیگر

ازمیان همهٔ ملل مطیع عرب تنها ملتی که زبان خود را نگاه داشت واز استقلال ادبی محروم نماند ملت ایرانست .

نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی

پیداست که این نفوذ سیاسی ودینی وهمچنین مهاجرت برخی از قبایل عرب بداخلهٔ ایران وآمیزش با ایرانیان وعواملی از این قبیل باعث شد که لغاتی از زبان عربی در لهجات ایرانی نفوذ کند . این نفوذ تا چند قرن اول هجری بکندی صورت میگرفت وبیشتر ببرخی از اصطلاحات دینی (مانند : زکوة ، حج ، قصاص ...) واداری (مانند : حاکم ، عامل ، امیر، قاضی ، خراج . . .) ودسته‌یی از لغات ساده که گشایشی در زبان ایجاد میکرد یا برمترادفات میافزود (مانند: غم ، راحت ، بل ، اول ، آخر . . .) منحصر بود وحتی ایرانیان پاره‌یی از اصطلاحات دینی واداری عربی را ترجمه کردند مثلا بجای «صلوة» معادل پارسی آن «نماز» وبجای «صوم» روزه بکار بردند .

در این میان بسیاری اصطلاحات اداری (دیـوان ، دفتر ، وزیر[1] . . .) و علمی (فرجار، هندسه ، استوانه ، جوارشنات ، زیج ، کدخداه . . .) ولغـات عادی لهجات ایرانی بسرعت در زبان عربی نفوذ کرد وتقریباً بهمان نسبت که لغات عربی درلهجات ایرانی وارد شد از کلمات ایرانی هم درزبان تازیان راه یافت .

باید بیاد داشت که نفوذ زبان عربی بعد از قرن چهارم هجری و خصوصاً از قرن ششم وهفتم ببعد درلهجات ایرانی سرعت وشدت بیشتری یافت .

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین اسلام است که هرچه ازعمر آن در ایران بیشتر گذشت نفوذ آن بیشتر شد وبهمان نسبت که جریانهای دینی در این کشور فزونی یافت بردرجهٔ محبوبیت متعلقات آن که زبان عربی نیزیکی از آنهاست، افزوده شد .

دومین سبب نفوذ زبان عربی درلهجات ایرانی خاصه لهجهٔ دری ، تفنن واظهار علم وادب بسیاری از نویسندگانست ازاواخرقرن پنجم ببعد .

جنبهٔ علمی زبان تازی نیز که در قرن دوم وسوم قوت یافت از علل نفوذ آن درزبان فـارسی باید شمرده شود .

این نفوذ ازحیث قواعد دستوری بهیچروی (جزدربعض موارد معدود بی اهمیت)

۱ــ ازاصل پهلوی «ویچیر» یا «ویژیر»

درزبان فارسی صورت نگرفته وتنها ازطریق مفردات بوده است وحتی درمفردات لغات عربی هم که درزبان ما راه جست براههای گوناگون ازقبیل تلفظ ومعنی آنها دخالتهای صریح شد تا آنجاکه مثلا بعضی از افعال معنی وصفی گرفت (مانند : لاابالی = بی‌باك . لایعقل = بیعقل ، نادان . لایشعر = بی‌شعور، نافهم ...) وبرخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شده و علامت جمع فارسی را بر آنها افزودند مانند : ملوکان، ابدالان ، حوران ، الحانها ، منازلها ، معانیها ، عجایبها ، موالیان، اوانیها... چنانکه درشواهد ذیل می‌بینیم :

ببوستان ملوکان هزار گشتم بیش — گل شکفته برخسار کان توماند (دقیقی)
وگربهمت گویی دعای ابدالان — نبود هرگز با پای همتش همبر (عنصری)
گر چنین حور در بهشت آید — همه حوران شوند غلمانش (سعدی)
زنان دشمنان در پیش طعنت — بیاموزند الحانهای شیون (منوچهری)
بیابان در نورد و کوه بگذار — منازلها بکوب وراه بگسل (منوچهری)
من معانیهای آنرا یاور دانش کنم — گر کندطبع توشاهاخاطرمرایاوری (ازرقی)

گذشته از این نزدیك تمام اسمها و صفتهای عربی راکه بفارسی آوردند با علامتهای جمع فارسی بکار بردند (مانند : شاعران ، حکیمان ، زائران ، امامان ، عالمان ، نکتها ، نسخها ، کتابها ...)

بدین‌جهات باید گفت لغات عربی که درزبان فارسی آمده بتمام معنی تابع‌زبان فارسی‌شده واصولاً تا اواخر قرن پنجم جمعهای عربی نیز بنحوی که امروز میان ما معمول است تقریباً مورد استعمالی نداشته است .

آغاز ادب فارسی

اگر چه ادبیات پهلوی در برابر نفوذ و رسمیت زبان عربی اندك اندك راه ضعف و فراموشی می پیمود لیکن لهجات محلی دیگرایران با آمیزش با زبان عربی آمادهٔ ایجادادبیات کامل و وسیعی میگردید واز آنجمله بود لهجهٔ آذری ، لهجهٔ کردی ، لهجهٔ فارسی (معمول درفارس) ، لهجات مرکزی ایران ، لهجهٔ طبری ، لهجهٔ گیلی ودیلمانی ، لهجهٔ سگزی ، لهجهٔ خراسانی ، لهجهٔ سغدی ، لهجهٔ خوارزمی وجز آن .

لهجهٔ عمومی مشرق ایران و شعب آن از این میان نروتمند ترین لهجه های ایرانی بود وچون بازماندهٔ لهجه‌های ادبی‌مهمی مانند پهلوی‌اشکانی (پهلوی‌شمالی)،

سغدی قدیم، تخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی می‌توانست بهترین وسیلهٔ ایجاد ادبیات جدیدی در ایران گردد و این امر خوشبختانه بیاری یعقوب پسر لیث صفار (۲۵۴-۲۶۵) مؤسس سلسلهٔ مشهور صفاری در اواسط قرن سوم هجری بشرحی که در تاریخ سیستان بتفصیل آمده است.[۱] صورت گرفت و با ظهور شاعرانی مانند **محمدبن وصیف سگزی** دبیر یعقوب و **بسام کورد** (کرد) از خوارج سیستان که بصلح نزد یعقوب رفته بود و **محمدبن مخلّد سگزی** از فاضلان عهد یعقوب نخستین اشعار عروضی پارسی سروده شد و در اندك مدت یعنی تا آغاز قرن چهارم چنان بسرعت طریق تکامل پیمود که در آغاز این قرن شعر پارسی با شعر تازی برابری کرد و در نیمهٔ دوم آن قرن یکی از بزرگترین شاعران جهان یعنی فردوسی طوسی ظهور نمود.

دیگر از شاعران مشهور دورهٔ صفاری در اواخر قرن سوم **فیروز مشرقی** است که در دستگاه عمرو بن لیث بسر میبرد و وفات او را در سال ۲۸۲ نوشته‌اند. در همین دورهٔ عمرو بن لیث شاعر بزرگ دیگری میزیسته است بنام **ابوسلیك گرگانی** که نام او در تذکره‌ها بسیار آمده است و از وچند بیت نغز در تذکره‌ها و کتب ادبی و فرهنگها ذکر شده و از جملهٔ آنهاست:

خون خود را گر بریزی بر زمین — به که آب روی ریزی در کنار

بت پرستنده به از مردم پرست — پند گیر و کار بند و گوش دار

از جملهٔ شاعران منسوب بدربار طاهریان **حنظلهٔ بادغیسی** را ذکر کرده‌اند که در اوایل قرن سوم هجری میزیست و از میان اشعاری که بدو نسبت داده‌اند این دو بیت شهرت فراوان دارد:

مهتری گر بکام شیر در است — شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه — یا چو مردانت مرگ رو یاروی

و دیگر **محمود ورّاق هروی** که از معاصران محمدبن طاهر بوده است و وفات اورا بسال ۲۲۱ هجری (؟) نوشته‌اند.

۱- رجوع شود بتاریخ سیستان، چاپ تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۰۹-۲۱۳

از شاعران نام آور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که نام او در قرن چهارم شهرت فراوان داشته است **مسعودی مروزی** است. وی نخستین کسی است که بنظم داستانهای ملی بشعرپارسی مبادرت کرده و اکنون تنها سه بیت از شاهنامهٔ او باقی مانده است .

۲

قرن چهارم، عصر سامانی و بویی

اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات

قرن چهارم بر تارك تاریخ ایران چون تاجی درخشنده است که بانواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهای درخشان علم و ادب مردان بزرگی مانند محمد بن زکریای رازی وابونصر فارابی واحمد بن عبدالجلیل سگزی وابونصر عراق وعلی بن عباس مجوسی اهوازی وابوسهل مسیحی ورودکی وشهید بلخی و دقیقی وابن العمید و ابن عباد وقابوس و بدیع الزمان همدانی وابوبکر خوارزمی و بسیاری از رجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت شمارش همهٔ آنان در این وجیزه نیست. در پایان این قرن سه تن از مفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی وابوعلی بن سینا وابوالقاسم فردوسی وارث همهٔ ترقیات وپیشرفتهای ایرانیان درعلوم وادبیات شدند وقسمتی از آغاز قرن پنجم را نیز بنور وجود وآثار گرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن همانطور که دورهٔ بلوغ علوم اسلامی و ادب عربی است بهمان نحو هم مهمترین وبارآورترین عهد ادب فارسی وعصر ظهور گویندگان بزرگ وفصیح در نواحی شرقی ایرانست. در نواحی دیگر ایران اگر چه گویندگانی مانند قابوس ومسته مرد (شاعر طبری زبان) وبندار رازی ومنطقی رازی وغضائری رازی پدید آمده وبعضی از آنان تااوایل قرن پنجم نیز زیسته وشاعری کرده‌اند لیکن عدهٔ آنان واهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنانرا همپایهٔ شاعران خراسان وماوراءالنهر یعنی حوزهٔ فرمانروایی سامانیان بدانیم.

توجه سامانیان بزبان پارسی

خاندان سامانی یکی از خاندان‌های اصیل ایرانیست که نسل آن ببهرام چوبین سردار مشهور ساسانی میرسید. شاهان این خاندان در احترام میهن و بزرگداشت مراسم ملی واحیاء سنن

Ministry of Culture & Higher Education
Islamic Republic of Iran

قدیم ایران وعلی الخصوص در ترویج زبان پارسی حد اعلی کوشش را بکار میبردند وباین نظر در تشویق شاعران و نویسندگان و مترجمان نکته‌یی را فرونمیگذاشتند مثلا چون دیدند که کلیله و دمنهٔ پهلوی مدروس شده و ممکن است مردم ایران بر اثر رغبتی که بدان دارند از ترجمهٔ عربی که آن بدست عبدالله پسر مقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمهٔ آن از تازی بنثر پارسی فرمان دادند و این کار در عهد سلطنت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رودکی شاعر مشهور آنرا از نثر بنظم پارسی درآورد، ویاچون دو کتاب مشهور محمد بن جریر الطبری (متوفی بسال ۳۱۰) یعنی تاریخ الرسل و الملوك و جامع البیان فی تفسیر القرآن او در خراسان شهرت یافت، ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶ هجری) نخستین را بهمت وزیر خود **ابی علی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی** و دومین را بدست گروهی از فقیهان بپارسی درآورد واین هردو ترجمه اکنون در دست واز ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نثر پارسی در قرن چهارم

نثر پارسی این دوره تنها از همین آثار گرانبها بهره‌مند نبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز درین عهد بوجود آمده که برخی از آنها هنوز باقی واز آنجمله است.

۱- کتاب **عجائب البر و البحر** یا **عجایب البلدان** از ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات ذیقیمتی راجع بنواحی مختلف خاصه ایرانست.

۲- کتاب **حدود العالم من المشرق الی المغرب** که مؤلف آن معلوم نیست ولی چنانکه در مقدمهٔ آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است

۳- کتاب **الابنیة عن حقایق الادویة** از ابومنصور موفق هروی در داروشناسی[1] که نسخه‌یی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود است.

۴- **ترجمهٔ تاریخ طبری** که اصل آن یعنی تاریخ الرسل والملوك از محمد ابن جریر الطبری است و ترجمه آن بفرمان ابوصالح منصور بن نوح بدست وزیر او

۱- این کتاب را معمولا از آثار قرن چهارم میشمرند لیکن بنابر برخی از قرائن از آثار اوایل قرن پنجم هجری بنظر میآید.

ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳۵۲ بااضافات واستفاداتی ازمنابع دیگر صورت گرفته است.

۵ - **ترجمهٔ تفسیر طبری** ازجامع البیان محمد بن جریر الطبری معروف بتفسیر کبیر که بامر ابوصالح منصور بن نوح و بدست گروهی از فقهای خراسان و ماوراء النهرانجام شد .

۶- **مقدمه شاهنامه ابومنصوری** ازابومنصورالمعمری. این مقدمه که اکنون دردست است بنابرشرحی که خواهد آمد برشاهنامهٔ ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است .

ازمحمدبن **ایوب الحاسب الطبری** دانشمند معروف دو رسالهٔ **شش فصل** و **استخراج** دردست است و کتاب دیگری بنام **کشف المحجوب** در کلام اسمعیلیه از **ابویعقوب سگزی** باقیست که گویا از اصل عربی ترجمه شده باشد و دراین صورت باید آنرا ازآثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد .

از خصایص مهم دورهٔ سامانی یکی تدوین تاریخ ایران و داستانهای ملی است بزبان پارسی . در قرن چهارم هنوز دنبالهٔ افکار و عقاید شعوبیهٔ ایرانی باقی بود و این روحیه بهمان نحو که درادبیات عربی مایهٔ سرودن بسیاری ازاشعار وطنی بوسیلهٔ ایرانیان و تألیف کتب در ذکر تاریخ ومفاخر ایرانیان و مثالب تازیان شده بود ، درزبان پارسی نیز باعث تألیف بسیاری کتب و ذکر مفاخر گذشتگان گردید. این کتب در قرن چهارم معمولا تاریخهای مشروح ایران قدیم یا داستانهای مفصل پهلوانان بود که باتوجه بمآخذ کهن پهلوی یامآخذ منقول ازپهلوی بعربی تهیه وتألیف شده و از آنجمله است : **شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی** که کتابی عظیم از تاریخ و داستانهای قهرمانی ایران پیش ازاسلام تا غلبهٔ تازیان بود - **شاهنامهٔ ابوعلی بلخی** - **شاهنامهٔ ابومنصوری** که درسال ۳۴۶ هجری بفرمان **ابومنصور محمد بن عبدالرزاق** طوسی سپهسالار خراسان، بوسیلهٔ چندتن ازدهقانان گردآوری شده واز لحاظ اتقان مآخذ و نظم مطالب ظاهراً بهترین شاهنامهٔ منثور قرن چهارم بوده . بر این کتاب ابومنصورالمعمری ، وزیر ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، مقدمه یی نگاشته که اکنون باقی واز آثار گرانبهاو معتبرنثرپارسی است . نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یك شاهنامهٔ منظوم استفاده کرد دقیقی و بعداز واستاد ابوالقاسم فردوسی است.

نثرفارسی قرن چهارم بسیار ساده و خالی از صنایع لفظی بود. در نثر این دوره وتمام آثاری که بعد از آن بسبك این عهد نوشته شد اثری از لغات مشکل عربی و ذکر امثال عرب یا آوردن اشعار تازی بقصد آرایش کلام و نظایر آن مشهود نیست بلکه نثری‌است روان و طبیعی و مبتنی بر روش تکلم عموم و با جمله های کوتاه و روشن وخالی از ابهام وتعقید. تکرار افعال وآوردن افعال کامل بی نقص و عدم توجه بمقدمه چینی های زائد براصل وسعی درصراحت الفاظ ازخصایص عمدهٔ نثرفارسی دراین دوره است.

شعر فارسی درقرن چهارم

اما ازجهت شعرفارسی، قرن چهارم را باید یکی از بهترین دوره‌های ادبی زبان فارسی دانست. در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعر عروضی پارسی نخستین مراحل حیات خودرا میپیمود وچون کودکی نوخاسته افتان وخیزان پیش میرفت یکی ازنوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی **ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی** (م۳۲۹.) ولادت یافت وتمام‌قسمت‌اول حیات‌خودرا دراین قرن گذراند وتربیت شد تاآنجاکه شاعری فحل گردید و چون بآغاز قرن چهارم رسید مرتبتی‌یافت که بقول ابوالفضل بلعمی اورا درعرب و عجم نظیری نبود. بیست‌و نه سال‌اول قرن چهارم دورهٔ استحصال رودکی‌از زحماتی بود که درآغاز حیات خود یعنی اواخر قرن سوم کشیده بود. رودکی شعرفارسی‌رااز حالت ابتدائی وسادهٔ خودبیرون‌آورد، درانواع‌مضامین واقسام مختلف‌شعر از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی وترانه وارد شدوازهمهٔ آنها پیروز بیرون آمد. بقولی که معقول‌تر ومقبول‌تراست نزدیك صدهزار بیت (صددفتر) وبقولی دیگر که قبول آن دشوار مینماید یك میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیله ودمنه‌را بنظم‌فارسی درآورد، قصیده‌های‌بزرگ‌ساخت، غزلهای‌لطیف که عنصری‌هم خود را در برابر آنها عاجز می‌یافت سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی‌لطیف‌وطبیعی وخالی ازهرگونه اشکال دارد واگر از کهنگی زبان و لهجهٔ او که نسبت بما امری طبیعی‌ونتیجهٔ گذشت ده‌قرن‌ونیم مدت است، بگذریم بایدسخن اورا بهمان اندازه‌ساده وسهل بدانیم که سخن فردوسی‌وسعدی را. بهرحال رودکی پدر شعر فارسی است ودر این امر خلافی نتوان کرد و از همین جاست که شاعران

بعد ازوی اورا «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب داده‌اند. ازاشعار اوست :

زمانه پندی آزاد وار داد مرا — زمانه‌چون‌نگری‌سربسرهمه‌پنداست
بروز نیك كسان گفت‌تاتوغم‌نخوری — بسا كسا كه بروز تو آرزومند است
زمانه گفت مراخصم‌خویش‌دار نگاه — كرازبان نه‌ببنداست پای در بنداست

☆☆☆

تا جهان بود از سر آدم فراز — کس نبود ازراه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان — راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند — تا بسنگ اندر همی بنگاشتند
دانش‌اندر دل چراغ روشن‌است — وزهمه بد بر تن‌توجوشن است

درهمان سال که ستارهٔ نبوغ رود کی ازافق آسمان‌ادب فارسی افول میکرد درخشانترین ستارهٔ شعروهنر یعنی فردوسی پای درمطلع حیات نهاد (۳۲۹ هجری) وچنانکه خواهیم دید باآغاز دورهٔ شاعری این‌آزادمرد شعر پارسی بکمال رسید :

تهنیت باید که در ملك سخن — گرشکوفه‌فوت‌شد نوبربزاد !

دراواخر حیات رود کی و بعد ازاو شاعران دیگری هم در دربار سامانیان ودرخراسان‌وماوراء النهرتربیت میشدند وتوجه سلاطین سامانی بدانان‌باعث پیشرفت کار ایشان وفزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم‌ازحیث کثرت شعروشاعر قرن کم نظیری بوده‌است .

ازمشاهیر معاصران رود کی‌**ابوالحسن شهیدبن حسین بلخی** (م۳۲۵) شاعر ومتکلم بزرگ خراسانست که درشعرعربی و پارسی استاد بوده و غزلهای لطیف وخط زیبای او درمیان‌آیندگان شهرت داشته‌است.

دیگرازشاعران بزرگ قرن چهارم ابوالحسین‌محمدبن‌محمد‌بخارایی‌معروف به **مرادی** معاصر رودکی است ـ دیگر ابو عبدالله محمدبن موسی **فرالاوی** معاصر رود کی‌ـدیگرابوزراعه(ابوزرعه)**معمری جرجانی** معاصررودکی‌دیگرابوالعباس‌ـ فضل‌بن‌عباس **ربنجنی** معاصر نصربن‌احمد ونوح‌بن‌نصرسامانی‌ـ دیگر ابوطاهرطیب ابن محمد **خسروانی** (م ۳۴۲۰) ـ دیگر **ابوالمؤید بلخی** از شاعران نیمهٔ اول قرن چهارم که درنظم و نثراستادبودـ دیگر ابوعبدالله محمدبن صالح **ولوالجی** ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن حسن **معروفی بلخی** معاصر عبدالملك بن نوح (۳۴۳-۳۵۰) ـ

دیگر ابوالحسن علی بن محمد معروف به **منجیك ترمذی** - دیگر **ابوشکور بلخی** صاحب منظومهٔ آفرین نامه که در حدود ۳۳۳-۳۳٦ سروده شده و از ابیات مشهور آنست

بدشمن برت استواری مباد | که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهرا | اگر چرب وشیرین دهی مرورا
همان میوهٔ تلخت آرد پدید | از و چرب وشیرین نخواهی مزید
زدشمن گرایدونکه یابی شکر | گمان بر که زهرست هرگز مخور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رودکی **ابومنصور محمد بن احمد دقیقی** (مقتول در حدود سال ۳٦۸) است که معاصر با امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی از آل محتاج و امیر سدید ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳٦۵) و امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (۳٦۵-۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم شاهنامهٔ ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ وظهور زردشت پیغامبر سروده است . علاوه براین، قصائد وقطعات و غزلهایی نیز از دقیقی بیاد گار مانده و او از شاعران استاد عهد سامانی است که قدرتش در ساختن قصاید و بیان مدایح شهریاران زبانزد بود. از قطعات مشهور اوست :

بدو چیز گیرند مر مملکت را | یکی ارغوانی یکی زعفرانی
یکی زرّ نام ملك بر نبشته | دگر آهن آبدادهٔ یمانی
کرا بویهٔ وصلت ملك خیزد | یکی جنبشی بایدش آسمانی
زبانی سخنگوی ودستی گشاده | دلی همش کینه همش مهربانی
که ملکت شکاریست کاورا نگیرد | عقاب پرنده نه شیر ژیانی
دو چیزاست کاو رابنبند اندر آرد | یکی تیغ هندی دگر زرّ کانی
بشمشیر باید گرفتن مراو را | بدینار بستنش پای ارتوانی
کرا تخت و شمشیر و دینار باشد | نبایدش تن سرو وپشت کیانی
خرد باید آنجا و جودو شجاعت | فلك مملکت کی دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دورهٔ سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درك کرده **مجدالدین ابواسحق کسائی مروزی** است که مردی شیعی مذهب ودر اواخر عمر خود متمایل بوعظ واندرز بود . وی تا مدتی بعد از سال ۳۹۱ درقید حیات بوده و دورهٔ سلطنت سلطان محمود غزنوی را درك کرده و اورا ثنا گفته است .

شاعر نامبردار آخر عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی او در قرن چهارم وچند سالی از آن در آغاز قرن پنجم گذشت **استاد ابوالقاسم فردوسی** (۳۲۹-۴۱۱ هجری) صاحب شاهنامه است که بی اغراق تاج شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونهٔ فصاحت زبان فارسی دری است[۱]. ازابیات اوست:

سپاسم زیزدان که اوداد زور بلند اختر و بخش کیوان و هور
ستایش که داند سزاوار اوی نیایش بآیین و کردار اوی
مگر او دهد یادمان بندگی نماید بزرگی و دارندگی
شما دست یکسر بیزدان زنید بکوشید و پیمان او مشکنید
که بخشنده اویست ودارنده اوی بلند آسمانرا نگارنده اوی
ستمدیده را اوست فریادرس منازید با نازش او بکس
نباید نهادن دل اندر فریب که پیش فرازنده آید نشیب
کجا آنکه میسود تاجش بابر کجا آنکه بودی شکارش هژبر
نهانی همه خاك دارند و خشت خنك آنکه جز تخم نیکی نکشت

☆☆☆

زمانی میاسای از آموختن اگر جان همی خواهی افروختن
چو گویی که وام خرد توختم همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار

دردورهٔ سامانی علاوه برقصائد وقطعات وسایر انواع شعر ، چندین منظومهٔ بزرگ ازقبیل کلیله ودمنهٔ رودکی، آفرین نامهٔ ابوشکور، شاهنامهٔ مسعودی‌مروزی، گشتاسپنامهٔ دقیقی ، شاهنامهٔ فردوسی سروده شده .

ازخصائص شعرفارسی قرن چهارم : فصاحت ، سادگی ، مضامین تازه وبکر، توجه بطبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی ومنطبق برعالم خارج ، سعی‌درجستن مطالب تازه وبدیع ومتنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی درشعر، خالی بودن شعر

۱ــ دراین وجیزه فرصت بحث کامل درسبك سخن فردوسی ندارم وازاینروی‌خواننده را بکتاب حماسه سرایی درایران تألیف خود که درتهران بسال ۱۳۲۴ طبع شده است از صحیفهٔ ۲۱۵ تا۲۶۹ ، راهبری میکنم . شرح حال کامل استاد را نیزدرجلد اول کتاب تاریخ ادبیات درایران ص ۴۱۰-۴۳۹ بتفصیل آورده‌ام .

از کلمات مشکل عربی وحتی کم بودن لغات عربی ، حفظ بسیاری از لغات کهنهٔ لهجهٔ دری ، کوتاه بودن اوزان وبحور شعر است .

کمترین آشنایی با لهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را درفهم زیبایی وفصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری خواهد کرد . بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره بی خلاف فردوسی وابیات غرای او بی تردید بهترین نشانهٔ فصاحت زبان پارسی است تا بجایی که قرن چهارم تنها با داشتن شاهنامه می تواند برزبان فارسی حکومت کند و منشاء هرگونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افـراطها و تفریطهای متأخران گردد .

درشعر فارسی قرن چهارم بندرت وبزحمت میتوان اثریأس ونومیدی یافت . شعر این دوره پراست از نشاط روح و غرور ملی و اندیشهٔ حماسی و خوشبینی و آزادمنشی ، وازاینروی بایدآنراآیینهٔ تمام‌نمای روح واندیشهٔ واقعی ایرانی دانست یعنی اندیشه وروحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده واستوار برجای مانده بود .

۳

قرن پنجم و ششم

عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان

آمیزش زبان پارسی با زبان عربی

زبان پارسی که درقرن چهارم از آمیزش با زبان عربی تا حدی مصون مانده و لغات تازی در آن اندك بود از قرن پنجم ببعد بنسبت بیشتری با لغات عربی‌درآمیخت . پیداست که این آمیزش بکباره با شروع قرن پنجم بکمال نرسید بلکه تدریجاً صورت گرفت واین سیرتدریجی چنان بود که کثرت کلمات عربی درپایان قرن پنجم خیلی بیشتر از آغاز آن ودر آخرقرن ششم زیادتر از اول آن بوده است . از علل عمدهٔ این امر یکی تزاید نفوذ دین اسلام در این دوقرن وزبان ملازم‌آن یعنی زبان عربی بود . دیگرآنکه دراین دو قرن تعلیم و تعلم زبان عربی با شدتی بیشتر از پیش در ایران رواج داشت و چون توسعه و افزایش مدارس در قرن پنجم وششم با قوت بسیار صورت گرفته واز مواد اصلی و اساسی دروس دراین مدارس زبان وادب عربی بود ، طبعاً همهٔ اهل سواد و کسانی که درپی تحصیل علم وادب بودند اززبان وادب عرب آگاهی‌می‌یافتند وازاینجاست که در قرن پنجم و ششم کمتر کسی ازشاعران ونویسندگان را می‌یابیم که اثری از ادب عربی در گفتار اونباشد .

علاوه براین درطی قرنهای دوم وسوم وچهارم همهٔ علوم اسلامی تدوین‌شده واصطلاحات علمی فراوان در زبان عربی گرد آمده وبراثر ترجمهٔ بسیاری کتب از منابع یونانی و پهلوی و سریانی وهندی ، ادب عربی غنی و ثروتمند ودارای نفوذ بسیار گردیده بود. دین‌اسلام ورواج قرآن کریم واحادیث نیزمایهٔ تشدید نفوذ لغات عربی وورود بسیاری ازآنها در زبان فارسی شده بود . باین جهات هرچه ازآغاز

تسلط تازیان بر ایران بعهد معاصر نزدیکتر شویم کلمات تازی را بنسبت بیشتری درزبان فارسی می یابیم .

درقرن پنجم وششم این عوامل چون دست بهم دادند باعث شدند که زبان فارسی باسرعت بیشتری با لغات تازی آمیخته شود چنانکه دراواخرقرن ششم واوایل قرن هفتم که پایان این دوره است در زبان نظم ونثر فارسی بسیاری از کلمات غیر لازم عربی وارد شده بود .

ازطرفی دیگرچون قرن پنجم وششم دورهٔ برچیده شدن حکومتهای ایرانی وروی کار آمدن غلامان وقبایل ترک نژاد بود قسمتی ازلغات ترکی نیز بوسیلهٔ سپاهیان وعمال دولتی درزبان فارسی راه جست ولی نسبت این لغات بواژه های تازی بسیار ناچیزوغیرقابل ملاحظه بود .

رواج زبان ادبی درنواحی مرکزی وجنوبی و غربی

چنانکه میدانیم تا اواخرقرن چهارم ادبیات دری تنها بنواحی شرقی ایران یعنی سیستان وخراسان وماوراءالنهر اختصاص داشت زیرا لهجه یی که نخستین آثارادبی ایران دورهٔ اسلامی با آن بوجود آمد متعلق بهمین نواحی بود اما از اوایل قرن پنجم بعللی ادبیات دری بنواحی مرکزی واندك اندك بشمال ومغرب وجنوب نیزراه یافت وشاعران ونویسندگان بزرگی دراین نواحی ظهور کردند . این شاعران ونویسندگان بجای لهجهٔ ملی خود لهجهٔ ادبی دری را بتقلید ازشاعران خراسان وماوراءالنهر برای شعر ونثر پذیرفتند ودر دربارها مرسوم کردند واگرچه درهمان حال هم شاعرانی مانند **بندار رازی** بزبان اهل ری و**علی پیروزه** ومعتمه مرد ملقب به **دیوارَوز** که هر دومعاصر عضدالدولهٔ دیلمی بودند بلهجهٔ طبرستانی و **باباطاهرعریان همدانی** بلهجهٔ محلی خود شعر میساختند لیکن لهجهٔ ادبی دربارها و کتب اصلی ادبی تنها لهجهٔ اهل مشرق بود وشاعران ونویسندگان برای آنکه خوب ازعهدهٔ بیان مقاصد خود درپارسی دری برآیند از دیوانهای شعرایی مانند رودکی ومنجیك ودقیقی وفردوسی ونظایر آنان استفاده میبردند ویاخواندن آثار آنانرا بمبتدیان توصیه میکردند . ناصرخسرو درسفرنامهٔ خود گوید «... ودرتبریزقطران نام شاعری را دیدم ، شعری نیك میگفت اما زبان فارسی نیکو

نمیدانست[۱] پیش من آمد دیوان منجیك و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند وهرمعنی که اورا مشکل بود ازمن بپرسید ، باو گفتم وشرح آن بنوشت واشعار خود برمن خواند ...» .

راوندی در کتاب راحة الصدور از قول احمدبن منوچهر شصت کُله آورده است که «... سیداشرف بهمدان رسیددرمکتبها میگردیدومیدید تاکرا طبع شعرست، مصراعی بمن داد تا برآن وزن دوسه بیت گفتم ، بسمع رضا اصغا فرموه ومرا بدان بستود وحثّ وتحریض واجب داشت وگفت از اشعار متأخران چون عمادی وانوری و سیداشرف و بُلفرج رونی ... وْ حکَم شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت ازهرجا اختیار کن ویادگیر و برخواندن شاه نامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد ...»[۲]

این اشارات و نظایر آنها میرساند که با رواج شعر دری در نواحی جدیدی غیراز مشرق ایران آموختن لهجهٔ دری و نکات آن وعلی الخصوص مشکلات لغات آن لهجه ازمسائل عادی نوآموزان بود و بهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی اززندگی خود را درحدود اران وآذربایجان گذرانیده بودچون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را ازمشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت ودرآغاز آن نوشت «... وغرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعرانرا که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم میدانستند ...» ودر اینجا هم مانند قول ناصرخسرومراد اززبان پارسی لهجهٔ دری یا پارسی دری است .

انتشار زبان فارسی درخارج ازایران

موضوعی که در تاریخ زبانَ فارسی قرن پنجم و ششم قابل ملاحظه و مطالعه است انتشار زبان فارسی است در خارج ایران . در اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم دو تن از پادشاهان فاتح ایران یعنی ناصرالدین سبکتکین و پسر او یمین‌الدوله محمود شروع بپیشرفت ها وفتوحاتی در جانب

۱ـ مراد ازفارسی دراینجا فارسی دری یعنی لهجهٔ ادبی مشرق است وعلت آنکه قطران فارسی نیك نمیدانست آن بود که وی بلهجهٔ ایرانی آذری آشنایی داشت وروش متکلمین بلهجهٔ دری برای‌او نامأنوس بود و برای‌شاعری‌بدان‌لهجه ناچاربود دیوان‌شاعران مشرق را تتبع کند .

۲ـ رجوع شود به راحة‌الصدور راوندی چاپ لیدن ص۵۷ـ۵۸

ولایت سند کردند ودر عهد این دو پادشاه وجانشینان آنان بتدریج ناحیهٔ پهناوری از هندوستان تحت اطاعت سلاطین غزنوی در آمد. میدانیم که نزدیك بتمام عمال وحکام وسربازان غزنوی خواه آنانکه در جانب ایران بودند وخواه آنانکه در طرف هندوستان، ایرانی نژاد ومتکلم بلهجات ایرانی و معتاد بادبیات دری بودند و بهمین سبب توقف آنان درهندوستان وحکمروایی بر آن سامان باعث نشر پارسی دری در اراضی متصرفی غزنوی گردید خاصه که زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه بر ایران چنانکه میدانیم دسته‌یی از آنان با تصرف آسیای صغیر دولتی را که بنام دولت سلاجقهٔ آسیای صغیر معروف است در آن سامان بوجود آوردند. در دربار امرای این سلسله مانند همهٔ دربارهای سلجوقی زبان رسمی فارسی بود و بهمین سبب در این ناحیه حتی در شام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت واندك اندك کار بجایی کشید که در اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم آسیای صغیر یکی ازمراکز ادبیات فارسی گردید.

در نتیجهٔ این دوجریان یعنی نفوذ ادبیات دری از خراسان بسایر ولایات ایران ورواج زبان پارسی درخارج از کشور ایران ازاواسط قرن پنجم ببعد بسیاری شاعر ونویسنده بیرون از ناحیهٔ خراسان وماوراءالنهر پدید آمدند واین امر چنانکه خواهیم دید باعث تنوع عظیمی درادب فارسی گردید.

بعدازمطالعهٔ مختصری که در باب زبان فارسی درقرن پنجم وششم کردیم اینك ببیان وضع نثر ونظم دراین دوره مبادرت میکنیم:

نثر فارسی درقرن پنجم وششم

قرن پنجم وششم از حیث نثر فارسی یکی از ادوار بسیار مهم ادبی است. دراین دوقرن نه تنها نثر فارسی دنبالهٔ ترقیات قرن چهارم را طی کرد بلکه بمراتب بیش ازشعر ترقی وتحول یافت وانواع آثار مختلف در آن بوجود آمد چنانکه از حیث تنوع وتعدد آثار منثور نمیتوان هیچیك ازادوار ادبی را با این دوقرن مقایسه کرد.

نثرفارسی دراین دوقرن دوسبك کاملاً متمایز ازیکدیگر داشت: اول سبك ساده که دنبالهٔ نثر سادهٔ قرن چهارم بوده است و دوم سبك مصنوع که بعد از این

راجع بآن سخن خواهیم گفت.

نثر ساده درقرن پنجم وششم : مراد از نثر ساده یا نثر مرسل نثری است که خالی از صنایع وقیود لفظی و آزاد از هرگونه تصنّع وتکلّفی باشد. نثری که باین سبك نوشته شده باشد کاملترین وسودمندترین نوع آنست زیرا مقصود را بنحو اتم بیان وازفوت معنی پیش گیری میکند. این سبك نثرهمچنانکه گفتیم درقرن چهارم در ادب فارسی معمول بود ومانند سبك شعرفارسی در تمام قرن پنجم وقسمتی ازقرن ششم ادامه وتکامل یافت واختلافی که در آن بتدریج وجود می یافت نه ازباب اصول وبنیاد سبك وروش نگارش بلکه ازجهت تغییرات وتحولاتی بود که بتدریج درزبان فارسی صورت میگرفت وما راجع بآن پیش ازاین سخن گفته‌ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که دراین دوقرن بنثر ساده ومرسل نگارش یافته ونیزاز نویسندگان آنها مختصر اطلاعی داشته باشیم خوبست بعضی از آنها را فهرست‌وار ذکر کنیم:

در اوایل قرن پنجم یك کتاب معتبر در هندسه و حساب و نجوم و هیئت باسم التفهیم لاوائل صناعة التنجیم داریم که نویسندهٔ آن **ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی** بسال ۴۲۰ آنرا بفارسی نگاشت. انشاء این کتاب بسیار ساده وزیباست والتفهیم مخصوصاً ازباب اصطلاحات فارسی نجومی وریاضی ارزش بسیاردارد.

دانشمند معاصرابوریحان یعنی **ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا** (۳۷۰-۴۲۸) نیزدر اوایل قرن پنجم چند اثرمشهورخود را در مسائل فلسفی وطبی بزبان فارسی برشتهٔ تحریر کشید. مهمترین آنها کتاب معروف دانشنامهٔ علائی یا حکمت علائی است درمنطق وفلسفه. ابوعلی بن سینا بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تا آغاز قرن پنجم بزبان عربی مدون شده بود بفارسی بیاورد واز این بابت کتاب او تازگی دارد. علاوه براین ازابن‌سینا رسالات دیگری مانند رسالهٔ معراجیه و رسالهٔ نبوت ورسالهٔ نبضیه وجزآنها باقی مانده است.

دیگرازنویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم **ابوالفضل بیهقی** (۳۸۵-۴۷۰ هجری) ازمشاهیردبیران سلطان محمود وپسران اوست. اثرمشهوراو کتاب مقامات محمودی ومسعودی، مشهور بتاریخ بیهقی است که اصلادرسی جزء حاوی وقایع عهد ناصرالدین سبکتکین ویمین‌الدوله‌محمود وپسرانش محمد ومسعود ومتضمن اطلاعات

مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت غلبهٔ آنان بر خراسان و عراق بود لیکن اکنون تنها قسمتی از آن شامل وقایع بعد از فوت محمود (٤۲۱ هجری) تا وقایع آخر عهد محمود و غلبهٔ سلاجقه و شکست محمود و تباهی کار او در دست است . این کتاب از باب انشاء فصیح و ساده و زیبای آن قابل ملاحظه است بحدی که میتوان روش بیهقی را در انشاء از جملهٔ بهترین روشهای نثر فارسی دانست .

از نویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم **خواجه نظام الملك ابوعلی حسن بن علی طوسی** وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی مقتول در سال ٤٨٥ هجریست . این وزیر در اواخر حیات بخواهش ملکشاه تجارب ممتد و نظرهای صائب خود را در تدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گرد آورد و آنرا سیر الملوك یا سیاستنامه نامید. اهمیت سیاستنامه در انشاء شیوا و ساده و بسیار روان آنست. انشاء نظام الملك بدرجه یی از قید ابهام و تصنع آزاداست که هنوز کهنه نشده و همواره تازه و قابل استفاده و نزدیك بذهن و ذوق هر خوانندهٔ فارسی زبانست .

یکی از کتابهای قابل توجه و مهم قرن پنجم قابوسنامه است مؤلف این کتاب **عنصر المعالی کیکاوس** نوادهٔ شمس المعالی قابوس از خاندان دیالمهٔ زیاری است که قابوسنامه را در نصیحت پسرش گیلانشاه و آموختن راه و رسم زندگانی و اینکه در هر کاری چه حوائج و در بایستهایی در میانست ، نوشت . تألیف کتاب از سال ٤٧٥ هجری شروع شده و شامل مسائل مختلف اجتماعی و اخلاقی و رسوم و آداب و فنون و علوم و پاره یی اطلاعات تاریخی است. سبك این کتاب بسیار خوب و ساده و در عین حال قدیم و کلمات کهنهٔ پارسی در آن فراوانست . اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذیقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن و فرهنگ ایران قرن پنجم در آن گرد آمده و ما بسیاری از این اطلاعات نفیس را از سایر مآخذ نمیتوانیم بدست آوریم .

یکی از مشاهیر نویسندگان ایران در قرن پنجم **ناصر بن خسرو قبادیانی** (۳۹٤-٤٨۱) است . از این شاعر و نویسندهٔ نامبردار چند اثر معروف بنثر فارسی در دست است مانند سفرنامه و زادالمسافرین و وجه دین و خوان اخوان و جامع الحکمتین که در همهٔ آنها نویسنده روشی ساده و انشائی روان دارد و حتی در کتاب زادالمسافرین با آنکه در کلام اسمعیلیه نوشته شده سادگی و روانی انشاء را حفظ کرده است .

دیگر از نویسندگان مشهور قرن پنجم که نثری بسیار شیوا و زیبا دارد علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (متوفی بسال ٤٦٥) است . کتاب کشف المحجوب او قدیمترین کتاب فارسی در شرح اصول تصوف است .

از اوایل قرن پنجم کتاب بسیار سودمندی بنام تاریخ سیستان در دست داریم که قسمتی از آن در آغاز قرن پنجم نوشته شده و باقی را در قرون بعد بر آن افزوده‌اند. قسمت اول تاریخ سیستان علی الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان را شامل است هم از باب مطالب تاریخی وهم از جهت سبک کهنه و فصیح انشاء ارزش واعتبار فراوان دارد .

کتاب دیگری از اوایل قرن ششم داریم بنام مجمل التواریخ و القصص که نویسندهٔ آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از مآخذ معتبر قدیم در تألیف کتاب خود استفاده کرده اثر او بسیار مهم و قابل توجه است . روش نویسندهٔ کتاب هم بهمین نسبت کهنه و حتی خیلی کهنه‌تر از منشآت اواخر قرن پنجم و در غالب موارد حاوی کلمات و روایات پهلویست .

در آغاز قرن ششم دانشمند مشهوری بنام حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی طوسی (متوفی بسال ٥٠٥) چند کتاب و چند نامه بفارسی از خود برجای گذاشت . از کتب فارسی او نصیحة الملوك و کیمیای سعادت هر دو انشائی فصیح و ساده و روشن دارد.

نویسندهٔ مشهور دیگر قرن ششم بنام محمد بن منور نوادهٔ ابوسعید ابوالخیر کتابی در بیان احوال و عقاید و کلمات جد خود بنام « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید » دارد . روش ساده و نثر شیوای این کتاب بواقع در زبان فارسی کم نظیر و شایستهٔ ملاحظه و توجه است . سادگی سخن که با استواری کلام و صحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته ،این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است .

از صوفی و شاعر و نویسندهٔ بزرگ آخر قرن ششم فرید الدین محمد عطار که نام او را در شمار شاعران می آوریم کتاب معتبری بنام تذکرة الاولیا حاوی شرح احوال و اقوال صوفیان بروشی بسیار ساده و شامل تمام اختصاصات نثر مرسل در دست است و علاوه براین چند کتاب و رسالهٔ دیگر بنثر فارسی از عرفای قرن ششم برجای مانده که همه برشیوهٔ ساده نویسان انشاء شده است .

نثر مصنوع در قرن ششم : سبك ديگري كه از اواخر قرن پنجم وقرن ششم در نثر فارسی ظهور كرد بسبك مصنوع يـا سبك فنی مشهور است . مراد از نثر مصنوع يانثر فنی نثری است كه آميخته باصنايع لفظی مانند سجع و جناس و امثال آنها باشد. در اين سبك نويسنده بيشتر بظـاهر الفاظ توجه دارد ومهمترين عنصر آن سجع است. سجع بكلماتی گويند كه در پايان دو يا چند جملهٔ متعـاقب بكار رود و ازحيث وزن و گاه ازحيث وزن يا حروف اواخر خود تقريباً يكسان بـاشد مانند وعيد وتهديد در اين عبارت : « مضمون اوهمه وعيد ومقرون اوهمه تهديد » وواقعه و داهيه و قاصی وعاصی دراين عبارت : « چنانكه درچنين واقعه‌يی و در چنين داهيه‌يی خداوند ضجر قاصی ببند گان عاصی نويسد . »

نثر مسجع در ادبيات فارسی در نتيجهٔ تأثير ادبيات عرب پيداشد وشيوع وتجديد آن در نثر عربی از قرن چهارم استوچون همهٔ نويسندگان و ادبای فارسی زبان با ادب عربی آشنايی داشتند وآثار نويسندگان و مترسلان بزرگ عرب راسرمشق خود در نويسندگی وبيان نكات ومضامين مختلف قرارميدادند طبعاً تحت تأثيرسبك مصنوع آنها قرار گرفتند وهمان سبك را در نثرزبان خود هم بكار بردند و اگرچه بعضی از نويسندگان فارسی زبان مانند عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه باوارد كردن سجع در نثرمخالف بودند وزبان فارسی را باآن ناسازگارمی دانستند با اين حال همچنانكه گفته‌ايم ازاواخرقرن پنجم وعلی الخصوص ازاواسطقرن‌ششم ببعداين‌سبك‌در نثر فارسی معمول شد ومدتها متداول بود .

نخستين كسی كه در آثار اوسجع ديده شد **خواجه عبدالله انصاری** (متوفی بسال ٤٨١) است . وی در رسالات خـود مانند « مناجات نامه » و « كنزالسالكين » و « هفت حصار » سجعهايی ساده آورد ليكن ايراد سجع در آثار اين نويسنده چون با سادگی همراهست آسيب بسيار بانشاء او وارد نياورد . باتمام اين احوال اگر او سخنان خودرا بدون رعايت سجع مينوشت شايد بهترازعهدهٔ ايراد معانی برميآمد.

دورهٔ واقعی صنايع لفظی در نثراز اواسط قرن ششم شروع شد . در ايـن دوره بكار بردن صنايع مختلف وتكلفات صوری وسجعهای مكرر وآوردن جمله‌های مترادف واستعمال لغات وافرعربی وشواهد از شعرعرب واحاديث و امثال و آيات و تركيبات ومصطلحات علمی معمول شد .

اولين كتابی كه توجه بصنايع در آن بسيار است ترجمهٔ كليله و دمنه است كه

در حدود سال ۵۳۹ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب **ابو المعالی نصر الله بن محمد بن عبد الحمید غزنوی** است که تااواخرقرن ششم در قید حیات بود. در این کتاب مترادفات و کلمات عربی و تمثل باشعار و امثال عرب زیاد است ولی سجعهای آن کامل نیست.

بعداز ابوالمعالی، **نظامی عروضی سمرقندی** در کتاب چهار مقاله بیشترسجع بکار برده است. چهار مقاله در حدود سال ۵۵۱ و ۵۵۲ تألیف شده و کتابی است شامل چهارقسمت که هرقسمت را نویسندهٔ آن برای یك دسته ازندماء سلاطین نوشته است یعنی راجع بشاعران، نویسندگان، پزشکان، منجمان. در این کتاب مقدمهٔ هر یك ازصناعات باانشاء کاملاً مصنوع وباقی با استفاده ازهردو روش نثرنگارش یافته ونویسنده درهردوفن نثر وعلی الخصوص دربیان اوصاف داد استادی ومهارت داده است.

مهمترین کتابی که در قرن ششم پیش از چهار مقاله با توجه بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات حمیدی است. صاحب این کتاب **قاضی حمید الدین عمر بن محمود بلخی** (متوفی بسال ۵۵۹) است و او این کتاب را بتقلید از مقامات بدیعی ومقامات حریری نگاشته ومانندآنها درآن انواع صنایع رابکار برده است.

یکی دیگراز نویسندگان قرن ششم **منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی** منشی سلطان سنجرسلجوقیست که ازنویسندگان مشهور وصاحب مجموعه‌یی ازمنشآت است بنام عتبة الکتبة. در این منشآت که مراسلات دیوانی است بنابررسم نویسندگان درباری آن روزگار بعضی ازصنایع لفظی دیده میشود.

دیگر از نویسندگان قرن ششم **بهاء الدین محمد بن مؤید البغدادی** منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶) است که از و مجموعه‌یی ازمنشآت بنام «التوسل الی الترسل» دردست است. نثر بهاء الدین محمد دارای لغات فراوان عربی وصنایع لفظی است ودر نوع خود ممتاز است.

دیگر **حمید الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی** ملقب بافضل کرمان است که ازاوسه کتاب دردست است بنام «عقد العلی للموقف الاعلی» و «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» و «المضاف الی بدایع الازمان». این سه کتاب درتاریخ سلاجقهٔ کرمان وآشفتگی اوضاع آن ولایت بعدازحملهٔ غزان برآن تااواخرقرن ششم وآغاز قرن هفتم است وانشاء هرسه کتاب مصنوع ومتکلف است.

کتاب دیگری با نثر مصنوع در اواخر قرن ششم تألیف شده است بنام « راحة الصدور » . نویسندهٔ این کتاب **نجم الدین ابو بکر محمد بن علی راوندی** است که کتاب خودرا درسال ۵۹۹ تألیف کرد وخود مدتی بعد از تألیف این کتاب زنده بود و بعد از حملهٔ مغول در دربار سلاجقهٔ آسیای صغیر بسر میبرد . اهمیت راحة الصدور تنها ازلحاظ حفظ اطلاعات و افر راجع بسلاجقه مخصوصا سلاجقهٔ عراق نیست بلکه ازاین باب که بانثر شیوا وزیبایی که درموارد لزوم ازصنایع لفظی نیز بر کنار نمیباشد نگاشته شده ، بسیارمهم ومورد استفاده است . در برخی ازموارد این کتاب مضامین شعری درلباس نثردرآمده است واین درمواقعی است که نویسنده میخواست ازممدوح خویش سخن گوید . راوندی کتاب خودرا بعداز فرار بآسیای صغیراز جلوحملهٔ مغول، ودرآمدن درخدمت کیخسرو بن قلج ارسلان پادشاه سلجوقی آن سامان که از ۶۱٦ تا ٦۳٤ حکومت داشت بنام اودرآورد .

از کتب بسیارمهم آخرقرن ششم وآغازقرن هفتم که چند سال پیش از حملهٔ مغول نگاشته شد کتاب ترجمهٔ تاریخ یمینی است . این کتاب را **ابو الشرف ناصح بن ظفر منشی جرفاذقانی** (گلپایگانی) درسال ٦۰۳ ازعربی بفارسی درآورد . متن عربی تاریخ یمینی از **عتبی** نویسندهٔ بزرگ معاصر سلطان محمود غزنوی است . عتبی این کتاب را درشرح حکومت سبکتکین و محمود و بمناسبت راجع بقسمتی از حوادث آخر عهد سامانی نوشته ومتن عربی آن ازنمونه‌های زیبای ادب عربی است . ترجمهٔ فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش و مقدار میباشد یعنی اگرچه بنثرمصنوع نگارش یافته لیکن بانهایت مهارت واستادی پرداخته شده است .

از اواخر قرن ششم کتاب نفیسی داریم بنام « روضة العقول » . این کتاب را **محمد بن غازی الملطیوی** دبیر و وزیر سلیمانشاه بن قلج ارسلان (۵۹۷ - ٦۰۰) از سلاجقهٔ آسیای صغیر از کتابی که اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته بود ، بزبان فارسی ترجمه کرد (۵۹۸ هجری) . این ترجمه نثری مصنوع ولی فصیح وزیبا دارد .

ترجمهٔ دیگرازهمان کتاب چندسال بعد در حدود سالهای ٦۰۷ - ٦۲۲ ، بدست **سعدالدین وراوینی** معاصر اتابك ازبك بن محمد بن ایلدگز ازاتابکان آذربایجان شده و به «مرزبان نامه» موسوم گردیده است . ترجمهٔ وراوینی از بدایع آثارفارسی و یکی

ازشاهکارهای نثرماست . این کتاب باروش مصنوع و با سجع و صنایع دیگرلفظی و استفاده از اصطلاحات علمی و اشعارواخبار وامثال فارسی وعربی نگاشته شده و اهمیت آن خصوصاً درآنست که افکار شاعرانه چنان در نثر راه یافته است که بدان اثرتازه‌یی اززیبایی ولطف بخشیده وآنرا درنوع خود بی‌نظیرساخته است .

کتاب دیگری ازپیش ازحملهٔ مغول داریم بنام « تاریخ طبرستان » که مؤلف آن **بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب** آنرادرسال ۶۱۳ بپایان برده‌است. نویسندهٔ این کتاب دربرخی از موارد دارای روش مصنوع است و در موارد دیگر نثری ساده و فصیح دارد و تنها تصنع او استشهاد بپاره‌یی از اشعار عرب و آوردن سجعهایی دربعض موارد است .

کتب علمی

قرن ششم را از یك لحاظ دیگرهم باید برای نثرفارسی دورهٔ بارورو پرحاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی . دراین‌قرن درانواع علوم مانندریاضیات وطب وطبیعیات ونجوم وملل ونحل ولغت وعلوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف‌شده است . ازجملهٔ این کتب یکی مقدمة الادب در لغت عربی بفارسی است که **ابوالقاسم محمود بن عمرزمخشری** ازاجلهٔ متکلمین معتزله (متوفی بسال ۵۳۸) آنرا تألیف کرد.

دیگر کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی درطب و داروشناسی تألیف **زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی** معاصرابوالفتح قطب‌الدین‌محمدخوارزمشاه(۴۹۰-۵۲۱) است . سیداسمعیل درسال ۵۳۱ درگذشته و دارای چند کتاب درطب است . کتاب ذخیرهٔ او یکی از کتب مهم طب واهمیت آن خصوصاً در آنست که اولین و مهترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب و دارو شناسی نگاشته شده و نثرآن‌ساده وفصیح وروشن وحاوی‌بسیاری‌ازلغات واصطلاحات فارسی درباب‌امراض وادویه است .

دیگرازآثارمعروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حدایق الانوارفی حقایق الاسرار از **امام ابوعبدالله فخرالدین محمدرازی** متکلم‌بزرگ قرن ششم وآغازقرن هفتم است که بسال ۶۰۶ درگذشت .

دیگر کتاب گیهان شناخت از **امام حسن قطان مروزی** درجغرافیا و هیئت ؛ وترجمان‌البلاغة‌درعلم‌بدیع‌ومباحثی‌ازعلم‌بیان‌تألیف **محمد بن عمرالرادویانی**. دیگر

کتاب معروف به «ستینی» حاوی شصت علم از علوم و فنون تالیف **امام فخر رازی** و دیگر روض الجنان در تفسیر قرآن از **ابوالفتوح حسین بن علی رازی** مفسر و متکلم بزرگ قرن ششم و دیگر حدائق السحر فی دقایق الشعر در علم بدیع از **رشیدالدین محمد وطواط** شاعر و نویسندهٔ مشهور قرن ششم و جز آن ...

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم از ثمرات ترقی ادب فارسی در قرن چهارم برخوردار بود.

در آغاز قرن پنجم در بار یمین الدولة و امین الملة محمود ابن سبکتکین (متوفی بسال ٤٢١) و شهاب الدولة مسعود بن محمود (م. ٤٣٢) و برائر ثروت فراوانی که از غزوات هند نصیب دولت آل سبکتکین شده بود، از مأمنهای بزرگ شاعران گردید و باوجود شاعران استاد و بزرگی مانند عنصری و فرخی و زینتی و عسجدی و مسعودی رازی مرکز مهمی برای ادامه و تکامل سبك ادبی در بار سامانی شد. **استاد ابوالقاسم حسن عنصری** (متوفی بسال ٤٣١) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود و برادرش نصر بن ناصرالدین سبکتکین (م. ٤١٢) و پسران محمود یعنی محمد و مسعود بوجود او آراسته بود. وی در دقت الفاظ و رقت معانی و حسن ترکیب کلمات و مهارت در تلفیق عبارات و باریك اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی در بیان مضامین و مطالب نو در عصر خویش سرآمد استادان سخن و در تمام ادوار ادبی بعد از خود مشهور است. از ابیات معروف اوست:

هم سمر خواهی شدن گر سازی از گردون سریر
هم سخن خواهی شدن گر بندی از پروین کمر
جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن
رنج بر تا چون سمر گردی نکو باشد سمر

☆☆☆

عجب مدار که نامرد مردی آموزد — از آن خجسته رسوم و از آن ستوده سیر
بچند گاه دهد بوی عنبر آنجامه — که چند روز بماند نهاده با عنبر
دلی که رامش جوید نیابد آن دانش — سری که بالش جوید نیابد آن افسر
چو شد بدریا آب روان و کرد قرار — تباه و بیمزه و تلخ گردد و بی بر

KASHMIR UNIVERSITY

ز بعد آنکه سفر کرد چون فرود آید		بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
ززود خفتن و از دیر خاستن هرگز		نه ملك یابد مردو نه بر ملوك ظفر

شاعر دیگر معاصر عنصری، **استاد علی بن جولوغ فرخی سیستانی (م ۴۲۹ ه)** نیز از شهسواران میدان بلاغت شمرده شده است. وی در تغزلات لطیف ورقت عواطف وسادگی زبان وشیرینی سخن بدرجه یی است که او را درمیان شاعران قصیده سرا بسعدی درمیان غزلسرایان تشبیه میتوان کرد. ازسخنان شیوای اوست:

شرف وقیمت وقدر تو بفضل وهنر است		نه بدیدار و بدینار و بسود و بزیان
هر بزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ		نشود خرد ببد گفتن بهمان و فلان
گرچه بسیار بماند بنیام اندر تیغ		نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
ورچه از چشم نهان گردد ماه اندر میغ		نشود تیره و افروخته باشد بمیان
شیر هم شیر بود گرچه بزنجیر بود		نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان
بازهم باز بود ورچه که او بسته بود		شرف بازی از باز فگندن نتوان

✩✩✩

دل مردم بنکویی بتوان برداز راه		برنکو کاری هرگز نکند خلق زیان
مردمان را خرد وعقل بدان داد خدای		تا بدانند بد از نیك و سرود از قرآن
نیك و بد هردو توان کرد ولیکن سخنیست		نیك دشوار توان کردن و بدسخت آسان
تو همی رنج نهی برتن تا هرچه کنی		همه نیکو بود احسنت وزه ای نیکودان

این هر دو شاعر یعنی عنصری وفرخی در پایان عهد سامانی تربیت شدند و دوسبك تازهٔ کامل که دراصول و کلیات دنبالهٔ سبك شعرای پیشین بود بوجود آوردند.

سبك این دوشاعر ویك شاعر جوان با ذوق دیگر که اواخر حیات آن دو استاد را درك کرده بود یعنی **ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی** صاحب قصائد و مسمط های مشهور (متوفی بسال ۴۳۲) مدتها بعد از ایشان در شعر فارسی تأثیر داشت تا آنکه دراواخر قرن پنجم ودرقرن ششم بسبکهای تازه یی مانند سبك سخن **مسعود بن سعد بن سلمان** (متوفی درحدود سال ۵۱۵) و **امیرالشعرا محمد ابن عبدالملك برهانی** معروف به **امیر معزی** (وفات درحدود سال ۵۲۰) و **ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی** صاحب دیوان قصائد وغزلیات ومنظومه های حدیقة الحقیقة وطریق التحقیق وسیرالعباد وغیره (متوفی بسال ۵۴۵) و **عبدالواسع جبلی**

غرجستانی (م ۵۵۵) و ابوالفرج رونی شاعرقصیده سرای معاصر سلطان ابراهیم غزنوی و علی الخصوص اوحدالدین علی (یا : محمد) بن اسحق انوری ابیوردی (متوفی بسال ۵۸۳) منتهی گردید .

در این میان شاعران دیگری که معمولاً متمسك بسبك شعردورهٔ سامانی واوایل عهد غزنوی بوده‌اند در تمام قرن پنجم تا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغال داشته‌اند واز آنجمله‌اند :

فخرالدین اسعد گرگانی ازمعاصران طغرل بیك سلجوقی که داستان «ویس ورامین » را در حدود سال ٤٤٦ هجری اززبان پهلوی بنظم فارسی درآورد .

زین الدین ابوبکر بن اسمعیل ازرقی هروی (متوفی در حدود سال ٤٦٥) از معاصران ومداحان طغانشاه بن الب ارسلان وازپیروان سبك عنصری .

ابونصرعلی بن احمداسدی طوسی (متوفی بسال٤٦٥) صاحب منظومهٔ حماسی مشهور گرشاسپ نامه و کتاب لغت فرس ومناظرات معروف .

عطاء بن یعقوب ناکوك (متوفی بسال ٤٧١) قصیده سرای بزرگ وصاحب منظومهٔ حماسی برزونامه .

ابومنصورقطران تبریزی (وفات بعد از سال ٤٨١) از قدیمترین شاعران آذربایجان که بلهجهٔ دری سخن سروده ودرسبك سخن خوداز شاعران عهد سامانی پیروی کرده وآن روش راباصنایع لفظی درآمیخته ودراین سبك شهرت یافته است .

حکیم ابومعین ناصر بن خسروقبادیانی بلخی ، حجت زمین خراسان ، (متوفی بسال ٤٨١) صاحب دیوان قصائد ومثنویهای سعادت نامه و روشنایی نامه و کتابهای مشهورجامع الحکمتین وزادالمسافرین وخوان اخوان ووجه دین وسفرنامه . وی در شعرتوجه تام بسبك دورهٔ سامانی داشته وازتمام شعرای قرن پنجم بسبك عهد سامانی بیشترتوجه کرده است .

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم معروف به خیام نیشابوری ریاضی دان وفیلسوف وطبیب مشهور ایران دراواخرقرن پنجم واوایل قرن ششم که چند سالی پیش ازسال ۵۳۰ هجری درگذشت ومدفن اودر نیشابوراست. اهمیت خیام بیشتردرآنست که توانست افکار فلسفی عمیق خودرا درقالب رباعیات فصیح درآورد ودرعین رعایت معنی جانب الفاظرا چنان نگاه دارد که ابیات او نمونهٔ بارزی ازفصاحت و روانی و علو معانی

باشد . از رباعیات مشهور اوست :

خوش باش که غصه بیکران خواهد بود
بر چرخ قران اختران خـواهد بود
خشتی که ز قالب تو خـواهند زدن
ایوان سرای دیگران خـواهد بود

☆☆☆

این قافلهٔ عمر عجب میگذرد
دریاب شبی که از طرب میگذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب میگذرد

☆☆☆

اسرار ازل را نه تو دانی و نه مـن
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

امیر الشعراء شهاب الدین عمعق بخارایی (متوفی بسال ۵۴۳) قصیـده سرای معروف .

عثمان بن محمد مختاری غزنوی (متوفی بسال ۵۴٤) صاحب قصائد مشهور ومنظومهٔ حماسی شهریار نامه .

ادیب شهاب الدین بن اسمعیل صابر ترمذی قصیده سرای شیرین سخن (متوفی بسال ٥٤٦) .

شمس الدین محمد بن علی سوزنی سمرقندی قصیده سرای شوخ طبع استاد (متوفی بسال ٥٦۳) .

رشید الدین محمد بن عبد الجلیل وطواط صاحب دیوان قصائد و رسائل و کتاب حدائق السحر (متوفی بسال ۵۷۳) .

اینان که برشمردیم همه دنبالهٔ سبك شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی را گرفتند و تنها تفاوت آثار آنان با متقدمین از باب تحولی بود که بتدریج در زبـان فارسی حاصل میشد وما باختصار در آن باب بحث کرده‌ایم .

بنابراین تغییر روش شعر فارسی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوسیلهٔ یك دسته از شاعران صاحب سبك صورت گرفت که خاتم آنان انوری بوده است . اهمیت انوری در آنست که با حفظ شیوهٔ استادان کهن لهجهٔ کهنهٔ دورهٔ سامانی و آغاز دورهٔ غزنوی را رها کرد و بلهجهٔ عمومی عصر خود که براثر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت بقرن چهارم وقرن پنجم تغییری فاحش یافته بود ، سخن گفت . علاوه بر

این انوری بیش از هر شاعر مقدم بر خود اصطلاحات علمی و فنی را عینا درشعر بکار برد واز اطلاعات وسیع خود درعلوم ریاضی و فلسفی برای بیان مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی نودرشعر فارسی بمیان آورد. انوری علاوه برقصیده درساختن غزلهای لطیف وقطعات پرمعنی و کوتاه نیزمهارت وشهرت دارد . ازوست :

در حدود ری یکی دیوانه بود ... روزوشت کردی بکوه ودشت گشت
درتموز ودی بسالی یك دو بار ... آمدی برطرف شهرازسوی دشت
گفتی‌ای آنان کتان آماده است ... وقت قرب و بعد این زرینه طشت
قاقم و سنجاب در سرما سه چار ... توزی و کتان بگرما هفت وهشت
گر شما را با نوایی بد چه شد ... ور که‌مارا بود بی برگی چه گشت
راحت هستی و رنج نیستی ... بر شما بگذشت و برما هم گذشت

☆☆☆

خواهی که بهین دوجهان کار تو باشد ... زین‌هردویکی کار کن‌ازهرچه‌دگربس
یا فایده ده زآنچه بدانی دگری را ... یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

از اواسط قرن ششم ببعد وعلی‌الخصوص در پایان این قرن تغییری عظیم در سبك شعرفارسی پدیدآمد. علت عمدهٔ این امرهمچنانکه پیش از این گفتیم انتقال‌شعر فارسی‌است ازمشرق ایران بشعرای‌عراق‌و آذربایجان وفارس که طبعاً لهجه‌یی‌غیراز لهجهٔ ایرانیان‌مشرق و دربیان معانی‌روشی تازه دارند . سبب‌دیگرتغییراتیست که از جهت‌اسالیب‌فکری‌وعقاید وافکار بمیان آمده بود. ازپیشروان بزرگ این تغییرسبك که هریك سبکی خاص درشعردارند ، بعد ازانوری شاعران ذیل را باید نام برد :

اثیرالدین اخسیکتی که دراواخرقرن ششم‌میزیسته وازاکابربلغای‌عهدخود بوده وبا خاقانی معارضه داشته است .

خاقانی (افضل‌الدین بدیل‌بن علی شروانی) (متوفی‌بسال ٥٩٥)صاحب قصائد وترجیعات ومقطعات وغزلهای مشهور ومثنوی تحفة‌العراقین که در ترکیبات بدیع وتخیلات وتشبیهات واوصاف نو ازمیان تمام شاعران نیمهٔ دوم قرن‌ششم‌امتیاز خاصی دارد وسبك اومدتها بعد ازوی درقصیده‌سرایان ایرانی مؤثر بوده است . از اشعار اوست :

اگر کیمیای وفاجست خواهی ... جز ازدست هرخاکپایی نیابی

دم خاکپایی ترا مس کند زر — پس از خاك به کیمیایی نیابی
نفس عنبرین دار و آه آتشین زن — کزین خوشتر آب و هوایی نیابی
بآب خرد سنگ فطرت بگردان — کزین تیز تر آسیایی نیابی
در این هفت ده زیر و نه شهر بالا — ورای خرد ده کیایی نیابی
برون ران ازین شهر و ده رخش همت — که اینجاش آب و چرایی نیابی
بهمت ورای خرد شو که دل را — جز این سدرة المنتهایی نیابی
بدل به رجوع تو کان پیر دین را — بجز استقامت عصایی نیابی
بصورت دو حرف کژ آمد دل اما — ز دل راستگوتر گوایی نیابی
نه نون والقلم هم کژ ست اول آنگه — بجز راستش مقتدایی نیابی
ز دل شاهدی ساز کورا چو کعبه — همه روی بینی قفایی نیابی
چو دل کعبه کردی سر هر دو زانو — کم از مروه یی یا صفایی نیابی

ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به **نظامی گنجوی** یکی دیگر از شاعران صاحب سبك اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا ۶۰۲) که بیش از هر شاعر معاصر خود در ادبیات فارسی دارای نفوذ و اثر آشکار میباشد . اثر مشهور او غیر از قصاید و غزلیات که اکنون کمی از آنها باقی مانده پنج مثنوی : مخزن الاسرار، خسرو و شیرین ، لیلی و مجنون ، هفت پیکر یا بهرام نامه ، اسکندر نامه است . اگر چه داستانسرایی پیش از نظامی در شعر فارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان مهارت بکار برده و بنحوی از عهدهٔ صحنه سازیها و تنسیق مطالب داستانهای خود بر آمده و آنقدر در ذکر مطالب سادهٔ داستانی ریزه کاری و بیان تشبیهات و استعارات و مضامین متنوع تازه کرده که قلم نسیان بر آثار پیشینیان کشیده و بعد از و تا چند قرن روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده است .

شاعران دیگری هم در اواخر قرن ششم میزیسته اند که هر يك در تکمیل سبك تازهٔ شعر فارسی تأثیری داشتند مانند **فلکی شروانی** (متوفی بسال ۵۸۷) و **مجیر الدین بیلقانی** (متوفی بسال ۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خود را باقدرت و مهارتی خاص تقلید و تعقیب کرده و **جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی** (متوفی بسال ۵۸۸) و **ظهیر الدین طاهر بن محمد فاریابی** (متوفی بسال ۵۹۸) که هر دو در کامل ساختن سبك قصیده سرایان اواخر قرن ششم و تکمیل و تلطیف غزل سهم بسیار دارند .

غیر از قطران و خاقانی و مجیرالدین و نظامی و فلکی شعرای دیگری نیز در همین‌اوان در آذربایجان میزیسته‌اند که همگی از مشاهیر سخنوران پارسی زبان شمرده میشوند و از آنجمله‌اند: **قوامی مطرزی گنجوی، قوامی گنجوی، ابوالعلاء گنجوی، عزالدین شیروانی، سید ذوالفقار شیروانی.** با وجود این شاعران آذربایجان یکی از مراکز مهم شعر پارسی در قرن پنجم و ششم شده و در ردیف خراسان وعراق قرار گرفته بود.

پاره‌یی از
اختصاصات شعر فارسی درقرن پنجم و ششم

از مسائلی که بطور کلی باید در شعر قرن پنجم و ششم و علی الخصوص از نیمهٔ دوم قرن پنجم ببعد ذکر کرد یکی وجود تأثیرات محلی است در اشعار که نتیجهٔ تجاوز لهجهٔ دری از محیط مکالمهٔ خود است. ـ دیگر ورود هر شاعر است در مباحث مختلفی مانند مسائل فلسفی و صوفیانه و زهد و اندرز و وصف وغزل و مدح و هجو و نظایر آنها. ـ دیگر تأثیر اطلاعات مختلف هر شاعر ست در اشعار او که مسلماً نتیجهٔ تعلیمات مدرسه‌یی آنان بوده. خاقانی از معایبی که بر عنصری میگیرد اینهاست:

نبوده است چون من که نظم و نثر ... بزرگ آیت و خرده‌دان عنصری
بنظم چو پروین و نثر چو نعش ... نبود آفتاب جهان عنصری
ادیب و دبیر و مفسر نبود ... نه سحبان یعرب زبان عنصری

ومدعی است که خود از همهٔ این مزایا برخوردار ست و بواقع هم همهٔ این اطلاعات باضافهٔ اطلاعات نجومی و فلسفی و ریاضی و طبی در اشعار آن شاعر بتمام معنی مؤثر بوده است.

شرایطی که برای قبول یك شاعر در حوزهٔ شعرا وجود داشت سنگین بوده است. نظامی عروضی در این باب شرحی دارد که نقل قسمتی از آنرا بی‌فایده نمی‌بینیم[۱]:

«... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که درعنفوان شباب ودر روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد وده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق ودقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق وانواع شعر در طبع او مرتسم

۱ ـ چهار مقاله چاپ لیدن ص ۲۹ ـ ۳۰

شود وعیب وهنر شعر بر صحیفهٔ خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علوّ میل کند. هر کرا طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنز القافیه، و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود واسم او در صحیفهٔ روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم.»

اینها مطالبی از ادبیات بود که شاعر میبایست فرا گیرد و یا مطالعه کند. علاوه براین شرط عمده‌یی نیز برای شاعر در قرن ششم قائل بودند و آن چنان بود که باید «در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف زیرا که چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود ...» و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم ببعد برای فهم اشعار غالب شعرا یك دوره اطلاع از علوم متداول آن عهد لازم است و بی استعانت از آن علوم فهم اشعار دشوار و گاه غیر ممکن میشود.

تنوع در انواع شعر در قرن پنجم و ششم از قرن چهارم اندکی بیشتر بوده است. مثنوی و قصیده و غزل و رباعی و ترکیب بند و ترجیع بند در آثار شعرای این عهد بوفور دیده میشود و غالب شعرا سعی داشتند در همهٔ این انواع طبع آزمایی کنند مثلا خاقانی همه نوع شعر را از مثنوی تا ترجیعات ساخته است.

مطالب و مضامین این اشعار بتفاوت عبارتست از مدح و هجو و وعظ و زهد و حکمت و غزل و تصوف و مسائل علمی و داستانی و تبلیغات دینی. برخی از شاعران مانند ناصر خسرو جز ورود در مسائل دینی و فلسفی بسایر مسائل کمتر توجه داشتند و برخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القاآت و الهامات فلسفی واقع میشدند و برخی دیگر بدو یا چند موضوع و مطلب متوجه بودند و این تنوع در مطالب برروی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم و ششم مانند گنجینهٔ پربهایی بجواهر گوناگون مزین باشد و هر گوشهٔ آن بیننده را بنوعی جلب کند ...

عرفان در شعر فارسی

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی بشدت رخنه کرد تصوف و عرفان است. توجه بافکار عرفانی در شعر البته از قرن ششم زودتر صورت گرفته لیکن اثر بیّن و آشکار آنرا از آغاز این قرن در اشعار فارسی می بینیم.

نخستین کسی که بایجاد منظومه‌های بزرگ عرفانی توجه کرده سنائی است. منظومه‌های حدیقة الحقیقة و طریق التحقیق دو اثر معروف او در تصوف و عرفانست و علاوه براین بسیاری از قصائد او در دورهٔ دوم شاعری یعنی دوره‌یی که دست از لهو و طرب شسته و ببیان حقایق عرفانی توجه کرده بود، بموضوع اخیر اختصاص داده شده است.

شاعر بزرگی که بعد از سنائی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم همهٔ آثار خود را ببیان مسائل عرفانی تخصیص داده **فریدالدین محمد عطار** (متوفی در حدود سال ۶۲۷) است که علاوه بر دیوان قصائد و غزلها منظومه‌های مهمی مانند منطق الطیر و اسرار نامه و مصیبت نامه و الهی نامه وغیره ازو بیادگار مانده است. با ظهور عطار در قرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسید و در حقیقت ظهور او و سنائی مقدمهٔ ظهور مولوی و وجود یافتن مثنوی او یعنی بزرگترین شاهکار آثار عرفانی فارسی بوده است.

ورود مسائل عرفانی در شعر باعث شد که اولاً تنوعی خاص در شعر فارسی بوجود آید و چاشنی تازه‌یی بآن داده شود و ثانیاً اختصاص شاعران را بدربار تا درجه‌یی ازمیان ببرد و شعرایی پدید آورد که خارج از دربارهای سلاطین بایجاد شاهکارهای ادبی خود قیام کنند.

٤

قرن هفتم و هشتم

از حملهٔ چنگیز (٦١٦) تا حملهٔ تیمور (٧٨٢)

وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم

در اوایل قرن هفتم ایران با یکی از بزرگترین مصائب تاریخی یعنی حملهٔ مغولان خونخوار مواجه شد (٦١٦ هجری). این حمله بسرداری چنگیز تا سال ٦١٩ ادامه یافت و بعد از او همچنان ایلغارهای پیاپی مغول و تاتار بممالك مختلف و از آنجمله ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ٦٥١-٦٥٦ حملات هولاگو نوادهٔ چنگیز آخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق از میان برداشت و سلسلهٔ امرای ایلخانی را در ایران بوجود آورد.

در گیرودار این حملات سخت قسمت بزرگی از شهرها و مراکز ادبی و علمی ایران از میان رفت و جز چند پناهگاه کوچك و بزرگ در داخل ایران و در ولایت سند و آسیای صغیر محلی برای حفظ باز ماندهٔ حوزه‌های علمی و ادبی و پاره‌یی از کتب باقی نماند، که مهمتر از همهٔ آنها اراضی تابع ممالیك غوریه در آنسوی رود سند و سر زمین حکمفرمایی سلاجقهٔ آسیای صغیر و فارس بوده‌است. بعضی نواحی کوچك هم در این میان از آسیب حملهٔ مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبی آنها اصولا قابل توجه نیست.

وجود این پناهگاههای کوچك و بزرگ در آغاز قرن هفتم از یك لحاظ مهم است و آن پناه بردن چندتن معدود از دانشمندان و ادیبان و عارفان است بدانها و ایجاد فرصتی برای آنان در پرورش شاگردان و ادامهٔ تعلیم در ایران. با این حال نیمهٔ اول قرن هفتم بسبب انقلابات و قتل و غارتها و ویرانی شهرها و حملات پیاپی وحشیان تاتار و عدم استقرار احوال، و نیمهٔ دوم قرن هفتم در نتیجهٔ وجود نداشتن کتب و مراکز تعلیم و معلمین، بهیچ روی مساعد باحوال علـوم نبود. قرن هشتم نیز تقریباً بهمین

منوال گذشت و اگر در این یك قرن و نیم اثری از عده‌یی از فاضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد وحشیان تاتار دورهٔ رونق علم و ادبست بلکه اولاً نتیجهٔ باقی ماندن بعضی از علما و دانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول و ثانیاً معلول علاقهٔ قلبی و تاریخی مسلمین بعلوم و ثالثاً نتیجهٔ وجود پناهگاههاییست که پیش از این نام برده‌ایم . وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً از ایرانیان بوده‌اند هم در ادامهٔ مجالس تعلیم بسیار مؤثر بود و بهرحال در این عصر هرچه از دانش و ادب و عالمان و ادیبان ببینیم بازهم وجود آنها معلول وجود ایرانیانست و اثر مغول در علوم و ادبیات این دوره تنها یك چیز بوده و آن ازمیان بردن کتب و علما و افراد ادبا و کاسد کردن بازار علم و ادبست ولاغیر .

در حملهٔ اول مغول و نابودشدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراءالنهر وری و اصفهان، دو مرکز عمدهٔ علوم و ادبیات باقی مانده بود و از آن دو یکی قلاع اسمعیلیه بود و دیگر بغداد و این دو مرکز مهم را هم هولاگو بترتیب درسالهای ۶۵۴ و ۶۵۶ ازمیان برد و جز قسمتی کوچك از جنوب ایران (حوزهٔ فرمانروایی اتابکان سلغری) و ناحیهٔ سند و شهرهای آسیای صغیر و مصر و شام دیگر پناهگاهی برای علوم و ادبیات اسلامی باقی نماند .

در اواخر عهد ایلخانان مغول بر اثر اسلام آوردن ایشان عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست و عیسوی و یهود ایشان با ایرانیان مسلمان داشتند از میان رفت و این خود فرصتی برای مسلمانان در احیای سنن دیرینه شد و چون بعد از ایشان همهٔ امرا و ملوك طوایف هم مسلمان و هم غالباً ایرانی نژاد بودند طبعاً بادامهٔ این سنت یاوری کردند .

از این بحث چنین نتیجه میگیریم که در نیم قرن اول دورهٔ مغول بقایای علما و ادبای پیشین و وجود چند پناهگاه از فنای قطعی علم و ادب در ایران پیش گیری کرد و بعد از این مدت فرصت مناسب‌تری بعلل مذکور برای ادامهٔ علوم و ادبیات در ممالك اسلامی حاصل گشت و سنت دیرینهٔ مسلمین ایرانیان مسلمان را باستفاده از تعلیمات بازماندگان علما و ادبای دورهٔ خوارزمشاهی واداشت . لیکن هرچه از حملهٔ مغول بیشتر گذشت و آثار شوم آن آشکارتر شد قوت علم و رونق بازار ادب بیشتر طریق نیستی سپرد و بازار جهل بیشتر رواج یافت .

وضع زبان و ادبیات فارسی در عصر مغول و فترت میان ایلخانـان و حملهٔ تیمور تقریباً تابع همان شرایط و دارای همـان احوالی است که در باب علوم دیده‌ایم یعنی در اوایل این عهد دنبالهٔ وضع ادبی دورهٔ خوارزمشاهی در ایران امتداد داشت و در نتیجهٔ باقی ماندن گروهی از نویسندگان و شاعران بزرگ پیشین، ایران در اوایل این عهـد از وجود چندتن از بزرگترین شاعران و نویسندگان برخوردار بود و بعد از آن شاعران و نویسندگان متوسطی در ایران بسر میبردند کـه از میان آنان حافظ بطور استثناء در زمرهٔ شعرای درجهٔ اول ایران و از نوابغ بزرگ شعر است که در آخر این عهد میزیست.

پس بر روی هم وضع ادبی ایران در عهد مغول و فترت بعد از آن با همه مصائبی که بر ایران وارد شد بد نبود زیرا در آغاز آن دوره دو شـاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی و در آخر آن عهد شمس‌الدین حافظ ظهور کردند. از حیث باقی ماندن کتب متعدد هم این دوره را باید دورهٔ ممتاز قـابل توجهی شمرد.

شعر فارسی در قرن هفتم و هشتم

نخستین موضوعی که در زبان فارسی عهد مذکور باید مورد توجه باشد، آنست که با حملهٔ مغول و برچیده شدن دربارهای حامی شعر و ادب فارسی طبعاً شعر و نثر از دربارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومتی بیرون رفت و تنها در دربارهای کوچکی که از عهد ایلخانان تا حملهٔ تیمور در ایران موجود بود، باقی ماند و با این کیفیت رواج و رونقی که در بازار شعر و ادب وجود داشت از میان رفت و بیشتر جنبهٔ عمومی یافت تا درباری و البته این امر از یك حیث سودمند و از بـابت دیگر تـا درجه‌یی زیان‌آور بود: فایدهٔ آن رها کردن شاعر از قیود خشك ادبیات دربـاری و مشغول ساختن او با امور ذوقی بوده‌است و ضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدربارها بوده‌اند.

در نتیجهٔ این امر می‌بینیم که اولاً قصیده‌های مدحی که قبلاً کمتر دیوانی را از آن خالی می‌یافتیم کم شد و بجای آنها غزلهای شیوای لطیف و دل‌انگیز و داستانهای عاشقانه بهمین نسبت فزونی یافت و از دورهٔ پیش بیشتر شد. ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی در شعر پیدا شده بود در این عهد قوت بیشتر یافت و منظومه های عرفانی متعددی که برخی از آنها خصوصاً مثنوی مولوی از شاهکارهای جاویدان شعر پارسیست، بوجود آمد.

دومین موضوع مهمی که باید در این عصر از باب تغییری که در زبان فارسی ایجاد کرده است مورد توجه باشد ، ورود بسیاری از کلمات ترکی مغولی است در زبان فارسی . ورود این لغات و اصطلاحات در نتیجهٔ تسلط مغول و توقف متمادی آنان در ایران و حکومت بر این سرزمین ، امری طبیعی است . غالب این لغات از طریق ادارات دولتی و کار گزاران دولت و فرمانهای سلطنتی و تشکیلات مغولان در ایران و قسمتی هم از راه حشر سربازان مغولی با مردم بوجود آمده است و از جملهٔ این کلماتست : قوریلتای (شورای سلطنتی ، جمعیت پادشاهزادگان)، چپاول (غارت) ، یاسا (قانون) ، نویان و نوین (شاهزاده) ، ایلچی (نماینده ، رسول) ، بیتکچی (منشی جمع و خرج) ، اولاغ (برید ، چاپار) ، یام (چاپارخانه) ، اردو (سپاه) ، یورش (حمله) ، یورت (قرارگاه ، ابواب جمعی) ، قراول (پاسبان) ، ایلغار (هجوم) ، ایل (مطیع) ، تومان (ده‌هزار) ، کوچ (رحلت ، عزیمت) ، یرلیغ (فرمان) ، اینجو (مأمور وصول مالیات) ، تمغا (مهر) ، بیاسارسانیدن (تنبیه کردن ، مجازات کردن) ، پایزه (انعام ، مستمری) ، آقا (بزرگ ، سرور) کنکاج ، کنکاش (مشورت) و بسیاری کلمات و اصطلاحات دیگر.

نثر فارسی درقرن هفتم و هشتم

نثر فارسی در دورهٔ بین حملهٔ چنگیز و تیمور رونق بسیار داشت . از علل عمدهٔ این امر آنست که در آن عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت بزرگ علمی و ادبی و دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطهٔ ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی که تألیفات مشکل علمی میکردند و باصطلاحات آماده و طریقهٔ بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عرب فراهم شده بود احتیاج داشتند ، باقی نویسندگان حاجتی بتألیف در زبان عربی احساس نمیکردند و حتی بسیاری از کتب معروف علمی هم از این پس بزبان پارسی تألیف شد و هرچه از زمان انقراض بنی عباس بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان فارسی بیشتر معمول شد و تألیف بنثر عربی زیادتر جنبهٔ اظهار علم و دانش و تفنن گرفت و بجای آن بر رونق و رواج نثر پارسی افزوده شد .

موضوعی که برواج نثر فارسی در این دوره یاوری بسیار کرد تألیفات متعدد و مفصلی است که در تاریخ اعم از تاریخ عمومی ایران یا تاریخ مغول یا تواریخ محدود

بسلسله‌های معین‌شده است . تألیف‌در تمام شعب علوم و ادبیات بزبان‌فارسی از این‌پس عمومیت بسیار یافت و اگر از سالهای نخستین این‌دوره و حوزه‌هایی مانند حوزهٔ تعلیم وتألیف و فعالیت خراجه نصیرالدین طوسی بگذریم ، کمتر حوزهٔ فعال‌علمی که بزبان عربی توجه داشته باشد ، می یابیم .

سبك نثردورهٔ مغول‌خصوصاً سبك‌قرن‌هفتم باشدت‌تمام تحت‌تأثیر سبك‌نثر آخر دورهٔ سلجوقی ودورهٔ خوارزمشاهی‌است. علت عمده آنست که پیشروان بزرگ نویسندگی این‌دوره کسانی بودند که یادر اوائل‌قرن‌هفتم پیش‌از حملهٔ مغول درزمرهٔ اهل‌قلم قرار داشته و بسبك آندوره‌مأنوس‌بوده‌اند ویا کسانی که‌زیردست‌نویسندگان آن زمان تربیت‌شده و بعدسرمشق‌سایر نویسندگان گردیده‌اند .

مهمترین سبك‌رایج این‌دوره سبك‌نثرمصنوع است که از دارندگان بزرگ آن «نسوی» و «عطاملك‌جوینی» و «وصاف‌الحضرة» بوده‌اند . لیکن نباید فراموش کرد که درهمین دوره دنبالهٔ روش‌ساده و بی تکلف درنثرفارسی مقطوع نشد بلکه بتدریج قوت‌یافت و نمونهای خوبی‌از آن بوجود‌آمد مانند طبقات ناصری و جامع التواریخ رشیدی و تجارب‌السلف و تاریخ گزیده وجز آن؛ واین هر دو سبك‌مصنوع وساده دریك‌زمان ویك‌دوره وجود داشته و بسا اتفاق افتاده که یك نویسنده حتی دریك کتاب بهردو سبك‌توجه کرده است مانند شمس قیس‌رازی در المعجم که در مقدمهٔ آن روش مصنوع ومتکلفی را بکاربرده است لیکن درخود کتاب‌روش سادهٔ زیبایی دارد .

در آغاز قرن هفتم چندنویسندهٔ بزرگ داریم که ازهمه معروفتر **نورالدین محمدبن‌محمدعوفی** صاحب کتاب‌های معتبر لباب‌الالباب (تألیف در حدود سال ٦١٨) وجوامع‌الحکایات ولوامع‌الروایات (تألیف درحدود سال ٦٣٠) است . لباب الالباب کتابیست درشرح احوال شاعران فارسی گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم دردومجلد که نثری‌مصنوع ومتکلف‌دارد ، وجوامع‌الحکایات کتابی‌عظیم شامل حکایات ادبی وتاریخی و حاوی اطلاعات ذیقیمت مهمی‌است که بنثر ساده وروان وبسیار فصیح نگاشته شده . نویسندهٔ این کتاب از کسانیست که خود را از آتش حملهٔ مغول رهایی داده واواخرعمررا دردستگاه ممالیك غوریه درولایت‌سند گذرانیده است .

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم **شمس الدین محمد بن قیس رازی** است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری بسر میبرد و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه و بدیع و نقدالشعر بزبان فارسی تألیف نموده است (درحدود سال ٦٣٠) . سبك نویسنده در مقدمهٔ کتاب بتمام معنی مصنوع ولی درخود کتاب ساده و دلانگیز است. اهمیت المعجم در آنست که ازمیان کتب فارسی که در یکدوره از علوم ادبی نوشته شده و بدست ما رسیده، قدیمتر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دورهٔ مغول **نورالدین محمد نسوی** منشی جلال الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدور را بفارسی و کتاب سیرة جلال الدین منکبرنی را بعربی نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع و شاعرانه وزیباست که مؤلف آنرا بسال ٦٣٢ در شهر میافارقین نوشته و شرح احوال خود و جلال الدین منکبرنی (م. ٦٢٨) را از سال ٦٢٧ در آن بیان کرده است .

قاضی ابوعمرو منهاج الدین بن سراج الدین جوزجانی معرف به منهاج سراج نویسندهٔ بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا بسال ٦٥٨ بپایان برد. این کتاب تاریخ عمومی عالم است تا عصر مؤلف وخصوصا از لحاظ اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحملهٔ تاتار وفجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است. نثر این کتاب بسیار استوار وسلیس وروان وازجملهٔ آثار خوب زبان فارسی است .

در اینجا ذکر **علاء الدین عطاملك بن بهاءالدین محمد جوینی** (متوفی بسال ٦٨١) نویسندهٔ بسیار معروف قرن هفتم لازم است. عطاملك قسمت بزرگی ازوقایع عهد مغولان را شخصاً دیده ودرمسیر آنها قرارداشته وباقی را ازموثقین وکسانی که خود شاهد وناظر وقایع بوده‌اند ویا ازمشاهدات جغرافیایی ومطالعات تاریخی دقیق خود ، فراهم آورده وازمجموع این اطلاعات کتاب مشهور جهانگشا را درسه مجلد درشرح ظهور چنگیز واحوال وفتوحات او ، ودر تاریخ خوارزمشاهان وحکام مغولی ایران وفتح قلاع اسمعیلیه وبغداد تألیف کرده است . جهانگشا گذشته ازاهمیت تاریخی ازآثار مشهور وزیبای نثر فارسی است . روش این کتاب مصنوع ولی بر اثر استادی ومهارت کم نظیر نویسنده ازهر گونه سستی وفتور بر کنار است . نویسنده غالباً ازاشعار فارسی وعربی واخبار وامثال عرب وآیات قرآن کریم وپاره‌یی ازاصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است .

بزرگترین نویسندهٔ قرن هفتم **سعدی شیرازی** است که در ذکر شعرا نیز ازو سخن خواهد رفت. از سعدی چند رساله باضافهٔ گلستان بنثر فارسی باقی مانده است: ازین رسائل یکی نصیحة الملوك است که بنثری ساده وروان و بی تکلف نوشته شده واز فصاحت بدرجه‌ییست که یادآور آثار فصحای قدیم است، رسالهٔ دیگر او بنام عقل و عشق ورساله‌یی دیگر در تربیت یکی از ملوك ورسالهٔ دیگری بنام مجالس شیخ و از همه مهمتر کتاب گلستانست که کتابیست تربیتی واجتماعی مخلوط از نثر و نظم. در این کتاب سعدی روش خاص ومشهور خودرا که سبك میان نثر مرسل و نثر مصنوع است بکار برده واز صنایع لفظی تاآنجا که مخل فصاحت نباشد استفاده کرده است.

از نویسندگان معروف دیگر آن زمان **وصاف الحضرة شهاب الدین عبدالله** است که در سال ٦٦٣ در شیراز ولادت یافته وتا نیمهٔ اول قرن هشتم میزیسته است و کتاب خودرا بنام تجزیة الامصار وتزجیة الاعصار در سال ٧١٢ باتمام رسانید و این همان است که به «تاریخ وصاف» شهرت دارد. کتاب تاریخ وصاف از حیث تصنع و تکلف دارای جنبهٔ مبالغه آمیز وازاین باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است بر تاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دورهٔ ایلخانان بعد از آن کتاب.

رشید الدین فضل الله (٦٤٥ - ٧١٨) وزیر دانشمند دورهٔ ایلخانان که مدتها وزارت غازان واولجایتو وابوسعید بهادرخان را داشت کتاب بزرگ ومشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع التواریخ در هفت مجلد که معتبرترین کتاب تاریخی عهد مغول ودارای نثری ساده وروان است وبسال ٧١٠ پایان یافت. غیرازاین کتاب از رشیدالدین فضل الله آثار دیگری باقیست مانند الاحیاء والآثار در بیست وچهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاحت ومعماری و کشتی سازی وغیره. دیگر مجموعهٔ منشآت که طبع شده است وچند کتاب ورسالهٔ دیگر.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور قرن هفتم **قاضی ناصرالدین بیضاوی** دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ خود را بسال ٦٧٤ تألیف کرده وبعد از آن مطالبی تاحدود سال ٦٩٤ برآن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌یی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار **ناصرالدین منتجب الدین یزدی** منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمطالعلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آنرا بتقلید از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد بسال ۷۱٦ نوشته است .

دیگر **هندوشاه بن سنجر نخجوانی** نویسندهٔ کتاب تجارب السلف است که بنثری ساده وروان وفصیح بسال ۷۲٤ در تاریخ وزراء نوشته شده است .

دیگر **شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی** (م ۷٤۰۰) ادیب وشاعر ونویسندهٔ معروف است که کتاب او بنام المعجم فی آثار ملوك العجم از نمونهای مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد .

دیگر ازمورخان معروف اوایل قرن هشتم **حمدالله مستوفی قزوینی** صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی در تاریخ و ثانوی در جغرافیاست وهردو نثری ساده وروان دارد .

ازنویسندگان متصوف این عهد ازهمه مشهور تر نخست **شیخ نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی** (م ٦٦٥٠) از مشاهیر متصوفهٔ قرن هفتم است . کتاب مشهور اومرصادالعباد است که نثری بلیغ دارد .

دیگر **جلال الدین محمد مولوی بلخی** است که نام اورا باز خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکوسخن در نثر نیز مانند شعر خود جویای سادگی وصراحت و بیان مقاصد درمباحث مفصلی است که درپیش میگیرد وبا ایراد امثال واخبار واحادیث وآیات بتصریح وتعریض بنیکی ازعهدهٔ آنها برمیآید . مولوی از آرایش کلام بیزار بود ومیگفت «سخن را چون بسیار آرایش میکنند فراموش میشود» ، از آثار منثور او کتاب فیه‌مافیه ، مجالس ، مکتوباتست .

دیگر **شمس الدین احمد افلاکی** صاحب کتاب مناقب العارفین است که آنرا دراواسط قرن هشتم بپایان رسانیده واطلاعات ذیقیمتی راجع بمولوی وخاندان او در آن آورده است .

ازنویسندگانی که درقرن هفتم وهشتم بنوشتن کتبی درمسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده اند نخست **خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی** (۵۹۷-٦۷۲) دانشمند بسیارمعروف وبزرگ آغاز قرن هفتم است . از تالیفات مهم او

بفارسی یکی اساس الاقتباس درمنطق ، دیگرمعیار الاشعار در علم عروض و دیگر اخلاق ناصری در حکمت عملی (علم اخلاق) ودیگراوصاف الاشراف در تصوف است که همه بنثرساده وروان ومطلوبی نوشته شده‌است .

دیگر **افضل الدین محمد بن حسن کاشانی** معروف به باباافضل (م. ۷۰۷) که نثری بسیار فصیح وساده دارد . ازرسالات مشهورفلسفی اوست : مدارج الکمال ، ره انجام‌نامه ، ساز وپیرایهٔ‌شاهان پرمایه ، رسالهٔ تفاحه (ترجمه‌ییست از ترجمهٔ عربی کتاب التفاحة منسوب بارسطو) ، عرض‌نامه ، جاودان‌نامه وغیره .

دیگر **علامه قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی** (٦٣٤ - ۷۱۰) شارح معروف کتاب القانون است که در طب وفلسفه و ریاضیات و نجوم براعت داشت . مهمترین اثرفارسی او کتاب درة‌التاج است که‌حکم دائرةالمعارفی را درعلوم‌فلسفی دارد .

شعرفارسی درقرن هفتم و هشتم

شعرفارسی دراین دوره باشدتی بیش از پیش از بدبینی و ناخشنودی ازاوضاع روزگار و ناپایداری جهان و دعوت خلق بترك‌دنیا وزهد ونظایر این افکارمشحون است . علت آن هم‌آشکارمیباشد وآن وضع سخت ودشواریست که با حملهٔ مغول آغازشده وبا جوروظلم عمال دورهٔ آنان و با خونریزیها وبی ثباتی اوضاع دردورهٔفترت‌بعد ازایلخانان ادامه‌یافته ومحیط‌اجتماعی ایرانرا با دشوارترین شرایطی مقرون‌ساخته‌بود . همین‌وضع‌مورث توجه‌شدیدغالب شعرا بمسائل دینی‌وخیالات تند صوفیانه ودرویشانه‌و گوشه گیری ودر نتیجه‌تصورات باریك ودقیق نیزشده‌است .

درعصرمغول براثر انتشار بسیاری ازمفاسد اخلاقی انتقادات اجتماعی بشدت رواج یافت . البته پیش از این تاریخ از این قبیل انتقادات دراشعار شعرا خاصه در شعرای قرن‌ششم که براثرتسلط ترکان‌ورواج‌بعضی مفاسد ازاوضاع ناراضی بودند، نیز مشاهده میشود ولی درعهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت بهمان درجه هم این انتقادات شدیدتر وسخت‌ترشد . از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان ودرهزلیات او ودرجام جم اوحدی و در غزلهای حافظ

و آثار شعرای دیگر بسیار دیده میشود و از همهٔ اینها مهمتر آثار شاعر و نویسندهٔ خوش ذوق هوشیار «عبیدزاکانی قزوینی» است که آثار او نظماً و نثراً حاوی مسائل انتقادی تندیست که با لهجهٔ ادبی بسیار دلچسب و شیرین بیان کرده ودراین باب گوی سبقت از همهٔ شاعران و نویسندگان فارسی زبان ربوده است. حقاً هم هیچ دوره یی از ادوار مقدم براو در ایران بنحوی که او میخواسته مانند عهد زندگی وی نمیتوانست مضامینی بدان شیرینی وخوبی برای انتقادات اجتماعی او فراهم سازد.

درشعر قرن هفتم و هشتم قصیده بتدریج متروك میشد و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه وعارفانهٔ لطیف جای آنرا میگرفت. منظومهای داستانی وعرفانی زیاد سروده شد و همچنین منظومهایی که حاوی افکار اجتماعی و حکایات وقصص کوتاه باشد (مانند بوستان سعدی) دراین دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم و هشتم معمولا بتقلید از نظامی شاعر مشهور پایان قرن ششم ساخته میشد واز بزرگترین مقلدان نظامی در این دوره امیرخسرو دهلوی وخواجوی کرمانی را میتوان ذکر کرد.

سبك شعر درقرن هفتم و هشتم دنبالهٔ سبك نیمهٔ دوم قرن ششم است که اکنون اصطلاحاً سبك عراقی نامیده میشود. علت توجه شاعران این دوقرن بسبك مذکور آنست که مرکز شعر دراین دوقرن نواحی مرکزی وجنوبی ایرانست که لهجهٔ عمومی استادان این نواحی باسبك سابق الذکر سازگارتر است. با اینحال در میان شعرای این دوره کسانی مانند **مجد همگر شیرازی** و **ابن یمین فریومدی** و **مولوی بلخی** بودند که بسبك خراسانی بیشتر اظهار تمایل میکردند وعلی الخصوص سبك مولوی در غزلها وقصائدش نزدیکی تام بروش شاعران خراسان دراوایل قرن ششم داشت.

شعر فارسی دورهٔ مغول با دوشاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی شروع میشود که هردو پیش ازحملهٔ مغول ولادت یافته ودرمحیط دور از دسترس مغولان تربیت شده بودند.

ابوعبدالله مشرف بن مصلح شیرازی مشهور به **سعدی** در اوایل قرن هفتم (حدود ٦٠٦ هجری) در شیراز ولادت یافت وبسال ٦٩١ یا ٦٩٤ در همان شهر در گذشت، درحالی که قسمت بزرگی از زندگی خودرا درسفرهای دراز وسیر در آفاق وانفس گذرانده بود. وی بی تردید از شاعران درجهٔ اول زبان فارسی و همردیف

فردوسی است ، قدرت او در غزلسرایی و بیان مضامین عالی لطیف عاشقانه و گاه عارفانه در کلام فصیح وروان که غالباً درروانی و فصاحت بحداعجاز میرسد بیسابقه بود. علاوه بر این سعدی در ذکر مواعظ و اندرز و حکمت و بیان امثال و قصص اخلاقی با زبانی شیرین و شیوا ومؤثر گوی سبقت از همهٔ گویندگان فارسی زبان ربوده است . نثراوهم که درعین توجه ببعضی‌ازصنایع لفظی ساده وروشن و خالی از تکلفات دور از ذوق بلکه بسیار لطیف ودلپسند ومطبوع است،اورا درردیف بهترین نویسندگان فارسی‌زبان درآورده است چنانکه مدتها کتاب گلستان او در شمار کتب درسی‌مدارس و مکاتب‌ایران بوده است وهنوزهم سرمشق‌فصاحت‌شمرده میشود . کلیات‌آثار او که حاوی : مجالس عرفانی وچند رساله و گلستان (نثر) و بوستان یاسعدی‌نامه وغزلیات وملمعات وقصاید عربی‌وفارسی‌وترجیعات ومقطعات و هزلیاتست بارها بطبع رسیده و زبانزد خاص وعام ایرانیانست :

ازغزلهای شیوای اوست :

شب فراق که داند که تا سحر چندست — مگر کسی که بزندان عشق دربندست
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم — کدام سرو ببالای دوست مانندست
پیام من که رساند بیار مهر گسل — که برشکستی و ما را هنوز پیوندست
قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست — بخاك پای تو وآن‌هم‌عظیم سوگندست
که با شکستن پیمان و برگرفتن دل — هنوز دیده بدیدارت آرزومند است
بیا که بر سر کویت بساط چهرهٔ ماست — بجای خاك که در زیر پایت افگندست
خیال روی تو بیخ امید بنشاندست — بلای عشق تو بنیاد صبر برکندست
ز دست رفته نه تنها منم درین سودا — چه دستها که زدست تو برخداوندست
فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست — بیا و بر دل من بین که کوه الوندست
زضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق — گمان برند که‌سعدی‌زدوست‌خرسندست

این ابیات از بوستان او نقل میشود :

الا تا درخت کرم پروری — گر امیدواری کزو برخوری
کرم کن که فردا که دیوان نهند — منازل بمقدار احسان دهند
یکی را که سعی قدم پیشتر — بدرگاه حق منزلت بیشتر
یکی باز پس خائن و شرمسار — بترسد همی مرد ناکرده کار

بهل تا بدندان گزد پشت دست / تنوری چنین گرم و نانی نبست
بدانی گه غله برداشتن / که سستی بود تخم نا کاشتن

شاعر همعصر سعدی **جلال الدین محمد بن بهاءالدین محمد مولوی بلخی** معروف برومی (۶۰۶-۶۷۲ هجری) نیز از نوابغ عالم ادب و از متفکران بزرگ جهان ومقتدای متصوفه واهل تحقیق ومجاهدت وریاضت است . وی در نظم ونثر پارسی استاد ودارای لسانی فصیح وقدرتی کم نظیر در بیان معانی دشوار عرفانی وحکمی بزبان ساده بود . مثنوی (شش دفتر) و دیوان غزلیات وقصاید ورباعیات او وهمچنین آثار منثور یعنی فیه مافیه وقسمتی ازمجالس ومکتوبات وی مشهور است .

از غزلهای اوست :

روزها فکر من اینست وهمه شب سخنم / که چرا غافل ازاحوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود / بکجا میروم آخر ننمائی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا / یا چه بوده است مراد وی ازاین ساختنم
جان که از عالم علویست یقین میدانم / رخت خود باز برآنم که همانجا فکنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك / دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
ایخوش آنروز که پرواز کنم تا بردوست / بامید سر کویش پر و بالی بزنم
کیست در گوش که او میشنود آوازم / یا کدامست سخن میکند اندر دهنم
کیست در دیده که ازدیده برون مینگرد / یا چه جانست نگویی که منش پیرهنم
تا بتحقیق مرا منزل و ره ننمایی / یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
می وصلم بچشان تا در زندان ابد / از سر عربده مستانه بهم در شکنم
من بخود نامدم اینجا که بخود باز روم / آنکه آورد مرا باز برد در وطنم
تو مپندار که من شعر بخود میگویم / تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم
شمس تبریز اگر روی بمن ننمایی / والله این قالب مردار بهم در شکنم

این ابیات ازمثنوی اوست :

از خدا خواهیم توفیق ادب / بی ادب محروم ماند ازلطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد / بلکه آتش بر همه آفاق زد
هرچه بر تو آید از ظلمات و غم / آن ز بیباکی و گستاخیست هم

هر که بیباکی کند درراه دوست — رهزن مردان شد و نامرد اوست

☆☆☆

دشمن طاوس آمد پرّ او — ای بسی شه را بکشته فرّ او
گفت من آن آهوم کز ناف من — ریخت آن صیاد خون صاف من
ای من آن روباه صحرا کز کمین — سر بریدندش برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیلبان — ریخت خونم از برای استخوان
آنکه کشتستم بی مادون من — می نداند که نخسبد خون من
بر منست امروز و فردا برویست — خون چون من کس چنین ضایع کیست
گر چه دیوار افگند سایه دراز — باز گردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوهست وفعل ما ندا — سوی ما آید نداها را صدا

وقتی ازاین دوشاعر بسیار بزرگ آغاز دورهٔ مغول بگذریم بعده‌یی دیگراز شاعران درجهٔ دوم وسوم وچهارم برمیخوریم تا در پایان این عهد بحافظ برسیم .

در گیرودار حملهٔ مغول دو تن ازشاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف وشاعرشیرین سخن نام آور فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین نام او آورده شده است ودوم **کمال الدین اسمعیل** بن جمال الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی قصیده سرای مشهور که در سال ٦٣٥ کشته شد . وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول را دراصفهان بسال ٦٣٣ دید ودر آن باب چنین گفت :

کس نیست که تا بروطن خود گرید — بر حال تباه مردم بد گرید
دی برسر مرده‌یی دوصد شیون بود — امروز یکی نیست که برصد گرید

وخود دوسال بعد بدست مغولی بقتل رسید .

ازشاعران مشهور اوایل عهد مغول که قصایدوی تحت تأثیر دوشاعر بزرگ قرن ششم انوری وخاقانی است « **اثیرالدین عبدالله اومانی** » از اومان همدانست که بسال ٦٦٥ در گذشت ودیوان قصاید اودر دست است .

دیگر **سیف‌الدین اسفرنگ** (یا سیف اسفرنگی) از گویندگان مشهور ماوراءالنهر (متوفی بسال ٦٧٢) که در قصاید خود سبك خاقانی را خوب تقلید کرده است .

از شعرای مشهور دیگر این عهد : **بدرالدین جاجرمی** (م. ٦٨٦) و **فخرالدین ابراهیم عراقی** (م. ٦٨٨) و **مجدالدین همگر** (م. ٦٨٦) و **رضی‌الدین عبدالله امامی هروی** (م. ٦٦٧) و **همام‌الدین تبریزی** (م. ٧١٤) و **نزاری قهستانی** (م. ٧٢٠) و **شیخ محمود شبستری** عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ٧٢٠) و **امیر نجم‌الدین حسن دهلوی** (م. ٧٢٧) و **اوحدالدین کرمانی** (م. ٨٣٦) و **اوحدی مراغه‌یی** (م. ٧٣٨) و **ابن یمین فریومدی جوینی** صاحب قصاید و مقطعات مشهور (م. ٧٦٩) هستند.

غیر از امیرحسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی در هند تربیت یافته و از گویندگان بزرگ زبان فارسی شده در این عهد مشهور است و او **امیر خسرو بن امیر سیف‌الدین محمود دهلوی** (م. ٧٢٥) است که دیوان قصائد و غزلها و مثنویهای او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع‌الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آیینهٔ اسکندری، هشت بهشت او بتقلید از پنج گنج نظامی ساخته شده و علاوه بر اینها مثنویهای دیگری نیز دارد.

شاعر مشهور دیگر این دوره **کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی** معروف به **خواجو** (م. ٧٥٣) است که در غزل و مثنوی صاحب دستی قوی بوده و خصوصاً در آوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست و در این راه پیشوای حافظ است و حافظ خود بتقدم وی در این باب و پیروی از سبك او معترف است[1]. از خواجو مثنویهایی بتقلید نظامی مانده است مانند روضه‌الانوار، کمال نامه، گل و نوروز، گوهرنامه، همای و همایون و منظومهٔ حماسی سام نامه.

نظام‌الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ٧٧٢) که پیش از این هم نام او را ذکر کرده‌ایم از گویندگان نام‌آور در آخر این دوره است. اهمیت او در داشتن روش انتقادی و بیان مفاسد اجتماع با زبانی شیرین و بطریق هزل و شوخی است. وی در روش انشاء و در سبك ظاهری اشعار خود بیشتر متتبع روش سعدی بوده. عبید بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را شناخته و محیطی را که تحت تأثیر استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و

۱ــ استاد غزل سعدیست پیش همه کس اما   دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو
(حافظ)

ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران و غلبهٔ مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود مجسم ساخته است. کلیات عبید زاکانی شامل منظومه‌ها ورسالات منثور اوست. درمیان این آثار مقداری اشعار جدی از قصائد و غزلیات موجود است واز آن گذشته منظومهٔ گربه وموش وعشاق نامه و رسالات اخلاق ـ الاشراف وده فصل ورسالهٔ دلگشا وصد پند را باید از آثار خوب اوشمرد.

شاعر مشهور دیگر اواخر اینعهد **جمال الدین سلمان بن علاءالدین محمد ساوجی** (م ۷۷۹۰) است که مداح ایلکانان بغداد بود و دیوان قصائد و غزلهای او مشهور است واو را حقاً میتوان آخرین شاعر قصیده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی گذشته ازاین دیوان دو منظومهٔ فراقنامه وجمشید وخورشید رانیز بنظم درآورده است.

آخرین شاعرنام آور ایران دراینعصر که او را بایدآخرین شاعر بزرگ و درجهٔ اول ایران‌شمرد **شمس‌الدین محمدبن بهاءالدین حافظ شیرازی** (م ۷۹۱۰) است که اواخر حیات او مصادف با اوایل عهد تیموری بود. اهمیت او درآنست که توانست مضامین عرفانی وعشقی را بنحوی درهم آمیزد که از دوسبك غزل عارفانه وعاشقانه سبك واحد جدیدی بوجودآورد والبته موفقیت اودراین کار بیشترمرهون شعرای مقدم بر او در اواسط و اواخر قرن هشتم علی‌الخصوص خواجوی کرمانی بوده است.

حافظ مضامین عاشقانه وعارفانه را با الفاظ زیبا وبا توجه بصنایع لفظی بیان کرده وبراثرقدرت فراوان خود درسخنوری غالباً مضامین عالی ومعانی کثیر را در ابیات کوتاه گنجانیده است. وی بحدی دربازی باکلمات مقتدر است که غالباً ابیات او اگرمضمون ومعنی خیلی عالی‌هم نداشته باشد درخواننده مؤثر است.

ترکیباتی که حافظ دراشعار خود آورد غالباً تازه و بدیع و بی‌سابقه است و حافظ درساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال ذوق ولطف طبع خود را نشان داده است و کمترشاعری را ازین‌حیث میتوان با اومقایسه کرد. معانی عرفانی‌وحکمی حافظ اگرچه تازه نیست لیکن چون‌با احساسات لطیف‌وگاه باهیجانات‌شدید روحی او آمیخته شده جلائی خاص یافته است. بهرحال غزلهای حافظ از بهترین نمونهای سخن فارسی و از عالیترین نمودارهای علو فکر و طبع نژاد ایرانیست که حتی

در تاریکترین ادوارهم از نورافشانی باز نمانده است .

از غزلهای شیوای اوست :

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد — آنچه خود داشت ز بیگانه تمنی میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود — طلب از گمشدگان لب دریا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کاو بتأیید نظر حلّ معما میکرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست — وندران آینه صد گونه تماشا میکرد
گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم — گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد
آن همه شعبده ها عقل که میکرد آنجا — سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد
گفت آن یار کزو گشت سردار بلند — جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد
آنکه چون غنچه دلش را ز حقیقت بنهفت — ورق خاطر از این نکته محشی میکرد
فیض روح القدس ارباز مدد فرماید — دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
گفتمش سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست — گفت حافظ گلهیی از دل شیدا میکرد

۵

قرن نهم

دورهٔ تیموری (۷۸۲-۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث ما در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان و سیستان (۷۸۲ هجری) آغاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم میشود واگرچه قسمتی از اواخرقرن هشتم وچندسالی ازاول قرن دهم درجزو این دوره مورد مطالعه قرار میگیرد لیکن چون در میان این دو پاره از قرن هشتم وقرن دهم تمام سنین قرن نهم قرار گرفته واین قرن هم اختصاص بدورهٔ سلطنت جانشینان تیمور گورکان دارد ما این فصل را درذیل عنوان قرن نهم ودورهٔ تیموری مطالعه میکنیم.

در آغاز این دورهٔ ممتد یکصد وبیست و شش ساله چندتن از دانشمندان و شاعران و نویسندگان دورهٔ فترت بین ایلخانان و تیموریان زندگی میکرده‌اند که غالب آنان شهرت واهمیتی درعلوم وادبیات دارند لیکن چون ازاین چندتن بگذریم تا اواخرقرن نهم مردان بزرگ ونام‌آور را در علوم و ادبیات کمتر می‌یابیم مگر آنانکه دربار سلطان حسین بایقرا را در هرات بزینت دانش و هنر و ادب خویش مزین میداشته‌اند.

زبان فارسی درعهد تیموری

زبان فارسی در این عهد ممتد دنبالهٔ تحول پردامنه‌یی را که ازقرن هشتم آغاز کرده بود ادامه میداد وبر رویهم بانحطاط میگرایید. علت عمدهٔ این انحطاط آن بود که اولا: زبان ترکی با حملهٔ مغول درایران رواج بسیاریافت وبر اثر تتابع تغلّب طوایف ترک در دربارها ودستگاههای اداری ونظامی ومیان مردم (در بعض نواحی) شایع شد واین‌خود مایهٔ زیان بزرگی

برای زبان پارسی بود وحتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان ترکی را بر زبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیرعلیشیر نوایی کتاب محاکمة‌اللغتین را بهمین قصد تألیف کرد .

ثانیاً : مراکز زبان فارسی درخراسان وعراق وهمچنین در بارهای حامی شعر وادب ازمیان رفت و درنتیجه شعر از دربار دور شد وبدست عامه افتاد و همین امر باعث شد که مهارت وقدرت کلام ووسعت اطلاعات شاعران قدیم که براثر تحصیلات متمادی ودشوار بدست میآمد ازمیان برود .

ثالثاً : استادان‌زبان‌فارسی که می بایست‌مربی‌شاعران‌ونویسندگان‌جدیدباشند بتدریج ازمیان‌رفتند ودر نتیجه‌کار شعر و نثر بدست کسانی افتاد که بهرهٔ غالب آنان از فنون ادب کم بود .

این مسائل واموری ازقبیل آنها باعث‌شد که زبان فارسی درمراحل انحطاط سیر کند و شعر ونثر دورهٔ تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد .

نثرفارسی درعهد تیموری

نثر فارسی درعهد تیموری وضع نسبةً مساعدی داشت. در این دوره نثرازمبالغه‌های‌صنعتی‌وفنی‌قرن‌ششم وهفتم‌تقریباً آزاد شده بود چنانکه آثار متکلف که در آنها بافراط بصنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده میشود و بالعکس آثار آن عهد بسبك سادهٔ‌عادی بیشتر نگارش‌یافته است . توجه بلهجهٔ کهن پارسی‌در آثارمنثورعهد تیموری کمترملحوظ بود واستعمال اصطلاحات ولغات‌وترکیبات عمومی‌زمان مورد استعمال‌بیشتری داشت . بهمین‌سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبك ساده و روان در نثر است . منتهی این نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات ترکی مشهوداست و نیز این نکته را باید درنظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه باید پای بند قواعد و قوانین اصیل زبان فارسی نبوده‌اند و بهمین نسبت نیز آثار عدم دقت در جست‌وجوی حقایق ومطالب درست از آثار آنان لایح وآشکار است .

آثار مصنوع این دوره زیاد نیست لیکن بجای آن در مقدمات کتب و سرفصلها و نظایر این موارد، هرجا که میخواستند کتاب را بیکی از امرا یا رجال تقدیم دارند یا در مواردی که بسبب ذکر و قایع نام امیران و رجال بزرگ میآمد، تکلفات بسیار بکار رفته و القاب و عناوین ابداعی و ابتکاری بحدی ذکر شده که اصل مطلب را از میان برده است. در بعضی کتب سجعهای باردو تکلفات نا وارد در تضاعیف کلام دیده میشود و در پاره‌یی دیگر از آثار سادگی وروانی دل‌انگیزی مشهود است لیکن بر رویهم درشعر فارسی این عهد، از استحکام ومتانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده میشود ومثل آنست که توجه بسبکهای کهن وپیروی از استادان قدیم در آوردن سخنان استوار چندان پسندیده ومعمول همه کس نبود.

مطالبی که در نثر فارسی دورهٔ تیموری بکار رفته دور از تنوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی و تاریخ و قصص وروایات وتراجم احوال وتفسیر قرآن وموضوعات دیگر دینی وتصوف واخلاق وجز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته بود در این دوره همچنان قوت داشت وعلت این امر آنست که هرچه از سقوط بغداد بیشتر میگذشت ونفوذ زبان وادبیات عربی در ایران کمتر میشد، حاجت بتألیف کتب علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس میگردید.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه و مطالعه است ایجاد کتبی بزبان ترکی است. نهضت تألیف وتدوین کتب بزبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزهٔ ادبی هرات که بتشویق سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد. چنانکه درهمین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس ومحاکمة اللغتین ومحبوب القلوب و منشآت وغیره از آثار امیرعلیشیر وبابرنامه از ظهیرالدین بابرو چند اثر دیگر نوشته‌شد و همین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنانکه چند شاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف ومعتبر این دوره نخست نظام‌الدین شنب غازانی معروف به **نظام شامی** معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را باانشائی ساده بامر آن کشور گشای ترک نگاشت.

مورخ دیگر بنام **شرف‌الدین علی یزدی** (متوفی بسال ۸۵۸) با استفاده از کتاب نظام‌شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنامهٔ تیموری باانشاء بهتر و اطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خودرا بسال ۸۲۸ بپایان برد :

دیگر از مورخان مشهور این عهد **شهاب الدین عبدالله بن لطف‌الله** معروف به «**حافظ ابرو**» (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر زبدة‌التواریخ و کتاب مجمع‌التواریخ سلطانی است . کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که از مجلد اول تا مجلد سوم آن شامل و قایع تاریخی تا زمان مغول و مجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ایلخانی تا وقایع ۸۳۰ هجری است . حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ایران شمرده‌میشود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیار است .

دیگر **فصیحی خوافی** (احمد بن جلال الدین محمد) مؤلف مجمل التواریخ است که آنرا بسال ۸۴۹ بپایان برده و بشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده است این کتاب از باب اشتمال براسامی بسیاری از شاعران و دانشمندان و توجه بمسائل ادبی وسادگی انشاء اهمیت بسیار دارد .

دیگر **کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی** (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب جواهر الاسرار و زواهر الانوار در شرح مثنوی بامقدمهٔ مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است .

دیگر **صاین‌علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی** (متوفی بسال ۸۳۶) نویسنده ودانشمند مشهور ودارای تألیفات متعدد و صاحب اطلاعات عمیق درعلوم عقلی و نقلی است که بعهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جملهٔ آثار معروف فارسی او یکی ترجمه‌ییست از کتاب الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی و دیگر کتاب اسرار الصلوة و دیگر تحفهٔ علائیه دراصول دین اسلام بنابر مذاهب اربعهٔ اهل سنت، دیگر رسالهٔ مبداء ومعاد وغیره وعلاوه براینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود .

ازمشاهیر نویسندگان این عهد که درشعر نیز مقام شامخی داشته است **نورالدین عبدالرحمن جامی** صاحب آثار متعدد ومعتبر در نثر پارسی است واز جملهٔ آثار اوست : کتاب نفحات‌الانس که بسال ۸۸۳ تألیف کرده ودر آن شرح احوال ۶۱۴ تن

ازمشایخ صوفیه را آورده است . بیشتراین کتاب ترجمه‌ییست ازشرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری بزبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه‌یی بود از کتاب طبقات الصوفیهٔ محمدبن حسین سلمی نیشابوری بعربی و این هردو مترجم مطالبی بر آن افزودند . نفحات الانس مقدمه‌یی مفصل در بیان اصول تصوف دارد . نثر جامی دراین کتاب ساده و فصیح است و برروی هم کتاب او ازجملهٔ معتبرترین آثار متصوفه شمرده میشود . دیگراز آثار منثور جامی کتاب بهارستانست که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزند نوآموز مصنف بکار رود و بهمین سبب هم جامی در آخر این کتاب شرح حالی از چندین شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لوایح است مشتمل بر سی لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هریك از اصول عرفان را در لایحه‌یی آورده و در بیان مطالب خود رعایت کمال اختصار را کرده است . دیگر از کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعةاللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسندهٔ مشهور عهدمغول که از کتب معتبر تصوف بفارسی است . اشعةاللمعات جامی حاوی نکاتی است دررفع مشکلات لمعات و بنثراستوار و ساده نگارش یافته است. درعلوم ادبی و مسائل دینی و شرح نی نامهٔ مولوی و شرح بعضی ازاشعار امیرخسرو دهلوی وغیره نیزجامی رسائلی بزبان فارسی دارد.

دیگر از نویسندگان این عهد **غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی** معاصر سلطان ابوسعید تیموری و مؤلف کتاب دانشنامهٔ جهان است که کتاب معتبری در حکمت الهی وطبیعی بنثرسادهٔ فارسی است .

دراینجابی مناسب نیست که ذکری ازیکی از ترجمه‌های رسائل اخوان الصفا بنثر فارسی که درهمین عهد از تلخیص عربی آن موسوم بمجمل الحکمة صورت گرفته است بمیان آید . این کتاب که نسخی از آن موجود است درعهد سلطنت تیمور بفارسی روانی درآمده واز جملهٔ بهترین تلخیصهای رسائل اخوان الصفاست

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره **کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷)** مؤلف کتاب معتبرمطلع السعدین است که وقایع ایران را ازعهد سلطان ابوسعید بهادر ایلخانی مغول (۷۱۶ - ۷۳۶) تا پایان دورهٔ سلطنت سلطان ابوسعید تیموری(۸۵۵ - ۸۷۲) شامل است واز باب اشتمال بر حوادث این دورهٔ ممتد اهمیت بسیار دارد وبعدها مورد استفادهٔ غالب مورخان قرار گرفته است .

از نویسندگان معروف دورهٔ تیموری **دولتشاه بن علاءالدولهٔ سمرقندی** (متوفی بسال ۸۹۶ یا ۹۰۰) است که از ندیمان و نزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده و بتشویق وزیر دانشمند او امیرعلیشیر نوایی کتاب معروف تذکرة الشعرا را نوشته است. درین تذکره که بعد از لباب الالباب عوفی مهمترین تذکرهٔ شعرای فارسی زبانست شرح احوال یکصدوپنج تن از شاعران باضافهٔ بسیاری از اشارات تاریخی آمده لیکن اشتباه وعدم اتقان مسائل در آن بدرجتیست که سخنان نویسنده را در غالب موارد بدون تحقیق مجدد نمیتوان با ورداشت، روش دولتشاه در تحریر ساده و دور از پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره **معین الدین محمد اسفزاری** مولف روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات است که آنرا بسال ۸۷۵ بپایان برد. تاریخ هرات از آنجهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوك آل کرت و حوادث دورهٔ تیموری تادورهٔ سلطانحسین بایقرا و اشارات مختلف بعده‌یی از رجال است بسیار قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوار است و اودر ترسل نیزمهارت و بشغل انشاء رسائل در باری اشتغال داشته است. در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثل شده‌ودر پاره‌یی از توصیفات و مقدمات فصول بروش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است

مورخ بسیار مشهور این دوره **محمدبن خاوندشاه بن محمود** مشهور به **میرخواند** (۸۳۸ - ۹۰۳) دردورهٔ سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشته است. کتاب او بنام روضة الصفا در هفت مجلد است. مجلد هفتم را نوادهٔ دختری او غیاث الدین خواندمیر بر آن افزوده واین مجلد اخیر حاوی وقایع دورهٔ سلطان حسین بایقرا و پسراو بدیع الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع عمدهٔ تاریخ پیش از اسلام ودورهٔ اسلامی بتفصیل است تاعهد مؤلف، وقسمتی از حوادث بعداز فوت مؤلف (مجلد هفتم)، وروش نگارش آن ساده و خالی از تکلف ومبنی بر لهجهٔ ادبی اواخر عهدتیموری است. میرخواندغیر ازاین کتاب کتاب دیگری بنام دستور الوزراء درشرح احوال وزراء اسلام وایران تازمان خود دارد که آنهم از کتب معتبر شمرده میشود.

دختر زادهٔ همین نویسنده یعنی **غیاث الدین خواند میر** (متوفی بسال ۹۴۱)

از جملهٔ مورخان و نویسندگان مشهور دورهٔ تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیراز ذیلی که برروضة الصفا نوشت کتاب حبیب السیراست در تاریخ عمومی تا پایان حیات شاه اسمعیل صفوی وما بعد ازاین هم راجع بآن سخن خواهیم گفت.

سلطانحسین بایقرا آخرین پادشاه بزرگ تیموری خود هم از جملهٔ نویسندگان و شاعران ذواللسانین بوده و کتاب او بنام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی در بارهٔ بعض شعرا ومتصوفه است. این کتاب درسال ۹۰۸ تألیف شده و مشتمل است بریک مقدمه و هفتاد و شش مجلس. در مقدمهٔ کتاب راجع بعشق مجازی و حقیقی بحث شده ودرمجالس از شعرا وعرفا واحوال ایشان تا جامی سخن رفته و در پایان کتاب شرح حال مؤلف آمده است. ظهیرالدین بابردربا برنامه تألیف این کتاب رابه **کمال الدین حسین گازرگاهی** نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست وبیمزه را که پراز دروغ وسخنان بی ادبانه است بنام سلطانحسین بایقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع ومابقی ازقبیل انشاء عادی وسست دورهٔ تیموریست.

از جملهٔ دانشمندان و نویسندگان نام آور تیموری **کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری** (متوفی بسال ۹۱۰) است که درهرات سکونت داشت. وی در فقه وتفسیر وحدیث ونجوم وحکمت وادب تبحرداشت و برمشرب اهل تصوف و از پیروان سلسلهٔ نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسندگان کثیرالتألیف و دارای آثار متعدد درمسائل گوناگون است. ازجملهٔ آثار اویکی کتاب انوار سهیلی است که فی الواقع ترجمه وتهذیب جدیدیست از کتاب کلیله ودمنه وانشائی مصنوع ومتکلف دارد. دیگرمخزن الانشاء ودیگر روضة الشهداء که با روشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیا وائمه درآن سخن رفته وهمین کتاب است که دردورهٔ صفویه درمجالس عزای شهدا خوانده میشد وبهمین سبب آنها را مجلس روضه خوانی نامیدند. دیگر ازآثار او مواهب علیه است درتفسیرقرآن، دیگراخلاق محسنی است در چهل باب بنام سلطان حسین بایقرا، دیگرجواهرالاسرار یا جواهرالتفسیر در تفسیر قرآن که مفصلتر از مواهب علیه است، دیگرفتوت نامهٔ سلطانی درشرح عقاید و طرز تربیت ورسوم وآداب دسته‌های مختلف فتیان (جوانمردان) که ازلحاظ اجتماعی درزمرهٔ معتبرترین کتب فارسی است. دیگراختیارات درنجوم وسبعهٔ کاشفیه شامل هفت رساله درنجوم و کتاب «لُبّ لباب مثنوی» که اختصاریست ازمثنوی مولاناجلال الدین رومی

و « لُبّ لُبّ » که اختصاری از لب لبابست . علاوه براینها بازهم کتب دیگری را از ملاحسین نام برده‌اند .

پسر ملاحسین یعنی **فخرالدین علی واعظ** (متوفی بسال ۹۳۹) نیز از جملهٔ نویسندگان مشهور آخرعهد تیموری و آغاز دورهٔ صفویست . او کتابی دارد بنام رشحات عین‌الحیات درشرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقهٔ نقشبندیه دردورهٔ تیموری بود .

جلال‌الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰-۹۰۸) حکیم و نویسندهٔ مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است . نام اصلی این کتاب لوامع‌الاشراق فی مکارم‌الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر ونفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است .

فرقهٔ حروفیه که درابتدای عهد تیموری ظهور کردند ومؤسس طریقت آنان **فضل‌الله استرابادی** بود آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص ولهجهٔ ادبی و روش نگارش مخصوص است . مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه اثرفضل‌الله استرابادیست وعلاوه برآن کتب دیگری مانند آدم نامه وعرش‌نامه وهدایت‌نامه و استوانامه و کرسی‌نامه و محبت نامه هم از این فرقه در دست است . برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح‌الحیات موجوداست .

شعر دورهٔ تیموری

دراین عهد شعرفارسی مانند زبان وسایر ابواب علم و ادب رونقی چنانکه بایدنداشت. علت عمدهٔ این بی‌رونقی نخست بی ثباتی اوضاع زمان و کساد بازار علم وادب و دوم نادر بودن امرا وشاهان شاعرپرور سخن شناس بود . اگرچه درمیان شاهزادگان و امرا ورجال تیموری عده‌یی افراد دانشمند ودانش‌دوست وشاعر وشاعرپرورمانندشاهرخ، بایسنقرمیرزا، الغ بیك ، ابوسعید، سلطان حسین‌بایقرا ووزیر او امیرعلیشیر نوایی‌و چندتن دیگروجود داشتند لیکن غالب رجال و امراء آن عهد نه مردم سخن شناس بوده‌اند ونه بسخنگویان وسخن سنجان بدیدهٔ حرمت مینگریستند . تشویقی هم که ازاهل علم وادب میشد بدرجهٔ تشویق پیشینیان نبود و گذشته ازاین آرامی اوضاع در دورهٔ غالب امرا وسلاطین کم وفرصت آنان برای اشتغال بمسائل ذوقی‌اندك بود.

از میان حوزه‌های ادبی دورهٔ تیموری از همه مهمتر حوزه‌ییست که در دستگاه امارت سلطان حسین بـایقرا در هرات تشکیل شد. در این حوزه عده‌یی شاعر و نویسنده و مورخ و نقاش و موسیقیدان گرد آمده و بتربیت شاگردانی اشتغال جسته بودند. سبک‌های نوی که هریك از این دسته‌ها در کار خود ایجاد کردند در دورهٔ صفوی امتداد یافته است. در حقیقت حوزهٔ علمی و ادبی و هنری هرات در عهد سلطان حسین بایقرا منشاء تحول تازه‌یی در محیط فکری و معنوی ایران گردید که از اهمیت آن نباید غافل ماند.

در آغاز عهد تیموری چند شاعر و گویندهٔ خوب بسر میبردند که روش آنان دنبالهٔ کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده است. کسانی که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه لحن و سبکی نو و خـاص که با روش پیشینیان متفاوت بود داشتند و از آثار آنان تازگی سبك سخن و اندیشه و ابداع مضامین آشکار است و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده می‌شد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن ‌ ‌ ز اشعار اوستادان آرد خیال در هم
هر خانه‌ییکه او را از خشت کهنه‌سازند ‌ ‌ مانند خانهٔ نو نبود بناش محکم

زبان شعر دورهٔ تیموری بحد وافر نزدیك بزبان عمومی شد و علت این امر آن بود که شعر در این دوره کمتر اختصاص بدربارها داشت و بیشتر در میان مردم و عامه رائج بود و در نتیجهٔ همین امر توجه بقیود ادبی کمتر لازم بنظر میرسید و برعکس قبول عامه برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب عدد شاعران این عهد بسیار بود چنانکه اگر بتذکره‌هایی که در آن روزگار ویا در اوایل عهد صفوی نوشته شده و ذکر شاعران دورهٔ تیموری در آنها آمده است، مانند تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی و مجالس النفائس امیرعلیشیر نوایی (بترکی) و ترجمهٔ فارسی آن (لطایف نامه) و تذکرهٔ سامی از سام میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عدهٔ کثیری از شاعران در آنها ملاحظه میگردد و این گروه تنها دسته‌یی از گویندگان آن عهد را تشکیل میدهند و این امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجهٔ نفوذ شعر در میان عامه و وجود آن در بین طبقات مختلف بوده است.

رواج زبان ترکی در این دوره باعث بود که برخی از شاعران زبان ترکی

را برای شاعری انتخاب کنند ویا اگر بفارسی شعر میگفتند گاه بشعر ترکی نیز تفنن نمایند . از جملهٔ بزرگترین شاعران این عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر میساخته امیرعلیشیر نوایی (متوفی بسال ۹۰۶) وزیر سلطان حسین بایقراست که چهاردیوان غزل و پنج مثنوی بروش خمسهٔ نظامی ویك مثنوی (لسان الطیر) بتقلید ازمنطق الطیر عطار بترکی دارد واگرچه شعرفارسی هم میسروده ودرفارسی «فانی» تخلص میکرده است لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی اورا نستوده‌اند .

درشعرفارسی عهد تیموری گاه بنمونهای مصنوع یعنی اشعاری که بتکلفات وصنایع لفظی بیشتر درآنها توجه شده است بازمیخوریم، مانند برخی از اشعار و منظومه های کاتبی ترشیزی ، لیکن با وجود توجه برخی از شاعران و نویسندگان بطریقهٔ متکلفان ، باید اذعان کرد که این روش در شعر ونثر این دوره کمتر مورد توجه بوده ونویسندگان وگویندگان معروف آن عهد بسادگی اشعار وآثار خود بیشتر علاقه داشته‌اند .

ورود درمسائل عرفانی درشعراین دوره همچنان رواج داشت ومخصوصاً در غزلها استفاده از اصطلاحات صوفیه معمول بود وگاه شاعرانی مانندشاه نعمة‌الله ولی وقاسم الانوار وجامی بسرودن منظومهای عرفانی هم دست میزدند .

منظومهای عاشقانه ویا منظومهایی که متضمن حکایات و قصص کوتاه وبحث درمسائل حکمی واخلاقی باشد در این عهد نسبةً زیاد بود و در غالب این منظومها سعی میشد که ازنظامی تقلید شود وحتی داستانهای اوهم عیناً وگاه بامختصر تغییری در بعض موارد دوباره بنظم درمیآمد .

دیگر از انواع شعر که درعهد تیموری زیاد مورد توجه و علاقهٔ شعرا بوده غزل است . غزلهای این عهد هرچه بیشتر بپایان آن نزدیك شویم بیشتر متضمن افکار ومضامین دقیق میشده است . شاید یکی ازعلل این امر توجهی باشد که ایرانیان پس از حملهٔ مغول و قتل و غارتهای متمادی که در قرون هفتم وهشتم ونهم در این کشور رخ داده بوده ، بامور معنوی پیدا کرده و ازعوالم مادی اضطراراً منصرف گشته بودند . این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهام و خیالات باریك و دقیق بیشترمتوجه شوند و خیالات دور و دراز را در الفاظ کم بگنجانند و بجای رعایت

جانب مساوات لفظ ومعنی ازمراعات ظواهردورو بدقت معنی و ورود درعالم وهم و خیال نزدیك شوند.

با توجه باین معنی باید گفت که درعهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبك هندی معروف شد فراهم گردید و ما بعد از این دربارهٔ سبك مذکور سخن خواهیم گفت. آخرین حوزه‌یی که این روش را در عهد تیموری بکمال رسانید حوزهٔ ادبی هرات درعهد سلطانحسین بایقرا ووزیراو امیرعلیشیر بود که بنابرآنچه گفتیم ازجهات مختلف دردورهٔ صفوی تأثیرداشت.

ازشاعران معروف عهد تیموری که بازماندهٔ اواخر دورهٔ فترت بین ایلخانان وتیموربوده کمال‌الدین بن مسعود معروف به **کمال خجندی** (متوفی بسال ۸۰۸) است که درغزل استاد بوده ودرشعر «کمال» تخلص میکرده وخود را ازمعاصر بزرگ خویش حافظ برتر میشمرده است[۱] وبا اینکه در این دعوی صادق نیست لیکن اورا مسلماً باید از کسانی دانست که در تلطیف وتکمیل غزل سهم عمده وشایسته‌یی داشتند وخیالات غریب ومعانی دقیق درغزلهای اوبسیاراست.

شاعربزرگ دیگرهم عصر کمال، **ملامحمد شیرین مغربی تبریزی** (متوفی بسال ۸۹۰) صوفی مشهور است که غزلها و ترجیعات او شهرت دارد و مشحونست بحقایق عرفانی وعلی الخصوص فکر وحدت وجود لیکن او را شاعری متوسط باید دانست.

دیگرعصمةالله بخارایی معروف به **عصمت بخاری** (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهورعاشقانه وقصاید.

دیگر **ابواسحق شیرازی** (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به **بسحق اطعمه** است. بسحق را ازشاعران مبتکر و کم نظیر فارسی زبان باید دانست. او اشعار خود را بوصف انواع اغذیه و اطعمه مقصور ساخت و بهمین سبب به «اطعمه» مشهورشد. دیوان‌غزلها وقصاید ورباعیات بسحق ومثنوی کنزالاشتهای‌او ازباب اشتمال بروصف

۱ـ اشاره است باین دوبیت اوازیك غزل:

کمال نسخهٔ رندی بسی مطالعه کرد	که در دقایق علم نظر مدرس شد
نشد بطرز غزل هم عنان‌ما حافظ	اگرچه‌درصف رندان‌ابو الفوارس‌شد

واسم بسیاری از اطعمه ومجالس پذیرایی ورسومی که درآنها وجود داشت ، اهمیت دارد . این اشعار وهمچنین چند رسالهٔ کوچك دیگر بسحق بنام «داستان مزعفر وبغرا» وداستان« برنج وبغرا» و«خوابنامهٔ بسحق» و«فرهنگ نامه» از اصطلاحات کهنهٔ طباخی ایران تا عصر شاعر پراست .

شاعر دیگری بنام **نظام الدین محمود قاری یزدی** درقرن نهم روش بسحق اطعمه را تعقیب کرده ودر باب انواع پوششها وپارچه ها شعر سروده ودیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده است . دیوان اوهم از باب اشتمال بر اسامی بسیاری ازانواع پارچه‌ها والبسهٔ گوناگون درقرن نهم اهمیت بسیار دارد .

دیگر از شاعران مشهور قرن نهم **سید نعمة‌الله ولی کرمانی** (متوفی بسال ٨٣٤) عارف بزرگ ومؤسس فرقهٔ نعمة‌اللهیه است که اشعار عرفانی متوسطی دارد شامل غزل وقصیده ومثنوی .

دیگر **سید علی بن نصیر بن هارون** معروف به **قاسم الانوار** (متوفی بسال ٨٣٧) عارف معروف است که دیوان اوشامل چندغزل ومثنوی ومقداری اشعار بلهجهٔ ولایتی گیلان وچند قطعهٔ ترکی است .

دیگری **مولانا محمد بن عبدالله کاتبی ترشیزی** (یا نیشابوری متوفی بسال ٨٣٩) است که قصاید ومثنویهای مصنوع اوشهرت دارد . مثنویهای تجنیسات ، ذوبحرین ، ذوقافیتین و منظومهای حسن و عشق ، ناظر ومنظور ، بهرام و گل اندام از اوست ونوشته‌اند که درآخرعمرشروع بجواب خمسهٔ نظامی کرده بود .

دیگر **امیرشاهی سبزواری** (متوفی بسال ٨٥٧) است که اشعار او را در لطف و دقت وتأثیر ستوده‌اند و علی الخصوص غزلهای پر مضمون ولطیف او قابل توجه است .

دیگر **شیخ آذری اسفراینی** (متوفی بسال ٨٦٦) است که قصائدوغزلهای عاشقانهٔ اولطیف وباحال وپرازمضامین دقیق است . ازمنظومهای مشهورمنسوب به او بهمن نامه است درشرح سلطنت سلاطین بهمنی هند .

دیگر **مولانا محمد بن حسام الدین** مشهور به **ابن حسام** (متوفی بسال ٨٧٥) است که درانواع شعردست داشته ومنظومهٔ خاوران نامه که حماسه‌یی دینی است درسفرها و جنگهای علی بن ابیطالب علیه‌السلام، ازوست وديوان قصائد او نیز بطبع رسیده.

شاعرانی نیز مانند **شهاب ترشیزی** و **سیمی نیشابوری** و **غیاث شیرازی** و **خیالی بخاری** و **بابا سودائی** و **طالب جاجرمی** و چند شاعر دیگر که همه از متوسطین بوده اند در این دوره میزیستند ودر پایان این عهد شاعران متوسط دیگری مثل هلالی جغتائی، هاتفی خرجردی، قاسمی وغیره بطبع آزمایی مشغول بودند که چون بیشتر آنها در اوایل دورهٔ صفوی شهرت داشتند نام آنانرا در شمار گویندگان آن عهد ذکر خواهیم کرد.

مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری که باید اورا بزرگترین شاعر آن عهد و گویندهٔ بنام ایران بعداز حافظ شمرد **نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی** (۸۱۷-۸۹۸ هجری) است که شاعر و عارف وادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود و از پیشوایان فرقهٔ نقشبندیه و صاحب آثار مختلف نظم و نثر و کتب پارسی و تازی متعدد است.

جامی در مثنویهای خود تابع روش نظامی بوده و در غزلهای خود غزلهای سعدی وحافظ را تقلید و تتبع کرده ودر قصیده تابع سبک شعرای قصیده گوی عراق بوده است. با اینحال نباید جامی را از ابتکار مضامین تازه و قدرت بیان ولطف معانی در پاره یی از اشعارش بی بهره دانست و او اگرچه بمرتبهٔ استادان بزرگ پیش از خود نمیرسد لیکن از آنجهت که خاتم شعراء بزرگ فارسی زبانست دارای اهمیت ومقامی خاص میباشد. از آثار منظوم او نخست هفت اورنگ یا سبعه است شامل هفت مثنوی: سلسلة الذهب، سلامان وابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خرد نامهٔ اسکندری. دوم دیوان غزلها و قصاید و ترجیعات. در اشعار جامی افکار صوفیانه وداستانها وحکمت واندرز وتصورات غزلی وغنائی همه بوفور دیده میشود.

۶

از آغاز قرن دهم تا میانهٔ قرن دوازدهم

عهد صفوی (۹۰۷ـ۱۱۴۸)

این دورهٔ ممتد که از جهت سیاسی و مدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم و ادب چنانکه باید مهم نیست. ادبیات فارسی در عهد صفویان از بعضی جهات در مراحلی از ترقی واز پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر میکرد و برروی هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی در عهد صفوی

زبان فارسی در این دوره مانند دورهٔ تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجهٔ آذری که از لهجات قدیم ایرانست در آذربایجان ازمیان رفت وجز در برخی از نقاط باقی نماند. علت این امر تمادی سکونت ترکان و تسلط امراء و بعضی از قبائل ترك ومغول در آن ناحیه ازقرن ششم ببعد بوده‌است‌ودر نتیجهٔ این‌امر در اواخر قرن نهم در بسیاری‌از‌مراکز عمدهٔ آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول و متداول شده بود لیکن در آغاز دورهٔ صفوی بنابر آنچه ازپاره‌یی شواهد ومدارك برمیآید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این‌نکته را هم بایددانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجهٔ مختلطی است از آذری و عربی و مقدار کمی از لغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترك در آمده است.

مسأله‌یی که در دورهٔ صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه و توجهی است که سلاطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند. درین دوره غالب اصطلاحات دیوانی ودرباری و نظامی‌ترکی بود ودرمیان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت وحتی سرسلسلهٔ صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری‌متوسط بوده دیوان ترکی‌دارد و «خطائی» تخلص میکرد.

از عجائب امور آنست که در همین دوره سلاطین عثمانی بساختن غزلها و قطعات فارسی اظهار علاقه میکرده‌اند وزبان پارسی وتعلیم وتعلم کتب ادبی فارسی دردورهٔ آنان درآسیای صغیر شیوع فراوان داشت وبقایای نفوذ فارسی در آن سر زمین تا عهد ما نیز امتداد یافته است اگرچه روز بروز ازقوت آن کاسته میشود وطریق ضعف وفراموشی میپیماید.

این نکته را نیز باید بخاطرداشت که رواج زبان پارسی درآسیای صغیر منحصر بعهد سلاطین عثمانی نبوده واز عهد سلاجقهٔ آسیای صغیر یعنی از اواسط قرن پنجم هجری ببعد ادامه داشته است.

شیوع ورواج زبان پارسی درعهد صفویان وقرون پس از آن درهندوستان بیش ازنواحی دیگربود. انتشارزبان پارسی درسرزمین پهناورهند ازوقتی شروع شدکه دین اسلام بوسیلهٔ ایرانیان مشرق بآن کشور راه جست وسلسله های غزنوی وغوری وممالیك غوری درآن ملك مراکزمعتبری برای ترویج زبان وادب فارسی وتشویق شاعران ونویسندگان فارسی بوجودآوردند. حملهٔ مغول بایران وپناه بردن گروه بزرگی از شاعران ونویسندگان ودانشمندان ایرانی ماوراءالنهر وخراسان بهندوستان رواج زبان پارسی رادرآنجا قوت بخشید وازهمین عهد است که گویندگان ونویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده و بزبان فارسی دیوانها ودفترها پرداخته‌اند. دردورهٔ امپراطوران تیموری هندوستان براثر توجه وعلاقهٔ وافری که ایشان اظهارمیکرده‌اند ونیز درنتیجهٔ اظهار علاقهٔ امراء جزء مسلمان آن کشور که غالباً ازسلاله‌های ایرانی بوده یاخاندانهایی که بافرهنگ وتمدن ایرانی آشنایی داشته‌اند، وهمچنین براثرمهاجرت گروهی ازایرانیان بآنسرزمین، زبان فارسی بدرجه‌یی در هندوستان رخنه کرد وآنقدرشاعرونویسنده وکتاب وغزل وقصیده ومثنوی فارسی درآن قطعهٔ پهناورپدیدآمد که گویی آنجا منشاء اصلی وواقعی زبان فارسی است.

بعد ازسلاطین آل بابرا گرچه زبان فارسی یکباره ازرواج ورونق نیفتاد لیکن لطمات شدید بآن وارد شد علی الخصوص رقابت زبان انگلیسی وزبان اردوبا زبان فارسی و بیقیدی ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی از توسعه ونفوذ زبان فارسی درهند کاست وبااینحال بقیة السیف آن رواج وانتشارهنوزهم قابل توجه وشایستهٔ نگاهداریست.

شعر فارسی در عهد صفوی

شعر پارسی در عهد صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی یابیم.

علت این امر آنست که در این دوره مانند دورهٔ تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره وجود داشت از میان رفته بود و بیشتر گویندگان اطلاعات وسیع کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند.

علاوه براین چون دربارها نسبت بشاعران اظهار حمایت نمی کردند شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامهٔ مردم افتاد یعنی وضعی که در دورهٔ تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگرچه وسیلهٔ ایجاد تنوع و تجددی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایهٔ شکست آن هم گردید، ازینروی در عین آنکه در اشعار دورهٔ صفویان مضامین و مطالب تازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیار است.

موضوع دیگری که بسستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی یاوری کرد رواج شعر فارسی در سرزمینهای غیر ایرانیست که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بوده در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دورهٔ صفوی مرثیه سرایی و مدح ائمهٔ دین بسیار معمول بود و این امر نتیجهٔ طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران بشدت و با سختگیری بی سابقه‌یی شروع بترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچگونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری ننمودند چنانکه در نتیجهٔ همین توجه علوم دینی و علی الخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دورهٔ آنان توسعهٔ فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و علی الخصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه سازی و مرثیه سازان یا کسانی که بذکر مناقب آل علی علیه السلام مبادرت میکردند، بر درجهٔ رواج این نوع شعر میافزود. صاحب عالم

آری عباسی درذکر احوال شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی آورده است که :

«در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی [را] توجه تمام بحال این طبقه بود.... و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغهٔ عظیم می فرمودند چون این طبقهٔ علیه را وسیع المشرب شمرده از صلحاء و زمرهٔ اتقیا نمی دانستند زیاده توجهی بحال ایشان نمیفرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی دادند. مولانا محتشم کاشی قصیدهٔ غرا درمدح آن حضرت و قصیدهٔ دیگر در مدح مخدرهٔ زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود، بوسیلهٔ شهزادهٔ مذکور معروض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلایند، قصائد در شأن شاه ولایت پناه و ائمهٔ معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسهٔ حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که بفکر دقیق و معانی بلند واستعارهای دور از کار در رشتهٔ بلاغت در آورده بملوك نسبت میدهند که بمضمون «از احسن اوست اکذب او» اکثر در موضع خود نیست اما اگر بحضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است. غرض که جناب مولانا صلهٔ شعر از جانب اشرف نیافت!»[۱]

با دقت در این سخنان نمونه‌یی از افکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا ومدایح یا غزلهای آنان آشکارمیشود. این فکر تقریباً درغالب شاهان آن خاندان موجود بوده وتنها بشاه طهماسب انحصار نداشته است. اینست که مرثیه سرایی ومدح ائمه ومعصومین درعهد صفوی راه کمال گرفت وعلی الخصوص ازمیان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب دراین فن گوی سبقت ازدیگران ربوده است واو را بسبب اظهار قدرتی که در این فن کرده میتوان پیشرو همهٔ شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاء ائمه بشعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد ازو ادامه یافت و شاعران بزرگی تا عهد قریب بمادر این زمینه آثاری پدیدآورده‌اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب و جانشینان او با شاعران آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا و مثنوی ساز و داستان پرداز که در ایران بودند یا از دربارها دوری جستند ویا برای اعاشه بدربارهای مشوق عثمانی وتیموری هند روی آوردند

۱- عالم آرای عباسی. از اسکندر بیك تر کمان چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری ج۱ص۱۲۹

وعلی الخصوص مراکز بسیار معتبری در دستگاههای امرا وسلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کردند مثلاً تنها در عهد اکبر شاه گورکانی پنجاه و یك شاعر از ایران بهندوستان رفتند ودر دربار پذیرفته شدند واین توجه بحدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن بعنوان مضمونی بـرای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در این بیت :

همچوعزم سفر هند که درهردل هست　　　رقص سودای تودرهیچ سری نیست که نیست

وابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در بازگشت از هندوستان از اظهار ندامت وتأثرخودداری نکرد و گفت :

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را
بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان
بپای دیگران همچون جرس طی کرده‌منزلرا
زشوق هند زآنسان چشم حسرت درقفا دارم
که روهم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

وعلیقلی سلیم یکی دیگرازشعرای این عهد گوید:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال　　　تانیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد

نکتهٔ دیگری که درشعر دورهٔ صفوی باید بخاطر داشت رواج وتداول سبك هندیست که مقدمات آن از اواخر دورهٔ تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبك در عهد صفوی ظهور کردند. نفوذ سبك مذکور تا پایان دورهٔ صفوی در ایران امتداد داشت وبعد از آن در اواخر عهد زندیه و اوایل دورهٔ قاجاریه راه ضعف پیمود و جای خود را بسبکهای کهن فارسی داد لیکن درسایرمراکززبان فارسی یعنی درافغانستان وهندوستان هنوزهم باقیست.

سبك هندی مبتنی بوده است بربیان افکاردقیق وایراد مضامین بدیع وباریك و دشوار دور از دهن در زبـان سادهٔ معمول و عمومی. مقدمـات ایجـاد این سبك از فترت بین دورهٔ ایلخانان مغول وظهور تیمور بتدریج پیدا شد ودر دورهٔ تیموری وعلی الخصوص در حوزهٔ ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی باوج

کمال رسید. علت عمدهٔ پیدا شدن این سبك وضع اجتماعی آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باوهام و افکار دقیق متوجه گردند و از عوالم مادی منحرف شوند واز طرف دیگرزبان فارسی درآن روزگار، بنحویکه دیده‌ایم. تدریجاً ازروش قدیم دورشد وسبك وروش تازه‌یی که مبتنی بوده است براصطلاحات عمومی بمیان آمد. این دوامر باعث شد که شعرفارسی ازطرفی دارای افکاروخیالات باریك شود و ازطرفی دیگر ازحیث زبان و سبك ظاهری سخن ساده و گاهی بیمایه باشد. در سبك هندی توجه شعرا بیشتر بآوردن مضامین بکروتازه درهر بیت معطوف ومعمولا مضامین با دقت خیال ورقت احساسات وتصورات دور ودراز همراه بوده است ودر حقیقت باید گفت که علاقهٔ شاعر بفکر وخیالات وتصورات بیشتر بوده است تا بزبان وصحت استعمالات ومتانت وجزالت کلام وهمین امر باعث شد که غالباً درابیات سبك هندی معانی‌مهم وزیبا ودقیق نهفته باشد.

علت تسمیهٔ این سبك به «هندی» آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبك که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتارعدم توجه آنان بشاعران‌بوده‌اند بدربار گورکانیان هند میرفته ودرآنجا میزیسته‌اند و بهمین‌سبب سبك‌مذکور درهندوستان و افغانستان رواج بسیار یافت وهنوز هم درآن حدود رائج است. در سبك هندی غزل بیش ازهرنوع شعر دیگرمعمول بود زیرا بیان مضامین دقیق وباریك در غزل آسانتر است.

اینك چند بیت‌از شاعرانی که بدین‌سبك سخن گفته‌اند برای نمونه نقل‌میشود:

از میرالهی همدانی معاصرجهانگیر گورکانی:

روی درهم میکشد از روی ماآیینه‌هم	چین پیشانیست گویا آیه‌یی در شان ما
ز بس طراوت رویش نمیتوان دانست	که شبنم است بگل یا گره بپیشانی

از سالك یزدی معاصر شاهجهان گورکانی:

جواب نامهٔ من غیر نا امیدی نیست	ز دست سودن بـال کبوترم پیداست
صحبت‌ماعاقبت بادوست‌درخواهد گرفت	ما سراپا خارخشکیم اوسراپاآتش‌است

از شوکت بخاری :

از بهر قطع کردن نخل حیات تو　　چون ارهٔ دوسر نفس اندر کشاکش است
ازغبارم گردباد سرمه خیزد بعد مرگ　　بس که دارد گردش چشم توسر گردان مرا
دیوانه کرد بس که هوایت بهار را　　باشد کف از شکوفه بلب شاخسار را

از صائب تبریزی :

عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد　　تیزی شمشیر پاك از خون کند شمشیر را
زشست صاف ازدل بگذرد گرم آنچنان تیرش　　که از بوی کباب افتد بفکر زخم نخجیرش
بر روی غافلان جهان خندهٔ سپهر　　از رود نیل کوچه بفرعون دادن است
بحر رحمت را تصور کرده بودم بی کنار　　از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

از طالب آملی :

ز غارت چمنت بر بهار منتهاست　　که گل بدست تو از شاخ تازه‌تر ماند
خواستم تاسینه بخراشم بناخن جسم زار　　در میان پنجه‌ام مانند مو در شانه شد

از کلیم کاشانی :

بود آرایش معشوق حال درهم عاشق　　سیه‌روزی مجنون سرمه باشد چشم لیلی را
غرق وصال آگه ز آسیب چشم بد نیست　　تا دام بر نیامد ماهی خبر ندارد
نجات غرقهٔ بحر تعلق آسان نیست　　مگر بتختهٔ تابوت بر کنار افتد

از محمد طاهر غنی کشمیری :

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را　　طبع نازك سخن کس نتواند برداشت
قلم تحریر کرد از سینهٔ چاکم مگر حرفی　　که مکتوبم زصد جا پاره چون بال کبوتر شد
میان مانزاکت همچو مو آن دلستان دارد　　پر مور است شمشیری که بر موی میان دارد
دل بمردن نه غنی چون قامتت گردید خم　　بهر این خاتم نگینی نیست جز سنگ مزار

☆☆☆

سخنوران عهد صفوی برروی هم زبانی ساده ودور از آرایش و پیرایش وسخنی نزدیك بلهجهٔ عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی

عامیانه وغلط است ، داشته‌اند . دربیان افکار وخیالات خود بی نهایت بدقت وباریك اندیشی متوجه بودند ، نظر اصلی آنان درشاعری بیان مضامین دقیق وتازه‌وابتکار در ایجاد آنها بود وهرچه برمقدار این مضامین وباریکی ودقت آنهادرآثارشاعری افزوده میشد اهمیت ومقام او نیز در آن دوره بیشتر بود وعلی‌الخصوص درهندوستان ودربار عثمانی بدین باریك‌اندیشی وخیال پردازی با دیدهٔ اعجاب و تحسین بیشتری مینگریستند ومعمولادیوان اینگونه شاعران وازآنجمله صائب تبریزی برسم تحفه و هدیه بدربارهای عثمانی و گورکانی فرستاده میشد .

بسبب همین‌دقت‌معانی ورقت‌مضامین‌باید گفت که خلاف آنچه برخی‌ازمعاصران تصور میکنند شعرعهد صفوی ازهمه حیث دردرجات انحطاط سیر نمیکرد بلکه از باب اشتمال برافکار ومضامین‌تازه وقالبهای جدیدبرای مطالب ومعانی‌نو درمیان‌ادوار مختلف ادبی اختصاص وامتیازی دارد .

غیر ازمراثی ومدایح ائمه ومعصومین، موضوع رائج دیگردرشعرعهد صفوی افکار غنائی وغزلی است که گاه بارنگ‌تصوف وافکار زاهدانه و درویشانه و گاه‌با وعظ و اندرز همراهست .

افسانه‌سرایی وداستان‌سازی علی‌الخصوص بشیوهٔ‌نظامی‌هم‌از کارهای متداول شاعران این‌دوره بود .

ساختن حماسه‌های تاریخی ودینی درسراسرعهدصفوی معمول بوده وبسیاری ازحماسه‌های فارسی ازدونوع تاریخی ودینی‌منسوب باین دوره است .

قصائدی که درمدح سلاطین‌ساخته شده باشدنسبت بغزل کمتروپست‌تروغالباً درمدح امپراطوران تیموری هند بوده است .

بسیاری ازشاعران آغاز دورهٔ صفوی تربیت یافتگان اواخر عهد تیموری و علی‌الخصوص‌حوزهٔ ادبی‌عهد سلطانحسین‌بایقرابوده‌اند . ازجملهٔ آنان‌یکی **عبدالله هاتفی خرجردی** (متوفی بسال۹۲۷) خواهرزادهٔجامی‌بود ازمهمترین آثاراو«شاهنامهٔ حضرت شاه‌اسمعیل» است که حماسه‌یی‌تاریخی‌است. دیگر داستانهای‌منظومی بتقلید از نظامی شامل شیرین‌وخسرو ولیلی‌ومجنون وهفت منظر وتمرنامه(= تیمور نامه) .

تمرنامه درشرح فتوحات وجنگهای تیمور برای جواب گویی براسکندرنامهٔ نظامی ساخته شد و از نوع حماسه‌های تاریخی است .

دیگر از شاعران آغاز عهدصفوی که او هم از تربیت یافتگان آخر دورهٔ تیموری بوده واوایل دورهٔ صفوی را درك كرده است **میرزا قاسم گنابادی** ازسادات گناباد است که او نیز ازمقلدان نظامی بود . آثار مهمش عبارتست ازلیلی ومجنون، کارنامه یا چوگان‌نامه ، خسرو وشیرین، شاهرخ‌نامه ، شهنامهٔ ماضی (در شرح سلطنت شاه اسمعیل صفوی) وشهنامهٔ نواب عالی (درشرح سلطنت شاه‌طهماسب صفوی) .

دیگرازشاعران‌مشهور آخردورهٔ‌تیموری و آغازعهدصفوی **بابافغانی** (متوفی بسال ۹۲۵ هجری) است که بغزلهای لطیف خود مشهور است .

همزمان همین شاعر **امیدی طهرانی** (متوفی بسال ۹۲۵) قصیده وغزل را خوب میساخت .

دیگر ازاین دسته شاعران **اهلی ترشیزی** (متوفی بسال ۹۳٤) است ودیگر **اهلی‌شیرازی** (متوفی بسال۹٤۲) صاحب قصائد خوب ومثنوی‌مصنوع «سحرحلال»

دیگر **هلالی جغتایی** (مقتول بسال ۹۳۵) که ازغزل سرایان خوش‌ذوق‌و حساس اوایل قرن دهم هجری‌محسوب‌میگردد واوعلاوه برغزلهای پرشورمثنویاتی بنام « لیلی ومجنون » و«شاه ودرویش» و«صفات‌العاشقین» سروده است .

دیگر ازشاعران بزرگ اوایل دورهٔ صفوی وحشی **بافقی کرمانی** (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیر است . وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده وقصایدی درمدح اوساخته است . غزلهای این شاعرشیرین سخن نیزدر لطافت وحسن‌سیاقت مشهور است. ترکیب‌بندهای کوتاه عاشقانهٔ اوعلاوه برتازگی در ادبیات فارسی ازلحاظ لطف سخن وشوروالتهاب‌قابل‌توجه است . مثنوی ناتمامی هم ازو بنام فرهاد وشیرین مانده است که علی‌الخصوص ابیات آغاز آن درمیان‌اشعار متأخران زبانزد است . این مثنوی‌را دردورهٔ قاجاریه وصال شیرازی بپایان برد .

شاعرهم عصروحشی **محتشم کاشانی** (متوفی بسال۹۹۶) است که پیش از این اهمیت اورا درمرثیه‌سرایی بیان کردیم . وی‌علاوه بر مراثی دلنشین و معروف خود قصائد وغزلهای مشهوری‌هم دارد .

از بزرگترین غزلسرایان این‌دوره **جمال‌الدین محمد بن بدرالدین شیرازی**

متخلص به **عرفی** (۹۶۴-۹۹۹) است که شهرت او در دورهٔ صفوی هند و ایران و کشور عثمانی را فراگرفته بود. عرفی علاوه بر غزلهای شیوای خود بسبک هندی قصائد و مثنوی‌هایی هم دارد. مثنویهای او بتقلید از نظامی ساخته شده و رساله‌یی نیز باسم رسالهٔ نفسیه نگاشت.

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دورهٔ صفوی که اگر چه ایرانی نیست ولی در شاعری با استادان ایرانی معاصر خود همطراز بوده ملک‌الشعراء **فیضی دکنی** (۹۵۴-۱۰۰۴) برادر ابوالفضل وزیر اکبرشاه است. فیضی نیز مانند عرفی در عهد خود اشتهار بسیار داشت. در قصیده و غزل و مثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. از مثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجوی ساخته است منظومهای: مرکز ادوار، سلیمان و بلقیس، نل و دمن، هفت کشور و اکبرنامه را باید نام برد.

دیگر **سحابی استرابادی** (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگر **نظیری نیشابوری** (متوفی بسال ۱۰۲۱) که قصیده و غزل و ترجیعات زیبا دارد، دیگر **ظهوری ترشیزی** (متوفی بسال ۱۰۲۴) و **زلالی خوانساری** (متوفی بسال ۱۰۲۴).

دیگر **طالب آملی** (متوفی بسال ۱۰۳۶) ملک‌الشعراء جهانگیر تیموری، صاحب قصائد و غزلهای مشهور.

دیگر **شیخ بهاءالدین محمد عاملی** (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که از و مثنویهای سوانح الحجاز مشهور به نان و حلوا، و شیر و شکر که هر دو شامل مسائل عرفانی و وعظ و اندرز است، در دست میباشد.

دیگر از شاعران عهد صفوی **حکیم شرف‌الدین حسن** (متوفی بسال ۱۰۳۸) طبیب و ندیم شاه عباس اول صاحب غزلها و مثنوی «نمکدان حقیقت» است.

دیگر **میرزا ابوالقاسم فندرسکی** از حکمای مشهور عهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعار حکیمانه‌یی از وی باقیمانده است.

از شاعران بزرگ دورهٔ صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبک هندیست **ابوطالب کلیم کاشانی** ملک‌الشعراء شاه جهانست که بسال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات یافت. دیوان غزلهای او مشهور است و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام ظفرنامهٔ شاه جهانی.

کسی که کمال سبک هندی باو تمام شد **محمد علی صائب تبریزی** (۱۰۱۰-۱۰۸۸) است که شهرتش هندوایران و دربار عثمانی را هم درعصروزمان او گرفته بود. صائب شاعری کثیرالشعراست وابیات دیوان او بیکصدوبیست هزار برمیآید. غزلهای او در پختگی واشتمال برمعانی و مضامین دقیق وامثال سائر مشهور است وچون در آثار گذشتگان هم مطالعه مینموده سخن او بیش از دیگرشعراء هم عهدش محکم و استوار مینماید.

دیگر **شیخ علی حزین** (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکرهٔ حزین و تذکرهٔ معاصرین است. دیوان کلیات او شهرت دارد.

از حماسه سرایان اوایل قرن یازدهم **قدری** نام شاعریست که ازاودو منظومهٔ حماسهٔ تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) و جنگنامهٔ کشم (تاریخ ختم ۱۰۳۲ هجری) باقی مانده است دیگر **بهشتی مشکوکی** که شاهنامهٔ بهشتی را درجنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسر سلطان سلیم با محمد خدابنده پادشاه صفوی بسال ۹۸۵ بپایان برد. دیگر **جمالی ابن حسن شوشتری** که فتوح العجم را در فتح تبریز بدست عثمان پاشا در سال ۹۹۴ بنظم آورد. دیگر **ملا کامی شیرازی** که وقایع الزمان یا فتحنامهٔ نورجهان بیگم را در تاریخ آخرین سالهای نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی هندو جنگهای این پادشاه بامعاندان و سرکشان درسال ۱۰۳۵ تمام کرد. دیگر **بهشتی** که آشوب نامهٔ هندوستان را در باب جنگها و کشاکشهای پسران شاهجهان یعنی وقایع سال ۱۰۶۷-۱۰۶۹ ساخت. دیگر **میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی** معاصر شاهجهان متوفی بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲٤ هجری صاحب منظومهٔ حملهٔ حیدری (حماسهٔ دینی) و **میرزا ابوطالب فندرسکی** که بعد ازو منظومهٔ باذل را بپایان رسانید.

این شاعران که برشمرده ایم مشهورترین گویندگان دورهٔ صفوی هستند وگرنه در آن عهد خواه درایران وخواه درهندوستان ودر بارسلاطین عثمانی گویندگان بسیار بوده اند وهر کس می کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد والبته غالب آثار آن افراد فاقد ارزش ادبی بوده است.

نثر فارسی در عهد صفوی

نثر فارسی در زمان صفویان درعین رواج و انتشار وافر خود درایران وهند وممالك عثمانی ، ازحیث ادبی وضع خوشی نداشت. باآنکه دراین دوره درشقوق مختلف آثار متعدد بوجودآمده و کتاب نوشته شده ، از آنجهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین لغوی وادبی وبلاغی نشده است ، نمیتوان این عهد را ازلحاظ نثرفارسی دورهٔ بارز وممتازی شمرد . برروی‌هم آثار منثوراین‌دوره‌خاصه‌آثارمنثورادبی فاقد ارزش‌است، اگر بطرف‌سادگی متمایل شودمقرون بکلمات وعبارات‌وترکیبات عامیانه‌میشودواگربطرف‌تصنع رودباتکلفات دوراز ذوق همراه میگردد . اثری که حد وسط ومیانه در آن رعایت‌شده‌باشد (مثل عالم‌آرای عباسی) اندك و کم ارز است . بطور کلی سستی و کم‌مایگی نثر دورهٔ صفوی ازدورهٔ تیموری هم‌بیشتراست ودرنثرهای مصنوع‌هم حتی‌باثار منشیان عهد تیموری نمیرسد وبحدی پراز القاب وتعارفات وتکلفات باردو مترادفات ناوارد است که‌گاه‌مطلب‌اصلی‌راازیادمیبرد ومفهوم نمیشود. نثرفارسی هندهم که دراین‌ایام‌رواج داشت همین‌وضع رابا شدت‌بیشتری‌دارا بود وچون درآنهاقصد اظهارفضل‌واطلاع هم وجودداشت بتکلفات وزواید بیشترتوجه شده است تا باصل موضوع . در بعضی از کتب تاریخی وداستانی که درنگارش آنها حد وسط رعایت گردیده است اتفاقاً سبك انشاء عادی وطبیعی‌است منتهی‌چون زبان‌آن دوره فاسدبوده‌این‌نثرهای سادهٔ بی‌تکلف هم تحت تأثیرآن‌قرار گرفته‌ودرپاره‌یی‌موارد بفساد گراییده است .

ازمسائل مهمی که درنثراین دوره قابل توجه ودقت است نوشتن داستان‌های منثوز (رمان) میباشد . از رمانهای منثور فارسی که پیش از دورهٔ صفوی نوشته باشنداطلاعات‌وآثاری‌دردست‌داریم ماننداستان اسکندر که‌درقرن‌پنجم‌بنثرشیوایی نوشته شد(غیرازاسکندرنامهٔ‌معمول‌ومتداول کنونی) وبختیارنامه ونه‌منظروابومسلم نامه وداراب نامه وداستان سمك عیار وحسن ودل وغیره .

دردورهٔ صفوی نوشتن رمان بیش ازپیش معمول شده و کتب معتبری دراین عهد بوجودآمده است مانند تحریرجدید ازداستان اسکندر که پیش ازاین گفته‌ایم، طوطی‌نامه ، رزمنامه ، ترجمهٔ رامایانَ (حماسهٔ معروف هندی) ، ترجمهٔ مهابهارت

(حماسهٔ معروف هندی) ، قصهٔ هزار گیسو، قصهٔ طالب پادشاهزاده و مطلوب، قصهٔ ارشد و رشید، قصهٔ اشرف و فیروز وزیر زاده ، شیرین نامه ، قصهٔ چهار درویش، نوش آفرین نامه ، قصهٔ مریم دخت شاه پرتگال ، قصهٔ هفت سیر حاتم طائی وغیره . بعضی ازاین رمانها دارای نثر سادهٔ مطلوبی است علی الخصوص ترجمهٔ رامایان بدست نقیب خان و عبدالقادر بداونی با دقت و مهارت انجام گرفته و نثر روان وزیبا و شیرینی دارد .

ازمنشیان دورهٔ صفوی هم خواه آنانکه درایران دردستگاه صفویان بوده‌اند وخواه آنانکه درهنددردستگاه گورکانیان وسایر امرای محلی بسر می برده‌اند نامه‌های تکلف آمیزی دردست است .

از بزرگترین این نویسندگان **میرزا طاهروحید قزوینی** (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی ومورخ دربار شاه‌عباس دوم و وزیرشاه سلیمان بوده است . ازو منشآتی مانده که درپاره‌یی ازآنها با تکلف بسیار کوشیده است سخنان پارسی بدون استعمال لغات عربی بکار برد . میرزاطاهروحیددرشعر نیزدست‌داشته وازمشاهیر استادان سبك هندی بوده است .

ازآثارمنثوراین دوره درمسائل مختلف بذکراین چند کتاب مبادرت‌میشود:

حبیب‌السیر تألیف **غیاث‌الدین خواندمیر** که ازمورخان آخرعهد تیموری وآغاز عهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹٤۱) و کتاب او تاحوادث آخر عمرشاه اسمعیل صفوی را شامل است .

تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) پسرشاه اسمعیل که دروقایع سلطنت خود نوشته است .

احسن‌التواریخ تألیف **حسن بیك روملو** که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است .

عالم آرای عباسی تألیف **اسکندر بیك** منشی شاه‌عباس بزرگ که تاپایان‌حیات شاه‌عباس صفوی(۹۸۵-۱۰۳۸) درآن برشتهٔ تحریردرآمده‌وازمیان کتب دورهٔصفوی بحسن انشاء ممتاز است .

بهار دانش که تهذیبی است از کلیله و دمنه بقلم **شیخ ابوالفضل دکنی** (مقتول بسال ۱۰۱۳) وزیر اکبرشاه. از شیخ ابوالفضل کتب دیگری مانند اکبرنامه درشرح سلطنت اکبرشاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است.

هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا **ادریس البتلیسی** معاصر سلطان بایزید (۸۸۶-۹۱۸) و پسرش **ابوالفضل محمد الدفتری** که آنرا تا وقایع سال ۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دورهٔ سلطان سلیم ثانی است نوشتند.

مجالس المؤمنین از قاضی **نورالله ششتری** (متوفی بسال ۱۰۱۹) در شرح احوال گروهی بزرگ از شعرا و ادبا و فضلای شیعه.

از جملهٔ مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است. از کتب تذکره در این دوره یکی تحفهٔ سامی تألیف **سام میرزا** (م. ۹۸۳) پسر شاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده‌یی از شعرای اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دهم.

دیگر لطایفنامه ترجمهٔ مجالس النفائس امیرعلیشیر است که بدست **فخری بن امیری** در سال ۹۲۷ صورت گرفت. از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکرة النساء یا جواهر العجایب.

دیگر مذکر الاحباب تألیف **نثاری بخارایی** است شامل شعرای دورهٔ امیرعلیشیر نوایی تا حدود سال ۹۷٤.

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر اکبرشاه.

دیگر خلاصة الاشعار و زبدة الافکار تألیف **تقی الدین کاشانی** که در سال ۹۸۵ تألیف شد.

دیگر تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف **امین احمد رازی** که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته و از تذکره‌های معتبر فارسی است.

دیگر ریاض الشعرا تألیف **علی قلیخان واله داغستانی** که در قرن دوازدهم تألیف شد.

یکی از مسائل قابل توجه در ادبیات دورهٔ صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است. از علل عمدهٔ این امر غیر از حاجتی که در هند بکتب لغت فارسی موجود بوده توجهی است که شیخ ابوالفضل دکنی وزیر اکبرشاه بنوشتن انشاءهای بلیغ و بازگشت بسبک نویسندگان قدیم داشته است و این سبک بعد از وی در دربار گورکانی

متروك مـاند . معلوم است کـه این توجه اطلاع از لغت فارسی و موارد استعمال و معانی آنها را ایجاب میکرده و بهمین سبب از دورهٔ او تألیف کتب در لغت زیاد رواج یافته بوده است . پیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار میگرفته اما رواج آن کم و پیش از دورهٔ صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است . از جملهٔ کتب مهم لغت که از دورهٔ شیخ ابوالفضل مذکور ببعد در هندوستان بوجود آمده و حقاً قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف **جمال الدین حسین انجو** را باید یاد کرد که در دربار اکبرشاه و پسرش جهانگیر میزیسته است . وی کتاب خود را در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده و بنام جهانگیر در آورده و فرهنگ جهانگیری نامیده است .

پیش از تـألیف فرهنگ جهانگیری ، کتاب دیگری در لغت فارسی بـدست **محمد قاسم سروری کاشانی** در ایران بنام شاه عباس صفوی تألیف و بسال ۱۰۰۸ تمام شده بود .

دیگر از فرهنگهایی که در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است تألیف **عبدالرشید الحسینی** معاصر اورنگ زیب کـه کتاب خود را در سال ۱۰۶۴ بپایان برده و آن یکی از کتب معتبر لغت فارسی است .

دیگر کتاب غیاث اللغات تألیف **محمد غیاث الدین** است کـه در سال ۱۲۴۲ تمام شده .

علاوه بر ایـن کتب دیگری همـانند مؤیدالفضلا (تألیف محمد لاددهلوی) و بهار عجم و چراغ هدایت و جز آن در هند تألیف شده است که فعلا توضیح بیشتری را در باب آنها لازم نمیدانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان قاطع سودمند بنظر میرسد . این کتاب را **محمد حسین بن خلف تبریزی** متخلص به «برهان» در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرده و چون کتاب او مشتمل بر لغات بسیار و از دیگر کتب لغت فارسی کاملتر بوده تاکنون چند بار طبع شده است .

عیب عمدهٔ این کتب آنست که بر اثر نداشتن روش دقیق در جمع آوری لغات غالباً فاقد ارزش علمی کامل هستند . در بسیاری از موارد اتفاق افتاده است که قرائتهای غلط لغات عربی یا ترکی یا فارسی وسیلهٔ ایجاد لغات جدیدی برای لغت نویسان مذکور شده است . مطلب دیگر آنکه در دورهٔ اکبرشاه بلائی بزبان و تاریخ ایران روی آور

شد و آن جعل کتابهاییست باسم دساتیر وشارستان و آیین هوشنگ که همگی شامل لغات ساختگی بعنوان لغات ناب فارسی وحاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران قدیم است که مطلقا دروغ وبکلی ساختگی میباشد . این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی بن و بی اصل پدید آورده است مانند پرخیده ، اپرخیده ، فرنودسار ، سمراد وجز آنها . این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکور راه جسته ودر دورهٔ قاجاری وعهد ماورد استفادهٔ کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند «پارسی ناب» بنویسند و آنگاه این مهملات را در آثار خود بعنوان پارسی بکار برده وقطعات نامفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده‌اند . مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه بکتابهای دورهٔ قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته‌اند راه جسته ودر اذهان برخی وارد شده است .

در دورهٔ صفوی مؤلفات علمی ودینی متعددی بزبان فارسی فراهم آمده است که در اینجا ازذکر بعض آنها گزیری نیست .

در تفسیر قرآن : ترجمة الخواص یا تفسیر زواری از **علی بن حسین زواری** ازعلماء مشهور امامیه درقرن نوزدهم هجری ، معاصر شاه طهماسب صفوی است که کتاب خودرا بسال ۹۴۶ با تمام رسانید . وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و ترجمه کرده است مانند . شرح نهج البلاغة بنام روضة الانوار ، ترجمهٔ مکارم الاخلاق طبرسی بنام مکارم الکرائم ، ترجمهٔ اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجاة ، ترجمهٔ طرائف ابن طاوس بنام طراوة اللطائف ومجمع الهدی معروف به قصص الانبیاء وغیره .

دیگر خلاصة المنهج در تفسیر قرآنست بفارسی از **ملافتح الله کاشانی** (متوفی بسال ۹۸۸) شاگرد علی بن حسین زواری . وی کتب دینی دیگری هم بفارسی دارد مانند منهج الصادقین فی الزام المخالفین در تفسیر قرآن که پنج مجلد است و کتاب خلاصة المنهج اختصاری از آن میباشد ، و کتاب «تنبیه الغافلین وتذکرة العارفین» که شرح فارسی کتاب نهج البلاغه است .

جامع عباسی تألیف **شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی** معروف بشیخ بهائی معاصر شاه عباس صفویست که چون بسبب فوت مؤلف ناتمام ماند آنرا مولانا نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد از سال ۱۰۳۸) بفرمان شاه عباس

تکمیل کرد . این کتاب از مهمترین کتب فقهی شیعه در روزگاران اخیر شمرده شده وچندین بار بر آن شرح وحاشیه نوشته‌اند .

ملامحمد باقر مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱) از علماء ذی‌نفوذ آخـر دورهٔ صفوی وشیخ‌الاسلام ایران ازاواخر عهدشاه سلیمان تااواخر عهدشاه سلطانحسین ، نیز کتب متعددی درشرح مسائل‌مذهبی واخلاقی شیعه بفارسی و عربی تألیف کرده است واز جملهٔ آنهاست: بحارالانوار ، مشکوةالانوار ، معراج‌المؤمنین، جلاءالعیون، زادالمعاد ، عین‌الحیات و غیره .

از جملهٔ کتب معتبر کلامی این عهد بفارسی یکی « کلمات مکنونه» است از **ملامحسن فیض کاشانی** (متوفی بسال ۱۰۰۰) شاگردملاصدرا بفارسی وعربی . وی کتب‌دیگر درمسائل دینی‌داشته وشعر نیزمیساخته است . هدایت دیوان اشعار او را در حدودشش هفت‌هزار بیت تخمین کرده است

شاگرد دیگر ملاصدرا یعنی **عبدالرزاق بن علی‌بن حسین لاهیجی** متخلص بفیاض نیز تألیفاتی در حکمت و کلام دارد . مهمترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه ییست دراصول عقاید بفارسی .

۷

از میانهٔ قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم

دورهٔ افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

در این فصل خلاصه‌یی از تحول زبان و نظم و نثر فارسی از انقراض سلسلهٔ صفوی تا عصر حاضر نگاشته میشود.

شعر فارسی

در پایان عهد صفوی در اصفهان اندك اندك ناخشنودی ناقدان سخن و صاحبان ذوق و هنر از روشی که در شعر پارسی پدید آمده و مقبول گویندگان ایران و هندستان شده بود، آشکار گشت و بر اثر این ناخشنودی فکر تازه‌یی بمیان آمد و آن رها کردن شیوهٔ جدید شعر یعنی شیوه‌یی شد که بسبك هندی شهرت دارد و ما پیش ازین در بارهٔ آن سخن گفته‌ایم. این دسته معتقد بودند که شیوهٔ شاعرانی از قبیل کلیم کاشانی و صائب تبریزی و وحید قزوینی و نظایر آنان خلاف فصاحت و دور از اصول بلاغتی است که در زبان فارسی وجود دارد و باید آنرا ترك گفت و بشیوه‌یی که همواره مقبول سخن‌شناسان و ناقدان و گویندگان و نویسندگان استاد بوده است باز گشت.

از کسانیکه در این فکر پیشقدم شمرده میشوند و سخن آنان بما رسیده است **ولی محمد خان مسرور اصفهانی** (مقتول بسال ۱۱۶۸) عم آذر بیکدلی و **میر سید علی مشتاق اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۲) استاد آذر بیکدلی و **میرزا نصیر اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف «پیر و جوان» و **سید احمد هاتف اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۸) دارای دیوان قصائد و غزلیات و ترجیع بند مشهور و **لطفعلی بیك آذر بیکدلی** (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرو و شیرین و تذکرهٔ آتشکده و **میرزا محمد صادق نامی اصفهانی** از معاصران زندیه و **آقا محمد صهبای قمی** (متوفی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق و هاتف و **حاجی سلیمان صباحی کاشانی**

(متوفی بسال ۱۲۰٦) و آقا محمدعاشق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران و پیروی از سبك متقدمان بوده و خود نیز در قصیده یا غزل یا مثنوی شیوهٔ استادان قدیم رامورد تقلید قرار داده‌اند.

آذر درشرح حال عم خود مسرور نوشته است که: «حضرتش در اصفهان تحصیل کمالات کرده وشوق بسیار بنظم اشعار داشته و شعر راخوب میفهمید اما چون در آن زمان طریقهٔ فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز از ایشان نتراوید»[1] و در شرح احوال مشتاق نوشته است:

«بعد از آنکه سلسلهٔ نظم سالها بود که بتصرف نالایق متأخرین»
«از هم گسیخته بسعی تمام وجهدمالا کلام او پیوند اصلاح یافته»
«اساس شاعری متأخرین را ازهم فروریخته بنای نظم فصحای»
«بلاغت شعار متقدمین راتجدید ... [2]»

عبدالرزاق بیك دنبلی هم در بیان حال مشتاق آورده است[3]:

«چون بساط چمن نظم از اقدام خیالات خام شوکت وصائب»
«ووحید ومایشابه بهم و از استعارات بارده و تمثیلات خنك، لگد»
«کوب شد ویکبارگی از طراوات ورونق افتاد مشتاق بتماشای»
«گلزار نظم آمده طومار سخن سرایی آن جمع را چون غنچه»
«بهم پیچیده و بساط نظمی که خود در آن صاحب سلیقه بود وآن»
«روش ضمیری و نظیری است بگسترانید، برسر شاخسار سخن»
«نواها ساخت و نغمه‌ها پرداخت، عندلیبان خوش نوای عصراورا»
مقتفی آمدند، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان بار بد»
نوای آن زمان شدو ترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا.»

این اشارات معلوم میدارد که از اواسط قرن دوازدهم ببعد نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دومرکز عمدهٔ آن اصفهان وشیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده‌ایم دریکی از

---

۱ ـ آتشکده چاپ بمبئی ص ٤۰۹ (نمره گذاری صحایف کتاب درچاپ اصلی صورت نگرفته است.)

۲ ـ آذر نیز مانند معاصران خود در بسیاری از موارد بحذف فعل بدون رعایت قرینه مبادرت جسته واین غلطی بیّن وخطایی آشکار است.

۳ ـ حدائق الجنان نقل ازسبك شناسی تألیف مرحوم ملك الشعراء بهار ج۳ ص۳۱۹.

این دومرکز بسر میبرده ومشغول تعلیم شاگردانی زیردست خود بوده‌اند و ازهمین دومرکز است که چندشاعر استاد مانند صبای کاشانی شاگرد صباحی و عبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی وسحاب اصفهانی پسر وپرورده هاتف اصفهانی تربیت شده ودر اوایل دورهٔ قاجاری شهرت یافته اند .

شاعران مذکور وشاگردان وتربیت یافتگان ایشان همه معتقد بازگشت بشیوهٔ استادان سبک عراقی ورها کردن شیوهٔ هندی بوده‌اند و براثراین نهضت روح تازه‌یی درقالب شعر فارسی دمیده شد ودرعین آنکه سبک هندی درجانب افغانستان وهندوستان همچنان بایکعده طرفدار پرشور بقوت سابق خودباقی بود ، در ایران تا پایان دورهٔ قاجاری پیروی ازسبک دورهٔ صفوی مذموم شمرده میشد ومثلا رضا قلیخان هدایت درآغاز تذکرهٔ معروف خود (مجمع الفصحاء) نوشته است که :

«... در زمان ترکمانیه وصفویه طرزهای نکوهیده عیان شد ، »
«طریقهٔ انیقهٔ انتظام قصیدهٔ فصیحه و شیوهٔ شیوای موعظه »
«ونصیحه وحکمیات وزهدیات وحماسیات که رسم فصحای ماتقدم»
«بود بالکلیه برافتاد، موزونان به‌مخمس ومسدس ومثنوی سرایی»
« وغزل آرایی و تعبیهٔ معما وتعمیهٔ اسمهای بی مسما مایل شدند»
« وغزلرا چون قراری معین نبود بهرنحویکه طبایع سقیمه و »
«سلیقهٔ نامستقیمهٔ آنان رغبت کرد پریشان گویی ویاوه درایی »
«وبیهوده سرایی آغاز نهادند، بجای حقایق وارده مضامین بارده»
«وبعوض صنایع بدیعه وبدایع لطیفه مطالب شنیعه ومقاصد کثیفه»
«دردرج اشعار وضمن گفتار درج وتضمین فرمودند خاصه که »
«دراواخر صفویه وافشاریه واوایل زندیه والواریه طلوع کوکب
طالع آنان مایهٔ غروب اخترفضل و دانش وفصاحت و بلاغت و »
«حکمت ومعرفت گردیده ، هرفاضلی زاویه‌یی گزید وهر کاملی»
«بکنجی خزید ... القصه چون درپس هرنقصانی کمالی ودرقفای»
« هر فراقی وصالی مقرر است وعزت و ذلت هرصنفی از اهل »
«هرصنعتی راوقتی مقدر، دراواخردولت الواریه چندتن راسلیقه»
«براحیای شیوهٔ متقدمین قرار گرفت واز بیمزگیهای طرزمتأخرین»

«وطریقهٔ مبتذلهٔ ایشان آگاه آمدند ، بغایت جوشیدند و کوشیدند»
«و کسوت جدوجهد پوشیدند ومردم را از طرز نکوهیدهٔ متأخرین»
«منع کردند و بسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند و بمشقت »
«مشق آن شیوه‌ها در پیش گرفتند ...»

این قول که نقل کردیم از شاعر و نویسندهٔ مشهور عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است کـه خود مردی استاد وصاحب نظر بـود و نقل قول او برای اطلاع از نظری که در دورهٔ قاجاریه نسبت بسبك هندی وجود داشت کافی بنظر میرسد .

چون پیروان طریقهٔ جـدید معتقد ببازگشت بشیوهٔ قدما بودند در اصطلاح معاصران دورهٔ آنان را در تاریخ ادب فارسی «**دورهٔ بازگشت**» مینامند .

دورهٔ بـازگشت یادورهٔ تجدیـد سبك قـدما رامیتوان بدوعصر ممتاز منقسم ساخت : دورهٔ اول یعنی دوره‌یی که از اواسط قرن دوازدهم شروع شده و تاقسمتی از اوایل قرن سیزدهم ادامه یافته است . در این مدت گویندگان استاد بیشترسبك شاعران قرن ششم وهفتم وهشتم را درغزل وقصیده ومثنوی پیروی میکردند .

دورهٔدوم از اواخر نیمهٔاول قرن سیزدهم آغازشده ودوره‌ییست که گویندگان آن درعین پیروی ازروش شعرای قرن ششم وهفتم وهشتم بسبك شعرای قرون چهارم وپنجم وششم هم نظرداشتند مانند هدایت وسروش وفتح‌الله خان شیبانی ومحمودخان ملك‌الشعرا وجز آنان ، وفی‌الحقیقة درایـن دوره بود که ثمرات بازگشت ادبی بنحو استیفا گرفته‌شدوسخن رضاقلیخان هدایت آنجا که بتقلیدو پیروی گویندگان معاصر خود از فصحای مختلف اشاره کرده‌است ، بیشتر متوجه وضع همین دورهٔ اخیراست

«... همچنانکه تدریجاً پایهٔ شعر تنزل نمود بتدریج ابواب ترقی »
« گشود. چون آفتاب دولت... فتحعلی شاه ... از مشرق سلطنت»
«شارق آمدطبع مبارك آنشهریار بواسطهٔوزن فطری بتکمیل»
«شعروشاعری شایق افتاد ، جمعی فضلا وفصحا دراین طبقه بهم»
«رسیدندوطریقهٔقدمارابرگزیدندوبدان سبك وسیاق بریکدیگر»
«سباق جستند و نقوش طریقهٔ غیرفصیحهٔ متوسطین ومتأخرین »
«را از لوحهٔخاطر روزگار فروشستند ، بعضی بطرز خاقانی »

«شیروانی و عبدالواسع جبلی قصائد مصنوعهٔ رنگین مسجع مقفا»
«سرودند و برخی بسیاق فرخی و منوچهری شاهراه عذوبت و»
«شیرین مقالی پیمودند، جمعیرا هوای قانون حکیم رودکی و»
«قطران در سر افتاد و قومیرا اسیرت استاد عنصری و امیر مسعود»
«سعدسلمان، طایفه‌یی بروشنایی مشعل حکیم الهی سنائی غزنوی»
«وجلال الدین محمد مولوی معنوی قدس الله اسرارهم در مسالك»
«تحقیق اقتفا خواستند وقافله‌یی پیرایهٔ پیروی حکیم ابوالفرج»
«رونی وانوری ابیوردی برتن آراستند، دلیری چند درمیدان»
«اقتباس رزمیه گرمی از آتشکدهٔ طبع اسدی طوسی و فردوسی»
«اندوختند وبیدلی چند درایوان اکتساب بزمیه‌مستی ازخاطر»
«نظامی و سعدی آموختند، گروهی طریقهٔ ازرقی و مختاری»
«اختیار کردندوانبوهی بشیوهٔ معزی ولامعی افتخار آوردند و»
«طبقه‌یی از حکما و فصحای معاصر در دنبال حکیم ناصر در افتادند»
«وطایفه‌یی دل بزبان ورزی ادیب صابر بر نهادند، قلیلی شیوهٔ همهٔ»
«آنها راتتبع نموده بهرزبانی بیانی فرمودند وجمعی جمع کردند»
«درمیان قصیده بسبك بلغای قدیم وغزل برسم فصحای جدید...»

روشی که‌شاعران دورهٔ زندیه و قاجاریه داشتند دردورهٔ مشروطیت وتا عصر حاضر نیزمیان شاعران استادسخن سنج معمول و متداول است وازاوایل مشروطیت ببعد تنها برخی از گویندگان کم ارج گرد روشهای دیگر گشته وهنوزهم در عالم شعر توفیقی حاصل نکرده‌اند.

☆☆☆

بعدازگویندگان معروف عهد زندیه که نام آنان راپیش از این آورده‌ایم چندین شاعر بزرگ در عهد قاجاریه ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمین بوده‌اند. اینان درغزل بیشتر بسعدی و حافظ اقتدا کرده ودرمثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی و مقلدان او گشته و در مثنویهای بزمی ازنظامی پیروی نموده ودر قصائد ومسمطات ومقطعات روش شاعران قرنهای چهارم وپنجم وششم علی‌الخصوص عنصری وفرخی ومنوچهری ومسعودسعد وسنائی وانوری وخاقانی رامورد تقلید

قرار داده‌اند .

زبان این گویندگان همان لهجهٔ کهنه است که شاعران پیش از مغول وعهد مغول داشته‌اند و توجه بآرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را در بین ایشان میتوان یافت که بلهجهٔ معمول زمان توجه و از آن استفاده کرده باشد ،

موضوعاتی که گویندگان دورهٔ باز گشت بدانها توجه داشتند بیشتر توصیفات، مدح ، وعظ واندرز ، مدایح ومراثی معصومین ، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه ، غزل بوده است .

از خوشبختیهای شعرای این زمان تشویقی است که سلاطین از آنان می کرده‌اند مخصوصاً شاهان قاجاری که در اینمورد میخواستند بپادشاهان شاعرپرور قدیم اقتدا کنند و همین تشویق و نیز وجود مراکز ادبی در شهرهایی مثل تهران و شیراز و اصفهان ومشهد باعث ظهور عدهٔ کثیری شاعر استاد در دورهٔ قاجاری شد که از برخی دیوانها ومنظومه‌های بزرگ واشعار غرا بیادگار مانده است .

شاعران بزرگ دورهٔ افشاریه وزندیه‌را پیش ازاین نام برده‌ایم و اینك بذکر فهرستی از اسامی گویندگان نام آور عهد قاجاری مبادرت میشود :

فتحعلی خان صبای کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی وملك الشعراء فتحعلی شاه بود . دیوان قصائد او مشهور است وعلاوه بر آن منظومه‌های شهنشاه نامه وخداوند نامه‌و گلشن صبا و عبرت نامهٔ او نیز هریك شهرت ومقامی در آثار ادبی اخیر ایران دارند . برخی از قصائد ملك الشعراء صبا بدرجه‌یی از قدرت کلام وانسجام رسیده و تاحدی در آن معانی دقیق و عبارات فخیم آمده است که بدرستی یادآور قصاید فصحای قرن ششم است .

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده سرا وغزل گوی مشهور دورهٔ فتحعلی شاه بود، وی در قصاید خود از دو استاد بزرگ ومسلم قصیده یعنی انوری وخاقانی بامهارتی شگفت انگیز پیروی کرده و بنیکی ازعهدهٔ این تقلید بر آمده است .

مجتهد الشعرا سید حسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) باحداثت سن

و فوت در عنوان شباب در غزل و قصیده بروش متقدمان اظهار قدرت و مهارت فراوان کرده است .

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۴۴) در نثر و نظم و خط از استادان بزرگ عهد خود بود و علی الخصوص غزل را بشیوهٔ متقدمان خوب می ساخت .

میرزا شفیع وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور بمیرزا کوچك در مثنوی و غزل و قصیده قدرت داشت . استادی او در غزل و خوشنویسی نزد معاصرانش مسلم بود . وی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی را تمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب بنام بزم وصال دارد .

میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده سرای ماهر و استاد و غزل گوی و نویسندهٔ مشهور اواسط عهد قاجاری است . اهمیت قاآنی بیشتر در آوردن طرز تازه یی در قصیده سرایی است ولی در عین اتکاء بشیوهٔ گفتار قدما معانی تازه و ترکیبات نو و افکار بدیع دارد . پریشان او که بروش گلستان نوشته معروف است .

میرزا عباس فروغی بسطامی (متوفی بسال ۱۲۷۴) [۱] از استادان مسلم غزل در عهد قاجاریست که برخی از غزلهای لطیفش لطف و فصاحت آثار سعدی و حافظ را بنظر خواننده میآورد .

میرزا محمدعلی سروش اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۸۵) شاعر استاد دورهٔ ناصرالدین شاه قصیده و مثنوی هردو میساخته است لیکن اهمیت و شهرت وی بیشتر در قصاید اوست که با مهارتی عجیب در غالب آنها از فرخی سیستانی پیروی شده است . از او منظومه یی ببحر متقارب در شرح غزوات حضرت علی بن ابیطالب در دست است بنام اردیبهشت نامه و مثنویهای دیگری نیز مانند ساقی نامه و الهی نامه دارد .

محمودخان ملك الشعراء کاشانی (متوفی بسال ۱۳۱۱) در عهد خود از استادان مسلم در قصیده سرایی بود و منوچهری و فرخی را در قصاید ماهرانه پیروی می کرد .

ابوالنصر فتح الله خان شیبانی کاشانی از معاصران محمدشاه و ناصرالدین شاه

---

۱ - در مجمع الفصحا تاریخ فوت او ۱۲۳۳ نوشته شده است .

قاجار . وی قصیده سرای ماهرو استاد عصر خود ودر پیروی از استادان دورهٔ اول غزنوی چیره دست بود .

گذشته از این چندتن که ذکر کردیم شاعران بزرگ دیگری هم در عهد قاجاری بوده اند که نام وزبدهٔ آثار آنان بهتر از همه جا در مجلد دوم از مجمع الفصحاء هدایت آمده است وذکر همهٔ آنان در این وجیزه دشوار است .

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاری دقت ومطالعه شود ملاحظه میگردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر بابتکار مضامین وآوردن گفتار ومعنی تازه توجه دارند لیکن از حیث احیاء زبان درست فارسی وتجدید خاطرهٔ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ بزبان وشعر فارسی کرده وآن هردو را از ابتذال وسستی رهایی بخشیده اند وشیوهٔ آنان در دورهٔ مشروطیت الی یومنا هذا در نزد شاعران استاد مانند ادیب نیشابوری وادیب پیشاوری وادیب الممالك فراهانی ومرحوم ملك الشعراء بهار خراسانی معمول بوده وهست وتنها در پانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمهٔ تجدید سبك شعر فارسی از بعض شاعران معاصر شنیده میشود .

نثر فارسی

نثر فارسی هم در عهد افشاریه وزندیه و قاجاریه اندك اندك از سستی و بیمایگی دور شد ودر دورهٔ قاجاریه روشی نسبةً مطبوع که بشیوهٔ پیشینیان نزدیك بود ، حاصل کرد. پیداست که در مورد نثر هم مانند نظم میزان فصاحت وبلاغت گفتار نویسندگان قدیم بود منتهی در اینمورد معمولا از روش نویسندگان قرن ششم وهفتم وهشتم بیشتر تقلید شده است مگر در اواخر قرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم وقایع نگار بسبك معمول اواخر قرن پنجم توجه کردند .

در آغاز این عهد هنوز آثار شوم بی مبالاتی ومسامحهٔ نویسندگان دورهٔ صفوی در منشآت فارسی آشکار بود چنانکه حتی میرزا مهدیخان منشی نادر وآذر بیگدلی باهمه استادی خود از خطای حذف افعال مصون نمانده اند لیکن در آثار نویسندگان استاد عهد قاجاری این عیب ونظایر آن کمتر ملحوظ است . مشاهیر نویسندگان دورهٔ افشاریه وزندیه وقاجاریه عبارتند از :

میرزا مهدیخان استرابادی منشی نادر صاحب کتاب درهٔ نادره که مانند

تاریخ وصاف پر از صنایع لفظی و مقرون بتکلف و تصنع است . وی کتاب ساده‌تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاء آن طبیعی تر از کتاب نخست است .

نشاط اصفهانی که نام او در ذکر شاعران عهد قاجاری گذشت، وی از نویسندگان صاحب ذوق واستاد عصر خود بوده و منشآتش در دست است و بچاپ رسیده .

فاضل خان گروسی صاحب منشآت معروف، معاصر فتحعلی شاه. وی تذکره‌یی نیز بنام انجمن خاقان دارد .

قاآنی که نام او جزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ علیه الرحمه نگاشته شده است .

میرزا تقی سپهر و پسر او **عباسقلی سپهر** مؤلفان کتاب معروف و مفصل ناسخ التواریخ .

رضاقلیخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیر الشعراء ، معاصر محمد شاه و ناصر الدین شاه ، صاحب آثار متعدد مانند مجمع الفصحاء در دو مجلد و ریاض ـ العارفین در شرح احوال شعرای متصوف و متمم روضة الصفا بنام روضة الصفای ناصری و لغت انجمن آرای ناصری .

میرزا ابو القاسم قائم مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیر محمد شاه بزرگترین نویسندهٔ عهد قاجاری است که منشآت وی بنثر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت در آوردن الفاظ مقرون بذوق و ایراد معانی باریک بدانها اثری خاص بخشیده است . قائم مقام در آوردن صنایع لفظی اصراری نداشت ، هر جا ذوق خدا داد او جایز میشمرد از بعض صنایع تا آنجا که بلطف کلام و روانی عبارت صدمه‌یی نرساند استفاده میکرد و گرنه پیرامون آن نمیگشت . استشهاد او بکلام فصحای قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین را هنگامی بکار میبرد که حکم مثل سائر یافته باشد و آنها را بنوعی در کلام میگنجاند که گویی جزو انشاء اوست نه عاریتی و مأخوذ . عباراتش کوتاه و ترکیباتش دل انگیز و جان پرور و او بواقع بزرگترین نویسندهٔ ایران در ادوار اخیر است که بحق نام نویسندگی بر او توان نهاد .

چند نویسندهٔ خوب دیگر نیز در اواخر عهد قاجاری داریم مانند **میرزا عبد اللطیف تبریزی** صاحب فرهنگ برهان جامع و ترجمهٔ الف لیلة و لیلة و **محمد حسن خان صنیع الدوله** (اعتماد السلطنة) مؤلف مرآت البلدان و کتاب منتظم ناصری و تذکرهٔ

خیرات حسان و میرزا محمدابراهیم وقایع نگار و جز آنان .

☆☆☆

از دورهٔ سلطنت فتحعلیشاه قاجار ببعد ارتباط نزدیك میان ایران واروپا آغاز شد ورو بتزاید و توسعه نهاد. آوردن کارشناسان فنی درامور نظامی و مهندسی وایجاد مدارس برای کارآموزی در این فنون و فرستادن دانشجو و کارآموز بکشورهای اروپا علی الخصوص فرانسه و انگلستان معمول گردید ، گروهی از فرزندان رجال ومتمکنین وشاهزادگان با زبان وادبیات فرانسوی وانگلیسی آشنا شدند ؛ ترجمهٔ کتب مختلف از رمان وداستان گرفته تا کتب علمی وفنی ونظامی بزبان فارسی آغاز گردید ؛ دراین میان مدرسهٔ دارالفنون بهمت میرزا محمدتقی خان امیر کبیر افتتاح یافت و آشنایی ایرانیان را با علوم جدید بیشتر معمول ومیسر ساخت؛ روزنامه نگاری هم اندك اندك معمول شد ؛ در داخل وخارج ایران گروهی ازمصلحین ایرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی واجتماعی خود بزبان ساده کردند ؛ تألیف کتب علمی وفنی و درسی جدید بنا باحتیاج زمان باب شد ؛ فکرمشروطیت بمیان آمدو در مردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی از طبقات مختلف سرگرم مطالعهٔ کتب جدید وبحثهای تازه وسعی درتحکیم ارتباط خود با افکار وعقاید اروپایی شدند ؛ رواج صنعت چاپ درایران آشنایی مردم را با آثار ادبی وافکار مختلف میسر ساخت .

در این گیرو دار انقلاب مشروطیت آغاز شد ؛ نطقها وایراد خطابه‌های ساده برملا گردید ؛ روزنامه‌های پیاپی انتشار یافت ؛ تأسیس مدارس جدید رونق گرفت ؛ تحصیل زبان‌های اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد ؛ آشنایی اهل فضل با ادب غربی بسیار شد ؛ ادب جدید عربی هم که تغییر و تحول زودتر در آن آشکار گردیده بود اثر خود را درمیان عربی‌دانان کتاب خوان وروزنامه ومجله دوست باقی نهاد ؛ درافکار وعقاید تحولی عظیم پدیدار شد ، ادبیات از دربار ومجامع اشرافی وخصوصی بمیان عامه‌راه جست ؛ آزادی بیان وبنان همه را بتکاپو انداخت ؛ بر شمارهٔ نویسندگان وشاعران ساده گوی عامه پسند افزوده شد ...

درنتیجهٔ این تحولات سریع و شگرف روش نویسندگی تغییر یافت؛ افکار تازه در نثر ونظم بمیان آمد ؛ سبك نگارش ساده وبی پیرایه‌شد ؛ ورود در انواع مختلف مسائل ادبی از قبیل داستان وتآتر و بحث‌های اجتماعی واخلاقی وسیاسی و بحث

ادبی وعلمی و تحقیقات ادبی و تاریخی و جز آنها در زبان فارسی معمول گشت.

لهجهٔ نویسندگان تدریجاً تغییر یافت و بلهجهٔ تخاطب نزدیك شد؛ ترکیبات تازه و لغات جدید که بعضی‌هم ساختگی و برخی اروپائی وپاره‌یی ترکی استانبولی بود در زبان فارسی راه‌جست؛ ترکیبات‌واصطلاحات‌تازه و خیالات‌جدیدوفکرهای نو معمول شد.

در نثر و نظم فارسی از بعضی جهات فساد و تباهی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی وشاعری نداشتند واز مقدمات بی‌بهره بودند بکار شاعری و نویسندگی پرداختند وحتی افرادی ازاین‌قوم دیده شده‌اند که زبان‌فارسی رانیز درست و بدرجهٔ معمول وعادی نمیدانستند؛ مقالات‌سرسری روزنامه‌ها و ترجمه های نادرست‌وناموزون که در جراید انتشار یافت باعث‌شد که لغات غلط، ترکیبات واصطلاحات نامناسب، غلطهای دستوری وامثال آنها بوفور در نثرونظم‌راه‌جوید.

لیکن عوامل دیگری که پیش‌از این‌برشمرده‌ایم نثرونظم را در راه تکامل وارد کرد ودر آنها تنوع و تجددی بوجودآورد؛ زبان‌نثر ساده شد و ازقیود لفظی رهایی یافت و استفاده ازلهجهٔ تخاطب نویسندگی‌را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت‌ونثررا آمادهٔقبول افکار گوناگون کرد واز اینروی تحریر انواع کتب‌بزبان فارسی آسان شد؛ تألیف کتب درعلوم‌جدید که‌از اواخر عهد ناصری آغاز شده بود روز بروز معمول‌تر ومتداول‌تر گردید؛ ترجمهٔ رمانها و داستانهای اروپایی باعث‌شد که نوشتن حکایات کوچك وداستانهای بزرگ بتدریج در زبان‌فارسی معمول گردد واینك این‌فن در حال تکامل است تا روزی بمرحلهٔ بلوغ رسد؛ آشنایی با تحقیقات وتتبعات‌اروپاییان باعث تغییر روش تاریخ‌نویسی و تحقیق‌درمسائل ادبی‌شدوازاینراه تاکنون بسیاری از نکات ومسائل مربوط بتاریخ وادبیات‌ایران روشن گشت.

این‌پیشرفتها وترقیاتی از این‌قبیل درادبیات فارسی نهضت وتکانی ایجاد کرد که امید است بنتایج نیکو برسد.

از نویسندگانی که در دورهٔ مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند **شیخ احمدروحی**(مقتول بسال ۱۳۱۴قمری)، **میرزا آقاخان کرمانی**(مقتول بسال ۱۳۱۴) مؤلف‌صد خطابه وسه‌مکتوب و آیینهٔ سکندری، **میرزا ملکم‌خان** نویسندهٔ رسالهٔ وزیر ورفیق وروزنامهٔ قانون ... رامیتوان نام برد.

پایان

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

فهرست مندرجات

الجمهورية الاسلامية الايرانية
Ministry Of Culture & Higher Education
Islamic Republic Of Iran

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 179764
Dated ...

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

۱- حماسه سرایی در ایران.
از قدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری چاپ دوم.
۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی.
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانهٔ قرن پنجم هجری.
۳- تاریخ ادبیات در ایران.
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانهٔ قرن پنجم هجری.
۴- جشن نامهٔ ابن سینا.
جلد اول شرح احوال و آثار و عقاید و آراء ابن سینا.
۵- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید.
با تصحیح و مقابلهٔ نسخهٔ استانبول با نسخ پترزبورگ و کپنهاگ و مقدمه و فهارس.
۶- دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی.
۷- اخوان الصفا.
۸- رافائل.
ترجمه از آثار منثور لامارتین. چاپ دوم.
۹- مرگ سقراط.
ترجمه از آثار منظوم لامارتین چاپ دوم.
۱۰- لایب نیتز تحقیق در احوال و عقاید و آثار او.
۱۱- آیین سخن در معانی و بیان فارسی.
۱۲- بهرام چوبین از روی متن ترجمهٔ تاریخ طبری با تصحیحات و اضافات
۱۳- چهار مقاله منتخب مقالهٔ اول و دوم از چهار مقالهٔ نظامی عروضی با توضیح لغات.
۱۴- رستم و اسفندیار از شاهنامهٔ فردوسی با توضیح لغات.
(این سه کتاب اخیر در جزو سلسلهٔ شاهکارهای ادبیات فارسی انتشار یافته است).
۱۵- ترجمهٔ رسالهٔ اقسام نفوس از ابوعلی سینا
با تصحیح متن کتابخانهٔ فاتح استانبول
۱۶- ملاحظاتی در باب قدیمترین عهد آیین زرتشتی
ترجمه از آثار آرتور کریستن سن